قال الله تبارك وتعالى ورتل القرآن ترتيلا

هو الله تعالى

رسالهٔ تحفة القرّاء از

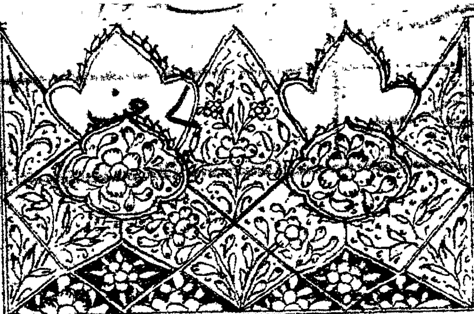
مؤلفات ملا مصطفى

القاری در مطبع الاسلام بندر

بمبئی بزیور طبع مزین

گردید

باهتمام جناب سیادت مآب آقا سید علی رضا صاحب شوشتری



بسم الله الرحمن الرحیم

حمد بیحد و ثنای بیعد حضرت قادری و حکیمی را سزد که
بقدرت کامله و حکمت بالغه قرآن مجید و فرقان حمید
را بر ما فرو فرستاد و شکر و ستایش کریمی و رحیمی را
شاید که بنعمت ایمان و خلعت عرفان باطن و ظاهر ما را
منوّر و مزیّن کرداند و صد هزار صله صلوات نامیات و تحفهٔ
تحیات زاکیات بر مرقد منوّر و مشهد معطّر خلاصهٔ کاینات
و زبدهٔ مخلوقات موصوف بصفت رحمة للعالمین و شفیع
المذنبین اعنی محمّد مصطفی صلعم و بر آل اطهار و اخیار او که مقربان
بارگاه یقین و ره نمایان دین مبین اند صلوات الله و سلامه

علیه علیهم اجمعین باد امّا بعد چنین گوید اقلّ خلق الله واضعف
عباد الله المذنب المحتاج الی غفوربه الباری ابن ابرهیم مصطفی
القاری که نزد ارباب تحقیق واصحاب تدقیق واضح وهویدا که بعد از
معرفت الله افضل طاعات واکمل عبادات نماز است وان صحیح نیست
الا بخواندن قران واز درست نیست مگر بعد از معرفت مخارج وصفات
حروف وقواعد مقرّره تجویدی واین داعی حقیقی که مؤلف این
رساله است مدت مدید وعهد بعید که اوقات خود را صرف قراءت
نموده واز استادان که در بلاد عرب وعجم بوده قران شنیده و
برایشان خوانده ودرین زمان چون مدار قراءت وتلاوت
بیشتر اوقات بر قرائت عاصم است بنا برین همگی همّت خود را بران
داشت که اینجا لازم قرائت عاصم واختلافات راویان اوست از
اوّل قران تا اخر قران سوره بسوره درین مختصر مذکور گرداند
وپاره از اداب تصحیح قران نیز بیان نماید واز باقی چیزی ذکر
نکند واگر مذکور شود بنا بر توضیح وتبیین قرائت عاصم خواهد
بود وتالیف این رساله در زمان امن وامان پادشاه جمجاه
ملایک سپاه ظل اله مصدر قدرت الهی مورد کرامت نا
متناهی گوهر معدن شاهنشاهی فیض خاتم ظلّ الهی غرّه ناصیه

صبح هدایت قرهٔ باصرهٔ آفتاب ولایت انتخاب مجموعهٔ قضا و قدر
مقدمهٔ جیوش فتح و ظفر معمار کارخانهٔ ملک و ملت محرم سراپردهٔ
دین و دولت مفتاح کنوز عدالت و دادگستری مصباح رموز
ایالت و رعیت پروری نور حدقهٔ مصطفوی و نور حدیقهٔ
مرتضوی السلطان المعظم والخاقان المکرم مظهر انوار الجود
والکرم مظهر آثار العدل والاحسان بین الامم خلاصة الماء و
الطین خلیفة الله فی الارضین الذی ضم الی مثل هذه السلطنة
مکارم اخلاق الانسانیه و محاسن فضایل النفسانیه اعظم اولاد
سید المرسلین و اکرم احفاد ائمة المعصومین صلوات الله
علیهم اجمعین معین السلطنة والعدالة والدنیا والدین المؤید
من عند الله الملک الربانی ابو الفتح ابو المنصور السلطان شاه
عباس الثانی خلد الله ملکه و سلطانه صورت وقوع یافت
امید که ثواب انتفاع این بروزکار فرخنده آثار همایون اعلیحضرت
عاید گردد و دشمنان این دودمان خلافت نشان که ذریّهٔ
طیبهٔ رحمة للعالمین و شفیع المذنبین اند همیشه مخذول و منکوب
بوده باشند و سالهای بسیار و قرنهای بیشمار سایهٔ مرحمت و عاطفت
عالی این عالیمقدار بر سر مؤمنان و شیعیان حیدر کرار

مستمر و مستدام باد اللهم اجعل النصر تابع اعلامه والفتح
طالع احکامه و رقاب العداة قراة حسامه ما دار الملک علی السماء
و غار السمک فی الماء بمحمد و آله الاتقیاء و در سنه سبع و ستین
بعد الالف که مجاورت مکه معظمه زادها الله شرفا و تعظیما روی
داده و بدان سعادت عظمی و عطیه کبری مستسعد و مفوض
گردیده بود در حین مراجعت بین الحرمین الشریفین اتفاق افتاد
افتتاح در حرم محترم الهی و اختتام در حرم مکرم رسالت پناهی واقع
گردید و مسمی بتحفة القراء گردانید و مرتب ساخت بر مقدمه و
دوازده باب و خاتمه و بالله العصمة والتوفیق مقدمه در بیان فضیلت
تلاوت قران و آداب تعلیم آن و بیان آنچه بحسب شرع در صحت قراءت
معتبر است بدانکه در حدیث صحیح وارد شده که هرگاه قاری قران از فن
کند خطاب شود بزمین که ای زمین این بنده را عذاب نکنی زمین
گوید خداوندا کسی که کلام تو در سینه او باشد چگونه توانم او را عذاب
کرد و در حدیث دیگر از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله منقول است
که اهل القران اهل الله و خاصته یعنی اهل قران اهل خدا و خاصان
وی اند و نیز از آنحضرت منقولست که بخوانید قران را که
قران در روز قیامت خواننده خود را شفاعت میکند و ایضا فرمود

که هر که را قران در روز قیامت شفاعت کند او ناجی و رستکار
خواهد بود و نیز فرموده که افضل عبادات امت من خواندن
قران است و حضرت امام زین العابدین ع فرمود بخوانید
قرانرا از مصحف که روشنائی چشم زیاده میشود و عذاب
از پدر و مادر او بر میدارند اگر از اهل عذاب باشند و حضرت
امام حسن عسکری علیه السلام در اول تفسیری که منسوب بان
حضرتست فرموده اند که پدر من از اباء خود از حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه واله نقل کرده اند که ان حضرت فرموده
اند که کسی که بخواند قرانرا و عمل کند بانچه در قرانست در روز
قیامت پدر و مادر او را حله بپوشانند از نور که دنیا و انچه
در دنیاست بقیمت کمترین رشته او برنیاید و تاجی بر سر او
نهند از نور که روشنی ان تاج مثل روشنی افتاب و ماه باشد
در خانهای دنیا و حمله قران مخصوص اند برحمت خدا و نزدیک
اند بحق هر که ایشانرا دوست دارد خدا را دوست داشته باشد
و هر که ایشانرا دشمن دارد خدا را دشمن داشته باشد و خدای
تعالی دفع میکند از شنونده قران بلای دنیا را و از خواننده
قران بلای اخرت را و اجر میدهد خدای تعالی بعدد هر حرفی

ده حسنه اما چون قران بافصح لغات نازل شده که از لغت
عربیست هرگاه خوانند قران رعایت صحت قرائت کرده باشد
ماجور ومثاب خواهد بود وهرگاه از استاد کامل صاحب سلیقه
قرائت اخذ کرده باشد ودر حال خواندن پیروی قواعد تجوید ورعایت
ترتیل نموده باشد چنانکه حق سبحانه وتعالی فرموده که ورتل
القرآن ترتیلاً موجب بادنی اجر وثواب خواهد بود وچون فقیر
حقیر وداعی کثیر التقصیر مؤلف این رساله دید ونوع تلاوت قرائت
نمود متردد که کدام طریق بصواب اقرب باشد تا بآن مداومت
نماید تا در وقتی که از الطاف یزدانی وعنایات سبحانی مجاورت
مکه معظمه زادها الله شرفا وتعظیما روزی شد وغالب وقت
در خدمت علماء کرام وفضلای عظام که در آن مقام فرخنده
احترام توطن داشتند بسر میبرد تا روزی در منزل عالیحضرت رفیع
منزلت قدسی طینت ملکی خصلت ذی العز والاحترام محلل
مسایل الحل والحرام جامع المعقول والمنقول حاوی الفروع
والاصول زبدة اصحاب الفضل والکمال قدوة ارباب العز
والجلال مستجمع کمالات صوری ومعنوی مسترشد سعادت دینی
ودنیوی المؤید بتاییدات ربانی مولانا محمد باقر خراسانی صانه الله

تعالی من حوادثات الزّمانی همکی جمع بودند وگفتگو از غنی
وخواندن قران بنحوی که مشتمل بر غنی باشد بمیان امد فقیر گفت
که داعی بدو طریق تلاوت قران مینمایم ونمیدانم که کدام طریق بی
دغدغه وبهتر باشد پس غنیمت دانسته هردو طریق را در ان
مجلس عالی رتبه در حضور علماء عالی مرتبه قرائت نمودم فرمودند
که هیچکدام ازین دو روش غنی نیست امّا عالیحضرت مشار الیه
فرمودند که این طریق بهتر است که هیچ وجه پیچش واز وحرکتی که
مشتمل بر ترجیع مطرب باشد ندارد وازان محل دیگر داعی اکثر
اوقات بهمان طریق قرائت مینماید وچون بنا بر التماس
جمعی از اخوان از اهل ایمان این رساله در قراءت عاصم
در حرمین تالیف نموده بود وبعد از چند سال دیگر از مکّه
معظّمه مراجعت بجانب ایران واقع شد ودر دار السلطنه
اصفهان بخدمت کثیر البرکة ان سردفتر اهل عرفان
ومجتهد الزّمان اعنی مولانا مشار الیه مشرف شده عرض
نمود که بدین طریق رساله در قراءت عاصم تالیف کرده
میخواهد که بنظر خیر اثر بی نظیر اصلاح پذیر برسد وانچه لازمه شرع
انور وطریقه ائمّه اطهر است درباب قرائت تحریر فرمایند تا درین

رسالہ درج کردہ بسبب آن مزین ومطمئن نظر وقلوب خاص وعام

کردید پس حسب الالتماس این فقیران مخدوم الانام ملاحظہ

این رسالہ نمودہ فقرات بابرکات از نتایج افکار ابکار ان فرخندہ

آثار بود خود مرقوم قلم میمنت شیم فرمودہ بودند اینست کہ انچہ

در شرع معتبر است در قرائت قرآن انچہ واجبست مراعات

ان شرعا مراعات اعرابست حتی تشدید بقول مشہور بین العلما

وازجملہ انچہ مراعات ان لازمست مراعات مد متصل را شمردہ اند

نہ منفصل وازانجملہ استخراج حروف از مخارج منقولہ بتواتر

پس مثل ضاد کہ مخرج او از اول حافۂ لسانست وما یلی ان از اضراس

اگر اخراج شود از مخرج ظاء کہ ما بین طرف لسان وطرف دندان

از ثنایاست قرائت باطل خواہد بود وظاہر اصحاب اینست کہ مراعات

صفات مقررہ در عربیہ چون جہر وہمس واستعلا واطباق

ونظائران شرعا واجب نیست بلکہ از جملہ مستحسناتست مگر

انکہ تمیز حروف بدون ان نشود وہمچنین ترتیل بمعنی تبیین

حروف بی مبالغہ یا حفظ وقوف وادای حروف زیادہ از قدر

واجب از جملہ مستحسناتست ووقف وعدم وقف مادام کہ مخل

بر نظم حاصل باشد واجب یا قبیح نیست بمعنی شرعی وانچہ قراء

انرا واجب یا قبیح گفته‌اند معنی شرعی قصد نکرده اند چنانچه
تصریح بان از محققان ایشان منقولست پس وقوف در مواضع
وقف چون وقف بر تام پس حسن پس جایز بتفصیلی که مقرر است
نزد قراء از مقوله مستحسنا نست انتهی کلام اعلی مقام
باب اوّل در بیان مخارج ولوازم ان بدانکه پیش از
معرفت مخارج دانستن اقسام دندانها از جمله لوازم است تا هر
حرفی که مخرج او دخل دران دندان داشته باشد بسهولت و اسانی
تمام ادا شود بدانکه اقسام دندانها چهار است اوّل ثنایا که جمع
ثنیه است وان چهار دندانست از پیش دو از بالا و دو از پایین
دویم رباعیات که جمع رباعیه است وان نیز چهار دندان است
دو از بالا و دو از پایین از چهار جانب ثنایا سیم انیاب
که جمع نابست که انرا دندان نیش گویند وان نیز چهار
دندانست دو از بالا و دو از پایین از چهار طرف رباعیات
چهارم اضراس که جمع ضرس است وان بر سه قسم است
اوّل ضواحک که جمع ضاحک است که در وقت خنده نمایان
میگردد وانچهار دندانست دو از اعلی و دو از اسفل از چهار جانب
انیاب دویم طواحن که جمع طاحن است که انرا دندان اسیا گویند

چون غذا بان نرم میشود ازین جهت طواحن گویند وان دوازده
دندانست شش از بالا وشش از پائین از چهار جانب ضواحک
از هر جانب سه سیم نواجذ که جمع ناجذ است که از دندان
عقل گویند که قریب به بیست سالگی تا سی سالگی بیرون آید
وان چهار دندانست دو از بالا و دو از پائین از چهار جانب
طواحن چون از بیان اقسام دندانها که از جمله لوازمست فارغ
شد شروع میشود در بیان مخارج بدانکه مخارج جمع مخرج است
ومخرج مکانی را گویند که حرف از آن تولد کند وحروف تهجی
بر وجه اصح بیست ونه است وبنا بر قول اصح مخارج حروف هفده
است اول ابتداء حلق است از جانب قصبه شش وان مخرج
همزه وهاست دوم میان حلق است وان مخرج عین وحاء
مهملتین است سیم آخر حلق است وان مخرج غین وخاء
معجمتین است وان شش حرف را حلقی گویند چهارم اول
بیخ زبانست با آنچه برابر انست از حنک اعلی وان مخرج
قافست پنجم نیز بیخ زبانست لیکن بعد از مخرج قاف باندک
فاصله با آنچه برابر اوست از کام بالا وان مخرج کافست واین
دو حرف را لهوی گویند ولهات آن گوشت پارچه ایست که

از بیخ زبان بجانب حلق اویزانست که بفارسی انرا ملازه گویند
اما قاف را غلصمی گویند و کاف را عکدی و غلصمه اوّل
لهات را گویند که بجانب حلق است و عکده اخر لهات را مینامند
که بجانب دهن است ششم میان زبانست با انچه برابر اوست از
کام بالا و ان مخرج جیم و شین نقطه دار و یای غیر مدّیست و این سه
حرف را شجری گویند و شجر اینجا مراد کشادگی دهن است هفتم اوّل
کناره زبانست که انرا حافه گویند از جانب چپ یا راست با انچه
برابر اوست از دندانهای اضراس و ان مخرج ضاد معجمه است و این
حرف را ضرسی و حافئی گفته اند و حافه کناره زبانرا گویند و بعضی
شجری میدانند هشتم اخر پهلوی زبانست با انچه برابر اوست
از بیخ دندانهای بالا و ان مخرج لام است نهم سر زبانست
نزدیک مخرج لام با انچه برابر ویست از بیخ دندانهای
بالا و ان مخرج نون است دهم سر زبان است بعد از
مخرج نون باندک فاصله با انچه محاذی ویست از بیخ
دندانهای بالا و ان مخرج رای بی نقطه است و این سه حرف را
لثوی گفته اند و بعضی لثوی و ذلقی میدانند و لثه گوشت بن
دندانرا گویند و ذلق کناره و تیزی هر چیزیرا مینامند یازدهم سر زبانست

با بیخ دندانهای ثنایای علیا وان مخرج طاء بی نقطه و دال
بی نقطه و تاء مثناة فوقانی است واین سه حرف را نطعی گویند و نطع
سقف دهن و شکنهای کام بالاست دوازدهم نیز سر زبانست
با سر دو دندان پیش بالا وان مخرج ذال و ظاء معجمتین و ثاء
مثلثه است واین سه حرف را ذلقی گفته اند و بعضی لثقی
و لثوی میدانند معنی ذلق و لثه مذکور شد سیزدهم سر
زبانست با سر دو دندان ثنایای سفلی وان مخرج سین مهمله
و صاد مهمله و زای معجمه است واین سه حرف را اسلی خوانند واسله
باریکی سر زبانست چهاردهم سر دو دندان پیش بالاست با
شکم لب پائین وان مخرج فاست پانزدهم میان دو لبست وان
مخرج واو غیر مدی و باء موحده و میم است اما با از تری لب خیزد
و میم از خشکی لب و در واو لب نیک مقبوض نکردد واین حروف را
شفوی گویند شانزدهم هوای فضای دهن است وان مخرج الف
و واو مدی و یاء مدی است واین سه حرف را هوائی و جوفی
خوانند هفدهم خیشوم است یعنی سوراخ بینی که غنه از وی
بیرون اید وان مخرج نون و میم است در حال اخفاء با غنه یا ادغام
با غنه مراد از غنه او از یست که در دماغ پیچیده شود بدانکه ادا

وطریقه در امتحان دانستن مخرج انست که آن حرف را ساکن کنند
و همزهٔ مفتوحه در اول وی در آورند و مکر زبان حرف تکلم
کنند تا در مخرج خود قرار گیرد مثل اَبْ واَتْ واَثْ علی هذا القیاس
الا حروف مده که امتحان در ایشان ممکن نیست زیرا که ایشانرا
مخرج معین نیست باب دویم در بیان صفات حروف بدانکه
صفاتی که ضدیت با یکدیگر دارند ده اند هر پنج صفت ضد
پنج صفت دیگر اند همس ضد جهر شدیده ضد رخوه استعلا
ضد استفال اطباق ضد انفتاح اذلاق ضد اصمات همس
در لغت آواز خفی و ضعیف را گویند چون حروفی که صفت
همس دارند در مخرج خود ضعیف میشوند و آواز در محل تکلم
با ایشان ضعیف میشود و جریان بهم میرساند تا آنکه در ضعف
منقطع میگردد از این جهت این حروف را مهموسه نامیده اند و
حروفی که متصف بصفت همس اند مجتمع اند در ترکیب فحثه
شخص سکت و باقی حروف همه صفت جهر دارند و جهر در
لغت آواز بلند را گویند و چون حروفی که صفت جهر دارند در
مخرج بلند میشوند و در محل تکلم با ایشان آواز بلند میشود و بستگی
بهم میرساند از این جهت این حروف را مجهوره گفته اند و حروفی

که متصف بصفت جهر اند نوزده اند ا ب ج د ذ ر ز ض
ط ظ ع غ ق ل م ن و ی الف شدیده در لغت سختی را گویند
چون حروفی که صفت شدیده دارند در مخرج خود سخت میشوند
از انجهت این حروف را شدیده گفته اند و حروفی که متصف بصفت
شدیده اند مجتمع اند در ترکیب أجد قط بکت و باقی حروف
همه صفت رخوه دارند رخوه در لغت سستی را گویند چون
حروفی که متصف بصفت رخوه اند بسستی از مخرج خود
ادا میشوند از انجهت این حروف را رخوه گفته اند و حرفی که متصف
بصفت رخوه اند بیست و یکحرف اند ث ح خ ذ ز س ش
ص ض ظ ع غ ف ل م ن و ه ی الف و اکثر از علمای
قراءت پنج حرف را از شدیده و رخوه اخراج کرده اند زیرا که
نه چنان در مخرج خود سخت میشوند که از شدیده باشند
و نه چنان سست میشوند که از رخوه باشند پس ایشان را میان
شدیده و رخوه نامیده اند و در وقتی که خواهند بیان صفت
حروف کنند نه نسبت به شدیده میدهند و نه به رخوه
ایشان را ما بین شدیده و رخوه میشمارند و ان پنج حرف مجتمع
اند در ترکیب لم نرع که عبارتست از لام و میم و نون و راو عین است

استعلا در لغت طلب بلندی کردن است چون حروفی که صفت
استعلا دارند زبان در محل تکلم بایشان میل بکام بالا میکند
ازانجهة این حروف را مستعلیة نامیده اند و حروفی که متصف
بصفت استعلا اند مجتمع اند در ترکیب خص ضغط قظ و باقی
حروف همه صفت استفال دارند استفال در لغت طلب پستی
کردنست چون حروفی که صفت استفال دارند زبان در محل
تکلم بایشان میل بکام پائین میکند ازانجهة این حروف را مستفلیه
مینامند و حروفی که متصف بصفت استفال اند بیست و دو
حروف اند ا ب ت ث ج ح د ذ ر ز س ش ع ف ک ل م ن و ه ی
الف اطباق در لغت طبق کردن و پوشانیدنست چون حروفی
که صفت اطباق دارند زبان در محل تکلم بایشان کام بالا را می
پوشانند ازان جهة مطبقه نامیده اند و حروفی که صفت
اطباق دارند مجتمع اند در ترکیب صض طظ و غیر این چهار
حروف همه صفت انفتاح دارند انفتاح در لغت کشودن
و جدا شدن است چون حروفی که صفت انفتاح دارند
زبان در محل تکلم بایشان از کام بالا جدا میشود ازانجهة
منفتحه نامیده اند و حروفی که متصف بصفت انفتاح اند

بیست و پنج حرف‌اند ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ع غ
ف ق ك ل م ن و هـ ی الف انزلاق در لغت تیزی و سبکی
وکنارهٔ هر چیزی را نیز زلق گویند چون حروفی که صفت انزلاق
دارند بسرعت و سبکی از مخرج خود ادا میشوند از آن جهة مزلقه
گفته‌اند و حروفی که صفت انزلاق دارند مجتمع اند در ترکیب
فر من لب غیر این شش حرف همه صفت اصمات دارند اصمات
در لغت گرانی و منع است یعنی منع است صیغهٔ رباعی مجرد و
خماسی مجرد که همه حروفات حروف مصمته و هیچ یک از حروف
مزلقه در او نباشد و از آنست که اهل لغت عسجد و عسطوس را
عجمی گفته‌اند و چون حروفی که صفت اصمات دارند گران و
سنگین از مخرج خود ادا میشوند از این جهة این حروف را مصمته
گفته‌اند و حروفی که متصف بصفت اصمات اند بیست و سه
حرف‌اند ا ت ث ج ح خ د ذ ز س ش ص ض ط ظ ع غ ق ك
و هـ ی الف و اگرچه جهت تمامی عدد بیست و نه حرف الف نیز
در صفات ذکر شده اما استادان این فن الف را اخراج کرده‌اند
و گفته‌اند الف تابع ما قبل خود است و صفاتی که ضدیت با
صفات ما تقدم ندارند شش اند اول صفیر دوم قلقله سیم

تفشی چهارم لین پنجم انحراف ششم استطاله صفیر در لغت
هست کردن است که مراد صفیر گنجشک باشد و مقصد اینجا صوت
ضعیفی است که از بیخ دندانها بیرون اید وان مخصوص صاد و سین
و زاست قلقله در لغت جنبیدن وحرکت دادنست و مراد اینجا
حرکت حروفی است در مخرج که متصّف بصفت قلقله باشند وان
مجتمع اند در ترکیب قطب جد تفشی در لغت افشا کردن و منتشر
کردانیدنست و مراد اینجا منتشر و پراکنده کردانیدن حرفی است در
مخرج خود که متصّف باین صفتست وان خاصه شین است لین
لین در لغت بمعنی نرمی است و مقصد اینجا بنرمی ادا کردن حروفی
است از مخرج خود که متصف باین صفت باشند وان مخصوص واو
و یاء ساکنین مسبوق بفتحه است انحراف در لغت منحرف شدن و
کردیدن است و مراد اینجا منحرف شدن و برکشتن حروفی است از
مخرج خود که متصّف باین صفت باشد وان خاصه لام و راست
استطاله در لغت طلب درازی کردن است و مراد اینجا دراز شدن
حرفی است از مخرج خود که متصف باین صفت باشد وان خاصه ضاد است
و پس چنانکه کفته اند همه نبه دراز میشود در مخرج خود که بمخرج لام
میرسد بدانکه هر حرفی از حروف هجّی را پنج صفت است و بعضی را

زیاده بر پنج نیز هست چنانکه مذکور میگردد همزه را پنج صفت است
جهر شدت استفال انفتاح اصمات با را شش صفت است جهر
شدت استفال انفتاح انزلاق قلقله تا را پنج صفت است همس شدت
استفال اصمات ثا را پنج صفت است همس رخوه استفال انفتاح
اصمات جیم را شش صفت است جهر شدت استفال انفتاح اصمات
قلقله حا را پنج صفت است همس رخوه استفال انفتاح اصمات
خا را پنج صفت است همس رخوه استعلا انفتاح اصمات دال را
شش صفت است جهر شدت استفال انفتاح اصمات قلقله
ذال را پنج صفت است جهر رخوه استفال انفتاح اصمات را را
شش صفت است جهر بین الشدة والرخاوة استفال انفتاح انزلاق
انحراف زا را شش صفت است جهر رخوه استفال انفتاح اصمات
صفیر سین را شش صفت است همس رخوه استفال انفتاح اصمات
صفیر شین را شش صفت است همس رخوه استفال انفتاح اصمات
تفشی صاد را شش صفت است همس رخوه استعلا اطباق اصمات
صفیر ضاد را شش صفت است جهر رخوه استعلا اصمات
استطالہ اطباق طا را شش صفت است جهر شدت استعلا اطباق
اصمات قلقله ظا را پنج صفت است جهر رخوه استعلا اطباق

اصمتات عین را پنج صفتست جهر بین الشدة والرخاوة استفال
انفتاح اصمتات غین را پنج صفتست جهر رخوه استعلا انفتاح
اصمتات فا را پنج صفتست همس رخوه استفال انفتاح انزلاق
قاف را شش صفتست جهر شدت استعلا انفتاح اصمتات قلقله
کاف را پنج صفتست همس شدت استفال انفتاح اصمتات لام را
شش صفتست جهر بین الشدة والرخاوة استفال انفتاح انزلاق
انحراف میم را پنج صفتست جهر بین الشدة والرخاوة استفال
انفتاح انزلاق نون را پنج صفتست جهر بین الشدة والرخاوة
استفال انفتاح انزلاق واو را شش صفتست جهر رخوه استفال
انفتاح اصمتات لین ها را پنج صفتست همس رخوه استفال
انفتاح اصمتات یا را شش صفتست جهر رخوه استفال انفتاح
اصمتات لین الف را پنج صفتست جهر رخوه استفال انفتاح
اصمتات باب سیم در بیان حروف مرققه ومفخمه بدانکه حروف
مستفله همه رقیق اند یعنی همه باریک باید گفت وتفخیم هیچ
یک نباید کرد مگر لام لفظ جلاله که الله واللهم است هرگاه
بعد از فتحه یا ضمه واقع شود جمیع قراءت تفخیم کرده اند مثل
ان الله ورسول الله واللهم واگر بعد از کسره واقع شود همه

قرّاء ترقیق کرده مثل بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ و مکر راء مفتوح یا مضموم مثل
رَحْمَة و رُزِقُوْا یا را ساکن ما قبل مفتوح یا ما قبل مضموم خواه
در اصل ساکن باشد یا در حال وقف ساکن کرده مثل اَلْمَرْءِ وَبِغَیْرِ
وَالْقُرْبٰی وَسُعِرَ یا را ساکن ما قبل ساکن مفتوح یا مضموم مثل الْبَحْر و
الْیُسْر که درین صور مذکوره علماء قرائت تفخیم کرده اند و اگر راء
مکسور باشد مثل رِزْق یا ساکن باشد و ما قبل مکسور مثل فِرْعَوْن
یا را ساکن باشد و ما قبل را یاء ساکن باشد اعم ازانکه ما قبل یا مفتوح
باشد یا مکسور باشد مثل خیر و قدیر درین چند حالت همه قرّاء را
را ترقیق کرده اند و مکر راء ساکن ما قبل مکسور که کسره غیر اصلی باشد
مثل ارْجِعْ وارْجِعُوا یا کسره منفصل باشد مثل الَّذِی ارْتَضٰی و اَمِ ارْتَابُوا
یا بُنَیَّ ارْکَبْ مَعَنَا یا راء ساکنه ما قبل مکسوری که کسره او اصلی
باشد ما بعد از رای واسطه در کلمه که راست حرف استعلا واقع
شده باشد و آنچه حروف استعلا سبعه در کلمهٔ راکه ما قبل بکسره
اصلی واقع شده در قرآن مجید سه است صاد و طا و قاف صاد
در سه موضع ارصادً لمن حارب الله در سوره توبه و مرصادًا
للطاغین در سورهٔ عم و لبالمرصاد در سورهٔ والفجر و طا در
یک موضع فی قرطاس فلمسوه در سورهٔ انعام و قاف در دو موضع

من كلّ فرقةٍ در سوره توبه و فكان كلّ فرقٍ در سوره شعرا و درین
صور مذكوره همه قرّاء تفخیم كرده اند الّا در كلمه فرقٍ كه خلاف
كرده بعضی بتفخیم خوانده اند بنا بر اصل قاعده كه بعد از را حرف
استعلا واقع شده و جمعی ترقیق كرده اند بنا برین كه را در میان
دو كسره واقع شده و حروف مستعلیه همه مفخّم اند و ترقیق گفتن
هیچ یك را جایز نیست و آنچه متصف بصفت اطباق اند تفخیم
بیشتر باید كرد و بدانكه الف در تفخیم و ترقیق تابع ما قبل خود است
پس اگر بعد از یكی از حروف استعلا واقع شده باشد مثل وعملوا
الصّالحات الف نیز مفخّم میگردد یعنی تفخیم در حروف استعلا زیاده
باید كرد تا جهة الف نیز تفخیم بجا آورده باشد و اگر بعد از حروف استفال
واقع شده باشد مثل مالك یوم الدّین الف نیز مرقّق میشود یعنی
ترقیق در حروف استفال بیشتر باید بجا آورد تا جهة الف نیز ترقیق
كرده باشد و اگر بعد از راء مفتوحه باشد مثل رازق یا بعد از لام
جلاله واقع شده باشد بشرطی كه ما قبل مفتوح یا مضموم باشد
مثل ان اللّه و وجه اللّه و اللّهمّ درین حال نیز الف مفخّم خواهد
بود و حروف مجهوره را جهر و شدیده را شدت بجای باید آورد
خصوصا قاف كه اگر جهر و شدت بجای نیاورند غین شود

وکاف راکه شدت بجای نیاورند کاف فارسی شود وحروف مطبقه
را اطباق بجای باید آورد خصوصا صاد وطا که اگر اطباق نکنند صاد
بسین وطا بتا بدل شود وناچار است از ابقاء صفت اطباق طا مثل
احطت وبسطت وفرطتم وفرطت ودر ابقای صفت استعلا قاف
در کلمه الم نخلقکم من ماء مهین در سوره والمرسلات ودر نهما
اختلاف کرده اند هر دو وجه را اختیار نموده اند وذهاب اولی است
یعنی ترک اولی است یعنی ترک کند صفت استعلا قاف را درین
کلمه وحروف صفیر را صفیر بجای باید آورد تا بکمال از مخرج خود ادا
شوند وحروف قلقله را قلقله بجای باید آورد کاهی که ساکن
باشند واگر سکون وقفی باشد قلقله زیاده باید کرد مثل یقتلون
ومن باق ویطهرون والاسباط وربوة والاسباب والنجدین وزوج
بهیج ویدخلون وبئس المهاد وحروف انحراف صلاحیت تکرار
دارند خصوصا را کاهی که مشدد باشد مثل الرحمن الرحیم وتکرار
لحن است پس ناچار است احتراز نمودن ازان ولام را نیز نیکو ادا کند
باب چهارم در بیان احکام نون ساکن وتنوین بدانکه نون ساکن
وتنوین هرگاه بحروف هجا رسند محکوم بچهار حکم گردند اظهار
وادغام وقلب واخفا اظهار ظاهر کردنست مراد اینجا ظاهر کردن نون

ساکن وتنوین است نزد حروف حلق وحروف حلق شش است ء ھ

ع ح غ خ مثل ینؤن ومن امن وعذاب الیم وینھون وان ھذا

وقوم ھاد وانعمت ومن عمل وحکیم علیم وانحر ومن حکیم

حمید وفسینغضون وان یکن غنیا واجر غیر ممنون والمنخنقة

ومن خسفنا ومقیم خالدین واظهار نزد این حروف جهة بعد مخرج

ایشانست بمخرج نون ادغام پنهان کردن شیء در شیء دیگر است

ومقصد اینجا پنهان کردن نون ساکن وتنوین است نزد حروف

یرملون وحروف یرملون شش است ی ر م ل و ن در لام ورا

بی غنه ودر باقی با غنه وغنه اوازی را گویند که در دماغ پیچیده

شود مثل من یشاء ویومئذ یصدعون ومن ربهم وغفور رحیم

ومن ماء مهین ومن لدنه وهدی للمتقین ومن وال وغشاوة

ولهم ومن ناصرین وحطة نغفر لکم وادغام نزد این حروف بواسطه

قرب مخرج ایشان است بمخرج نون وعدم غنه در لام و را بجهة شدة

قرب ایشانست واگر نون ساکن با واو یا یاء در یک کلمه جمع شوند و ان

در قران عظیم در چهار کلمه است واو در دو موضع یکی قنوان

ودیگری صنوان ویا نیز در دو موضع یکی الدنیا ودیگری بنیان

اظهار باید نمود زیرا که اگر ادغام کنند مشتبه بمضاعف شود مثل

بدل کردنست ومراد اینجا بدل کردانیدن نون ساکن وتنوین است
بمیم نزد با مثل انبئهم وکمن باء وسمیع بصیر ودر این هنگام که
نون ساکن وتنوین منقلب بمیم کردند اخفاء با غنه بجای باید
آورد زیرا که میم مواخی نون است در غنه وصفت جهر واستفال
وانفتاح وانزلاق وایضا مشارك باست در مخرج وجهر واستفال
وانفتاح وانزلاق وبعضی از استادان گفته اند که چون نون وبا دو
یکدیگر واقع شده اند وبعد وقرب مخرج تا بحدی ندارند که اظهار
وادغام تواند بود از انست که بدل بمیم کرده اند اخفا پوشانیدن است
مقصد اینجا پوشانیدن نون ساکن وتنوین است نزد حروف اخفا
وآن ت ث ج د ذ ز س ش ص ض ط ظ ف ق ك مثل انت و
ومن تحتها وجنات تجري وعلى الحنث العظيم ومن ثمرة وقولا
ثقيلا وانجينا ومن جنات وغساقا جزاء اندادا ومن دابة
وكاسا دهاقا وانذرتهم ومن ذرية وكيلا ذرية وانزل ومن
زكيها مباركة زيتونة وتنسون ومن سندس وخالصة سائغة
وينشر ومن شاء وصبارا شكورا وانصروا ومن صلصال وريحا
صرصرا ومنضود ومن ضعف وكلا ضربنا وقنطار ومن طين و
صعيدا طيبا وانظروا ومن ظهير وظلا ظليلا وانفسكم ومن فضل

وبونا فارهين وانقذكم ومن قال ورزقا قالوا ومنكم من كان
وملكا كبيرا واخفاي نون ساكن وتنوين نزد این حروف بمقدار
قرب وبعد ایشان باشد پس هرچه اقرب باشد اخف بود واز جهة
ان نون را نزد این حروف اخفا کنند که نه همچون حروف حلق
بعد مخرج دارند که اظهار باشد ونه همچون حروف یرملون قرب
مخرج دارند که ادغام باشد پس میان اظهار وادغام باشد و
درحال اخفا غنه لازم باشد وهیچیك از قراء ترك غنه نکرده اند
بدانکه میم مشدد ونون مشدد هرجا واقع شوند غنه باید کرد
مثل ان الله والجنة والناس وعم ولما ومما ومیم ساکن هرگاه
بحروف هجا رسد محکوم بسه حکم میکردد بنزد با بنا بر قول اصح
اخفاء با غنه مثل انبئهم باسمائهم وقلوبکم به وبنزد میم ادغام
مثلین مثل هل علمتم ما فعلتم بیوسف ونزد باقی حروف باظهار
اما نزد پیش واو وفا اشد واظهر است مثل علی قلوبهم وعلی
سمعهم وابائهم فهم غافلون باب پنجم دربیان ادغام بدانکه
ادغام بردو نوع بود کبیر وصغیر ادغام کبیر انست که هریك از
متماثلین یا متقاربین یا متجانسین که بیکدیگر برسند و
هردو متحرك باشند اول را ساکن کنند ودر ثانی ادغام کنند

واین در قراءت ابی عمرو یعقوب ست و عاصم ازین جمله در دو کلمه ادغام
کنند یکی در کلمهٔ ما مکّنّی در سورهٔ کهف که اصل او ما مکننی بوده
نون اوّل را ساکن کرده اند و در دوم ادغام کرده اند و بیک نون مشدّد
نوشته میشود و موضع دیگر لا تامنّا در سوره یوسف و در لا تامنّا
اشمام لازم است و اشمام درین موضع بهم اوردن لبها ست بعد
از اسکان و بنا بر اشمام ادغام لا تامنّا ناقص باشد و اصل این
کلمه لا تامننا بوده نون اول ساکن کرده اند و در دوم ادغام کرده اند
و صورة کتابة بیک نون مشدد نوشته میشود ادغام صغیر
انست که اول از مثلین یا متقاربین یا متجانسین ساکن باشند
در دوم ادغام کنند و این بر دو قسم است یکی متفق علیه و دیگری
مختلف فیه اما متفق علیه ادغام دو مثل ست که اوّل ساکن
باشد خواه در یک کلمه باشند مانند یدرککم الموت و یوجه
و خواه در دو کلمه مثل فاضرب به و اضرب بعصاک الحجر و
ربحت تجارتهم و فی قلوبهم مرض الا انکه اوّل حرف مدّ باشد
که درین هنگام ادغام نباید کرد زیرا که در حرف مد بیک الف
مد طبیعی لازمست و ادغام مد ضدّهم اند مثل فی یوسف
و قالوا و هم اما اگر اوّل حرف لین باشد نیز ادغام باید کرد

مثل عصوا وكانوا وياء ليبى در قران عظیم بیاء نرسیده و
از جمله متفق علیه است ادغام ذال از در ذال وظا مثل اذ
ذهب واذ ظلموا ودال قد در دال وتا مانند قد دخلوا وقد
تبین و اگرچه در اکثر کتب معتبره ذکر دال قد شده اما مراد اعم
است نه احص تا انکه دال عبدتم وحصدتم وکدت ومانند
اینها داخل باشد وتاء تانیث ساکنه در تا و دال وطا مثل کانت
تاتیهم واجیبت دعوتکما وقالت طائفة وطا در تا مثل
احطت وبسطت وفرطت در اصطلاح قراء این ادغام متجانسین
گویند وادغام مثلین انست که دو حرف مثل یکدیگر بهم برسند
چنانکه ذکر شد وادغام متقاربین انست که دو حرف که مخرج
ایشان بیکدیگر نزدیک باشد بهم برسند مثل الم نخلقکم
در سوره والمرسلات لیکن در ابقاء صفت استعلا قاف و زوالش
اختلافست وهر دو وجه معمولست و ذهاب اولی است یعنی ترک
ابقاء صفت استعلا قاف نماید ولام بل وهل وقل در لام
ورا مثل بل لما یذوقوا وبل ربکم وقل لهم وهل لکم ولفظ هل
در قران عظیم برا نرسیده وانجمله ادغام متفق علیه ست الف
لام تعریف واین را الف لام شمسی مینامند وان چهارده حرفند

که الف لام در ایشان ادغام میشوند ت ث د ذ ر ز س ش ص ض
ط ظ ل ن وچهارده حرف دیگراند که الف لام در ایشان ادغام
نمیشود وان الف لام را در ان هنگام الف لام قمری گویند چون مکان
ان نبود ذکران نشد واز مختلف فیه انچه عاصم بهر دو روایت ادغام
کرده ثا را در ذال در کلمه یلهث ذلک در سورهٔ اعراف وبا را در میم در لفظ
ارکب معنا در سوره هود ونون طسم دو کانه را در میم وانچه بیک
روایت که روایت بکر است ادغام نموده نون یس را در واو والقران
ونون ن والقلم را در واو والقلم وذال را در تا در باب اخذ واتخذ
مثل اخذتم واتخذتم ودر باقی مسائل مختلفه اظهار کرده وامثلهٔ
مختلف فیه که عاصم بهر دو روایت ادغام ننموده برین وجه است
وان ذال اذ است نزد شش حرف تا وجیم ودال وزا وسین
وصاد مثل اذ تبرء واذ جاءکم واذ دخلوا واذ زین واذ سمعتموه
واذ صرفنا ودال قد نزد هشت حرف جیم وذال وزا وسین
وشین وصاد وضاد وظا مثل لقد جاءکم ولقد ذرانا ولقد
زینا ولقد سمع الله وقد شغفها ولقد صرفنا ولقد ضل ولقد
ظلمک وتا تانیث ساکنه نزد شش حرف ثاء وجیم وزاء وسین
وصاد وظا مثل کذبت ثمود ونضجت جلودهم وخبت زدناهم

وانبتت سبع سنابل وحصرت صدورهم وکانت ظالمة ولام
هل نزد سه حرف تاء وثاء ونون مثل هل تعلم وهل ثوب وهل
ننبئکم ولام بل نزد هفت حرف تا وزا وسین وضاد وطا وظا
ونون مثل بل تاتیهم وبل زین وبل سولت وبل ضلوا وبل
طبع الله وبل ظننتم وبل نحن وباء ساکنه نزد دو حرف فا ومیم
مثل لم یتب فاولئک وارکب معنا وپیشتر مذکور شد که عاصم
این لفظ را بهر دو روایت ادغام کرده ویعذب من یشاء در اخر
سوره البقرة عاصم این کلمه را ادغام نموده وفاء ساکنه نزد با در
کلمهٔ نخسف بهم در سوره سبا وراء ساکنه نزد لام مثل واصبر لحکم
هر جا واقع شود ولام مجزومه نزد ذال مثل یفعل ذلک هر جا باشد
ودال ساکنه نزد ثا وان در دو موضع است در سوره ال عمران مثل
من یرد ثواب الدنیا ومن یرد ثواب الاخرة وذال ساکنه نزد تا مثل
فنبذتها در سوره طه وعذت در سوره غافر ودخان وثاء ساکنه
نزد دو حرف تا وذال مثل لبثت وارثتموها هر جا بیاید ویلهث
ذلک این لفظ را عاصم ادغام کرده چنانکه ذکر شد ودال ساکنه
ملفوظی در ذال در یک موضع در اول سوره مریم مثل کهیعص
ذکر رحمة باشتم در هاء کنایة وهاء کنایة هر هائیست که ضمیر

مفرد مذکر مغایب باشد مثل بہ وله وفیه بدانکه نزد قرّاء حال
تلفظ معتبر است نه صورت کتابت که بسیار چیز هست که در
خط هست که در تلفظ نیست پس انرا اعتباری نیست در حال
تلاوت مثل الف انا و واو اولئك و بسیار چیز هست که در کتابت
نیست اما در لفظ هست مثل داود و یلون و تلون و یستون
و وری که در کتابت بیك واو نوشته میشود و در تلفظ بدو
واو خوانده میشود و هاء کنایه نیز ازین قبیل است که در بعضی
حالات او را صله میکنند و مراد از صله اینجا اشباع حرکت است
یعنی اگر هاء ضمیر مضموم باشد مثل له واوی تولد کند واگر
مکسور باشد مثل به یائی تولد کند و باید دانست که هاء ضمیر
محکوم بچهار حکم کرده اول هرگاه ماقبل و مابعد هر دو متحرك
باشد مثل به انّ وَلَهٗ ذُرِّيَّةٌ جمیع قرّاء متفق اند در
صله ان دویم هرگاه ماقبل و مابعد هر دو ساکن باشد
مثل فیه اختلافا و منه اسمه نیز همه قرّاء متفق اند در عدم صله
سیم هرگاه ماقبل متحرك و مابعد ساکن باشد مثل به الله
نیز هیچکس صله نکند چهارم هرگاه ماقبل ساکن باشد
و مابعد متحرك مثل فیه هدًی و علیه ان شاء هیچکس

صله نکند الّا ابن کثیر وحفص که راوی عاصم است موافقت کرده بوی در لفظ فیه مهانا در سورهٔ فرقان وکلمه یرضه لکم در سورهٔ زمر نیز از ینجمله است زیراکه اصل او یرضاه بوده بسبب حرف شرط الف منقلب از یا افتاده یرضه شد پس عاصم درین لفظ صله نکند بدانکه بعضی از احکام مذکوره در بعضی از الفاظ مخصوصه جاری نیست مثل نؤتّه ونصله ونولّه ونؤته و احوال هریك ازاین کلمات درجای خود ذکر خواهد شد وهاء نفقه در سورهٔ هود وشورٰی ضمیر نیست بلکه از اصل کلمه است پس در او صله نباشد وهاء لم ینته ولم تنته خواه بصیغهٔ غیبت وخواه بصیغهٔ خطاب هرجا واقع شود هاء ضمیر نیست بلکه از اصل کلمه است پس درین مواضع صله نباشد باب هفتم در بیان حروف مد وطریق ان بدانکه حروف مد سه است الف ساکن ماقبل مفتوح وواو ساکن ماقبل مضموم ویاء ساکن ماقبل مکسور الف قال وواو قالوا ویاء قیل ومثال هر سه در وکلمه اوذینا وسبب مد دو است همزه وسکون پس هرگاه حرف مد وسبب مد هر دو دریك کلمه جمع شوند مثل جاء وسوء وجیء انرا مد متصل واجب خوانند واگر حرف مد در کلمهٔ باشد

وسبب دو کلمه دیگر مثل بما انزل وقالوا امنّا وفی انفسهم انرا مدّ
منفصل سنّت خوانند وانچه علماء قرائت ذکر کرده اند مدّ را دو
نوع قرار داده اند طبیعی وغیر طبیعی مدّ طبیعی عبارتست از امتدادی
که حاصل شود از ذات حروف مدّ بقدر تلفظ بایشان
بدون سببی چنانکه گویند قال وقالوا وقیل وانرا استادان این
علم بیک الف مدّ تقدیر کرده اند ومقدار یک الف را مدّ طبیعی
وذاتی واصلی گفته اند ومدّ غیر طبیعی عبارتست از زیادتی این
امتداد وان زیاده را مدّ غیر طبیعی وفرعی وعرضی گویند وقصر
عبارتست از ترک این زیاده وابقاء مدّ طبیعی وزیادة امتداد
رالابد است از سببی وسبب لفظی باشد یا معنوی وسبب
لفظی دو چیز است همزه وسکونی که بعد از حروف مدّ باشد
امّا سبب همزه هرگاه همزه باشد خالی از ان نیست که مقدّم باشد
بر حروف مدّ یا مؤخّر پس اگر مقدّم باشد بر حروف مدّ امن واوتی
وایمانا مدّ او مخصوص است بقرائت نافع واگر مؤخّر باشد
از حروف مدّ خالی از ان نیست که مجتمع شوند در یک کلمه یا نه
پس اگر مجتمع باشند مثل جَاءَ وشَاءَ وعَنْ سُوءٍ وَاَنْ تَبُوءَ
وَسِيْئَ وَجِيْئَ انرا مدّ متّصل واجب خوانند چنانکه گفته شد وقصر

در اینجا جایز نیست ولیکن قراء بعضی نسبت ببعضی زیاده وکم
کنند وعاصم مقدار چهار الف مدّ کند واگر همزه با حرف مد در
دو کلمه باشد مثل بِمَآ اُنْزِلَ وَقَالُوْٓا اٰمَنَّا وَفِیْٓ اَنْفُسِهِمْ از امد منفصل
صفت وجایز خوانند وذکر ان کرده شده وبعضی از قرّاء در این مد
قصر کرده اند وعاصم را نیز در اینجا چهار الف مد باشد واما
سبب هرگاه سکون باشد خالی از ان نیست کران سکون لازم
باشد یا عارض وهریك از لازم وعارض مدغم باشند یا مظهر
وسکون لازم مدغم ومظهر در هر دو حروف مقطعه وغیر مقطعه
میباشند وحروف مقطعه حروفی را گویند که مرکب نباشد با
حرف دیگر وان چهارده حرفند وان در اوایل سوره میباشد پس
هر حرفی از ان حروف که بناء هجاء ایشان بر سه حرف باشد وحرف
وسط حرف مد باشد وثالث ساکن باشد مدّ باید کرد وانچه از
حروف مقطعه بر این وجه باشد مدّ در ایشان لازم باشد وان
هفت حرفند مجتمع در ترکیب نقص عسلکم وانچه ازین حروف بر
صفت مذکوره نباشد مدّ در ایشان نباشد وان مکتوبند در
ترکیب حی طهر ودو حرف دیگر ازین حروف که الف وعین است
اگرچه بناء هجاء ایشان بر سه حرفست وحرف ثالث ساکنست

امّا چون حرف وسط حرف مدّ نیست بنا بران در ایشان خلاف نیست
چنانکه بتفصیل احوال هر یک درین مختصر مذکور میگردد و چون
دانستن حروف مقطعه و خواندن آن خالی از اشکال نیست بنا
بران لازم شد که حروف مقطعه را بتفصیل مذکور کرده اند اوّل
شروع میشود بحرفی که مدّ در ایشان لازمست وآن هفت حرفند
چنانکه در ترکیب قلش کصمل مذکور شد قاف در اوّل سورۀ قٓ
وَالْقُرْاٰنِ الْمَجِيْدِ میباشد و از امد سکون لازم مظهر میگویند نون
در اوّل سورۀ نٓ وَالْقَلَمِ مذکور است و از امدّ سکون لازم مظهر
مینامند بنا بر قراءت حفص و مدّ سکون لازم مدغم میگویند بنا
بر روایت بکر زیرا که او نون ملفوظی را در حال وصل بر واو وَ
القلم ادغام میکرده اند سین در اوایل سور طسم دو کانه و طس
و حمعسق و یس میباشد طسم دو کانه مد سکون لازم مدغم و طس مد
سکون لازم مظهر و حمعسق مدّ سکون لازم مظهر و یس بنا
بر قراءت حفص مدّ سکون لازم مظهر و بنا بر روایت بکر مد سکون
لازم مدغم زیرا که او نون ملفوظی یس را در واو وَالْقُرْاٰنِ در حال
وصل ادغام میکند کاف در اوّل سورۀ کهیعص میباشد و از ا
مد سکون لازم مظهر میخوانند صاد در اوّل سورۀ المص و سورۀ

کهیعص و سوره ص میباشد و انرا مد سکون لازم مظهر
مینامند میم در اوایل سور الم مطلق و حوامیم میباشد و انرا
مد سکون لازم مظهر میخوانند لام در اوایل سور الر مطلق میباشد
و لام هر جا که میم بعد از او مکتوب باشد مثل الم اول سورة البقرة
انرا مد سکون لازم مدغم گویند و اگر میم بعد از او مکتوب نباشد
مثل الرا اول سورهٔ یونس انرا مد سکون لازم مظهر میخوانند و
حرف الف که در اوایل سور الم واقع است مد در او نباشد
زیرا که حرف وسط حرف مد نیست و حرف عین که در اول سوره
کهیعص و اول سوره حمعسق واقع شده اگر چه بناء هجاء
او بر سه حرف هست و حرف ثالث ساکن است اما چون حرف
وسط حرف مد نیست بلکه حرف لین است در مد ان خلاف
کرده اند اما چون اکثری از علماء قراءت حرف لین را جاری
مجرای حرف مد میدانند ذا و مد میکنند و وجه دیگر انست
که در میان دو مد واقع شده از انست که او را مد مجاور گفته اند
پس جمهور قراء را و مد طول و توسط کرده اند و حروفی که مد
در ایشان نیست پنج اند چنانکه در ترکیب رُهْ یَطْحِی گفته شد
راء در اول سوره الر و المر میباشد هاء در اول سورهٔ کهیعص

وسوره طه مذکوراست یا در ابتداء سورهٔ کهیعص وسورهٔ
یس میباشد طا در فاتحه سوره طه واوایل سوره طسم دوکاف و
طس میباشد حا در اوایل سور حوامیم مذکوراست مثال سکون
لازم مدغم از حروف مقطعه مثل الم والمص والمر چنانکه گفته
شد واز غیر مقطعه مثل دابة واتحاجونی ولا الضالین ومثال
سکون لازم مظهر از حروف مقطعه مثل میم الم والمص والمر
وحرف ص وق که هر یک در اول سوره ص والقران واول سورهٔ
ق والقران است واز غیر مقطعه مانند الآن در دو موضع مثال
سکون عارض مدغم مثل قال لهم والرحیم ملک در قراءت ابی
عمرو ومثال سکون عارض مظهر مثل واولوا الالباب و نستعین
و یوقنون و در سبب ساکن هر چه لازم باشد جمیع قراء متفقند
در مد آن بطریق اشباع یعنی مد تمام وکسی را دران خلافی نیست
وآنچه عارض باشد طول وتوسط وقصر دران جایز باشد از جههٔ
اعتبار بعارض وعدم اعتبار آن ورعایت جانبین واین سه وجه
گاهی باشد که وقف باسکان یا باشمام کرده باشند واگر روم
کنند بغیر از قصر جایز نباشد زیرا که روم حکم وصل دارد چنانکه
استادان این فن گفته اند روم اندا ختن چهار دانگ حرکتست

و باقی گذاشتن دو دانگ آن پس در مثل کلمهٔ نَسْتَعِيْنُ در حال
وقف هفت وجه محتملست طول و توسّط و قصر با اسکان و
طول و توسط و قصر با اشمام و قصر با روم طول مراد مدّ تمام
است که قدر آن بنا بر قراءت عاصم چهار الفست و توسّط دو
الف و قصر یک الف اسکان ساکن کردن و انداختن حرکتست
از آخر کلمهٔ موقوف علیه که متحرک باشد اشمام مراد اینجا بهم آوردن
لبهاست بعد از اسکان تا اشاره شود بآن که حرکت آخر کلمهٔ موقوف
علیه ضمّه است روم مراد اینجا انداختن دو حصّه حرکتست
و باقی داشتن یک حصّه حرکت چنانکه گفته شد و اگر بجای حرف
مدّ حرف لین باشد که آن واو ساکن ماقبل مفتوح و یاء ساکن
ماقبل مفتوح است پس اگر بعد از ایشان همزه باشد متّصل در یک
کلمه مثل سَوْءٍ وَشَيْءٍ در حالت وصل بغیر از قصر نباشد الّا ورش
که راوی نافعست که او در حالت وصل طول و توسّط کند و در حالت
وقف طول و توسّط و قصر است از برای همه قرّاء و اگر بعد از ایشان
ساکن باشد یا لازم خواهد بود یا عارض بر هر تقدیر یا مدغم
خواهد بود یا مظهر امّا لازم مدغم دو حرفست در قراءت ابن
کثیر هاتَيْنِ وَأَرِنَا الَّذَيْنِ از برای وی طول و توسّط باشد و لازم

مظهر حرف عین است در دو موضع در اول سوره مریم و ابتدای سوره
شوری جمیع قراء در ان طول و توسط کنند چنانکه گفته شد
اما ساکن عارض مدغم مثل اَلَّیْلَ لِبَاسًا وَکَیْفَ فَعَلْنَا در
قراءت ابی عمرو هم سه وجه طول و توسط و قصر در وی از برای
وی جایز باشد و ساکن عارض مظهر مثل وَاللَّیْلِ وَالْمِیزَانِ و
وَالْخَوْفِ وَالطَّوْلِ و در حالتی که وقف باسکان یا باشمام نمایند
در اینجا اشمام جایز باشد همان سه وجه طول و توسط و قصر
از برای همه قراء جایز باشد اما سبب معنوی قصد مبالغه
در نفی و ان از برای حمزه باشد مثل مد کردن در کلمه وَمَا کُنْتَ
بِجَانِبِ الْغَرْبِیِّ وَمَا کَانَ اللهُ لِیُعَذِّبَهُمْ وَلَا یَرْجُونَ وَلَا یَطَئُونَ
و مانند این الفاظ هر جا کلمه نفی باشد جهت مبالغه در نفی مد
میکنند و ازین جمله است مد تعظیم در کلمه توحید مثل لَا اِلٰهَ
اِلَّا اللهُ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ که قاصران مد منفصل
نیز اینجا مد کنند بجهة قصد مبالغه در نفی که سبب معنویست
نه سبب لفظی که بعد از حرف مد همزه واقع است زیرا که از سبب
ملحوظ ایشان نیست چون که قاصر منفصلند بدانکه هرگاه سبب
مد از صفت خود متغیر شود خواه همزه و خواه ساکن مد قصر

جایز باشد بنا بر اعتماد نا کردن و اعتماد ان پس هرگاه وصل کنند
الٓمٓ اوّل سوره ال عمران را بلفظ الله که بعد از وست در میم الٓمٓ
همه قراء مدّ و قصر کنند بنا بر عدم اعتبار بعارض و اعتبار ان
و تحقیق درین مقام انست که اگر اثر سبب باقی نباشد مثل اٰن
جاۤءَ اَمرُنَا در قرائت ابو عمرو و الٓمٓ الله در قرائت جمیع قراء درین
حال قصر اولی باشد و اگر چنانچه اثر سبب باقی باشد مثل
هٰؤُلَاۤءِ اِن کُنتُم در روایت بزّی و قالون مدّ اولی باشد بدانکه
در قران عظیم و فرقان کریم شش موضع است که همزهٔ استفهام
با الف لام تعریف جمع شده و ان کلمهٔ آلذَّکَرَین است در دو
موضع در سورهٔ انعام و لفظ آلْاٰن در دو موضع در سورهٔ
یونس و کلمهٔ آللّٰه در دو موضع یکی در سورهٔ یونس و دیگری
در سورهٔ نمل و درین مواضع مدّ لازم باشد جهة دفع التقاء
ساکنین و این مدّ را مدّ تفرقه و منقلب و مبدل گفته اند
تفرقه جهت ان گویند که این مدّ تفرقه میکند میان همزهٔ
خبری و استفهامی زیرا در همزه استفهام مدّ میباشد نه در
خبری منقلب مبدل جهت انکه گویند که همزه خبری منقلب و مبدل الف شده و جمیع قراء
درین مواضع مد کنند امّا هم متفقند در ابدال با مد و تسهیل کالالف

با قصر و تسهیل در لغت آسان کردانیدن است و در اصطلاح
قرّاء همزه را میان همزه و الف خواندن است هرگاه همزهٔ اوّل
مفتوح باشد و میان همزه و واو یا خواندنست هرگاه همزهٔ
اوّل مضموم یا مکسور باشد و عاصم را درین نوع مد نیز چهار
الف باشد واگرچه شیخ جزری در کتاب نشر از برای عاصم
از هر نوع از انواع مد که باشد سه الف ذکر کرده اما معمول
در میان استادان از برای عاصم چهار الف مد است و تقدیر
چهار الف نمودن خالی از اشکال نیست و بعضی گفته اند
سماعیست از استاد کامل صاحب سلیقه باید شنید و بعضی
گفته اند بعقد انگشتان معلوم میتوان کرد مثلا برای هر الفی
یک انگشت عقد کند نه بسیار از روی آهستگی و نه بسیار
از روی سرعت چنانکه حد وسط را اختیار کند علی هذا
القیاس و استادان گفته اند که هرجا مدی باشد که طول
و توسّط و قصر در ان جایز باشد در طول چهار الف
و در توسّط دو الف و در قصر یک الف تقدیر کنند و
گفته اند در هر مدّی که طول و توسط و قصر جایز است
اگر حرف مدّ باشد مثل یُؤْمِنُوْنَ وَنَسْتَعِيْنُ طول اولیٰ است

از توسط و توسط اولی است از قصر و اگر بجای حرف مد حرف
لین باشد مثل سوء و شیء قصر اولی است از توسط و توسط
اولی است از طول باب هشتم در بیان اعوذ بالله گفتن
و بسم الله خواندن بدانکه اعوذ بالله گفتن در اول تلاوت
سنت است و بعضی بر وجوب رفته اند و مستند شده اند
بآیهٔ کریمه فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
اما اکثر بر آنند که سنت است چنانکه در کتب تفاسیر تصریح
بآن شده و صیغه وی بمذهب اصح أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ
الرَّجِيمِ است و اگر بصیغه دیگر ادا کردن رخصت داده اند مثل
أَعُوذُ بِاللَّهِ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَأَعُوذُ بِاللَّهِ
الْعَظِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَأَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ
الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَأَعُوذُ بِاللَّهِ الصَّمَدِ الْمُعِينِ مِنَ الشَّيْطَانِ
اللَّعِينِ وَأَسْتَعِيذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ اما اولی و انسب
آنست که اکتفا بصیغه اول کند چنانکه حضرت باری تعالی
در سورهٔ نحل ذکر کرده بنوعی که گذشت پس اگر بحضور قاری
مستمعی باشد بلند باید گفت و اگر مستمعی نباشد یا در نماز
خواند آهسته باید گفت و گفتن این مخصوص بخمسی یا عشری یا حزبی

یا نصف جزوی یا جزوی یا اول سوره نیست از هر جا که شروع

بتلاوت کند سنت است اعوذ بالله گفتن و وقف بر او و وصل

بما بعد ان از قران خواه بسم الله و خواه غیر بسم الله جایز است

بدانکه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ خواندن در ابتداء سوره از سور

قرانی ناچار است الا سوره توبه که نباید گفتن خواه ابتداء

کند و خواه وصل او بسوره انفال زیرا که بسم الله از برای امان است

و در براءة امان نیست چنانکه حضرت پروردگار جل و تعالی

شانه میفرماید فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِيْنَ حَيْثُ وَجَدْتُّمُوْهُمْ و نیز میفرماید

وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِيْنَ كَآفَّةً پس اگر ابتداء باییه یا خمسی یا عشری

یا حزبی یا نصفی یا جزوی از سوره قرانی کند مخیر است میان گفتن

بسم الله و ترک ان اما در اجزای براءت ترک اولیست بدانکه

پیش قراء سنت است که در ده سوره بسم الله را وصل کند پنج

الحمد که سورهٔ فاتحة الکتاب و انعام و الکهف و السبا و الملئکة

باشد ششم سورة الانبیاء هفتم سورة الرحمن هشتم القمر

نهم الحاقة دهم القارعة و نه سوره است که وصل بسم الله را بانها

منع نموده اند بلکه قطع بسم الله را اولی میدانند اول سورهٔ

محمد دوم و یتم دو لا اقسم چهارم عبس پنجم ویل للمطففین

ششم لم یکن هفتم الهکم التکاثر هشتم ویل لکل همزة لمزه
تبت یدا ابی لهب وجمیع قرّاء متفقند کہ در اوّل سورۀ الحمد
ابتدا بر بسم الله باید کرد امّا خلاف میان دو سوره بسم الله
گفتن است او قالون کہ راوی نافع است وکسائی وعاصم وابن
کثیر چون از سوره فارغ شوند بسم الله میگویند وشروع بسوره
دیگر مینمایند وباقی قرّاء وورش کہ راوی دیگر نافعست و
ابن عامر وابوعمرو وحمزه ترک بسم الله نموده اند چنانکه در کتب
قراءت مکتوبست وجمهور قرّاء جایز دانسته اند قطع اخر سوره
از بسم الله ووصل بسم الله بسوره اینده وهمچنین وصل اخر
سوره بر بسم الله ووصل بسم الله بسوره وقطع اخر سوره از
بسم الله وقطع بسم الله از سوره اینده ووجه اوّل اولی وجوه
این سه وجه است امّا وصل اخر سوره ببسم الله وقطع بسم الله
از سوره اینده این وجه نزد قرّاء ممنوع است باب نهم در بیان
احکام وقف وکیفیّت ان بدانکه وقف در لغت بریدن وبند
کردنست ودر اصطلاح قرّاء بریدن کلمه است از ما بعد وی ودر
اینجا دو مطلبست مطلب اوّل در احکام وقف بدانکه چون
قاری را ممکن نیست کہ قصّه را یا سورۀ را بیک نفس تمام کند

لا بد اختیار وقف باید نمود جهت استراحت نفس و حسن ابتدا
بما بعد ان و وقف منقسم بچهار قسم میکردد تام و کافی و حسن
و قبیح وقف تام انست که کلمه موقوف علیه را تعلق بما بعد
نباشد نه از روی لفظ و نه از روی معنی مثل وقف بر مالک
یوم الدین و ابتدا بایاک نعبد و وقف بر اولئک هم المفلحون
و ابتدا بان الذین کفروا و تام از جهت ان کویند که سخن تمام
است و مخاطب را انتظاری نیست پس در اینجا وقف توان کرد
و ابتدا بما بعد توان نمود و وقف کافی انست که کلمه موقوف
علیه را تعلق بما بعد باشد از روی معنی نه از روی لفظ مثل
وقف بر مما رزقناهم ینفقون و ابتدا بو الذین یؤمنون و
وقف بر و من قبلک و ابتدا به و بالاخرة و کافی از برای ان
کویند که وقف در روی خوبست و مخاطب را کافیست و ابتداء
بما بعد ان جایز است و وقف حسن انست که کلمه موقوف
علیه تعلق بما بعد داشته باشد از روی لفظ از روی معنی
مثل وقف بر الحمد لله و ابتداء برب العالمین و حسن از جهة
ان کویند که معنی مفهوم است در نفس الامر و وقف بر وی
حسن و مفید است اما ابتداء بما بعد ان بدون اعادهٔ موقوف

علیه حسن نیست مگر آنکه رؤس آی باشد که دران هنگام ابتدا
بما بعد ان بدون اعاده موقوف علیه توان کرد بدآنکه وقف
بر سر آیات سنت بود بنا بر روایتی که وارد شده از ام سلمه رضی الله
عنها که گفت حضرت رسول صلعم در حال قراءت بر سر هر آیه وقف
میکرد و وقف قبیح آنست که بر کلمهٔ وقف کند که معنی مفهوم نباشد
مثل وقف بر بسم از بسم الله الرحمن الرحیم یا بر مالک از مالک یوم
الدین و قبیح از جهت آن گویند که معنی مفهوم نگردد و فایده
ازان وقف حاصل نشود و برین قسم وقف کردن جایز نیست
مگر بضرورة مثل انقطاع نفس و تبیین وجوه قرآنی و ابتداء
بما بعد نتوان کرد بلکه اعاده موقوف علیه باید نمود و در قرآن
عظیم هیچ جا نیست که وقف واجب باشد و هیچ موضع نیست
که وقف حرام باشد چنانکه در کتب این فن مقرر است و اینکه
علماء قراءت گفته اند که وقف بر فلان موضع جایز نیست مراد
آنست که بدون اعاده موقوف علیه وقف نتوان نمود نه آنکه
وقف مطلق نتوان کرد بلکه هرگاه اعاده موقوف علیه کنند
وقف توان نمود مطلب دویم در کیفیت وقف بدانکه وقف را
در کلام عرب وجوه متعدد هست اما معمول نزد قراء سبعه ست

اسکان واشمام وروم اسکان انداختن حرکت اخر کلمهٔ موقوف
علیه است اگر متحرک باشد واین در کلمات ثلث جاریست
اشمام عبارتست از اشاره بشفتین است بحرکت موقوف علیه
بعد ازان که انرا ساکن کرده باشند پس فرق میان اسکان و
اشمام بتحریک عضو باشد که ان ضم شفتین است وازانست
که هر وجهی که در وقف با اسکان از طول و توسط وقصر جایز است
در وقف با اشمام نیز جایز است وروم عبارتست از نطق ببعضی
از حرکت موقوف علیه و چون بعضی از حرکت هست حکم
وصل دارد بغیر از قصر جایز نباشد وانچه از استادان این فن
استماع افتاده روم انداختن چهار دانگ حرکت وباقی داشتن
دو دانگست واین مخصوص کسره وجر ورفع وضم است پس
در فتح ونصب نباشد وقول نانی که در فتح مشدد جایز داشته اند
اعتباری ندارد ونزد قرائم ردود وناپسند است ورموزی
که شیخ سجاوندی جهت وقف تعیین نموده شش است م ط
ج ز ص لا م علامت وقف لازمست یعنی البته وقف باید کرد
که اگر وصل کنند در بعضی مواضع فساد در معنی بهم میرسد
چنانکه جمعی از قرا گفته اند که در بعضی از مواضع وقف لازم

گذشتن بیم کفر است هرگاه آن وصل از روی عمد باشد ط علامت
وقف مطلقست یعنی مقید بیکی از لزوم و جواز و رخصت
نیست و این وقف در جائی میباشد که آخر کلام باشد که قطع
مستحسن و صواب باشد و اگر وصل کنند معنی فاسد نشود ج
علامت وقف جایز است و مقصود از جایز درین مقام آنست
که میتوان ایستادن و میتوان گذشتن امّا ایستادن اولیست
ز علامت وقف مجوز است و مراد از مجوز آنست که ایستادن
و گذشتن هردو تجویز کرده اند امّا گذشتن اولیست ص
علامت وقف مرخص است و مطلب از مرخص آنست که اگر
نفس تنگی کند رخصت وقف کرده اند و اگر نفس تنگی نکند
رخصت وقف ننموده اند لا علامت لا وقفست یعنی درین
موضع وقف نباید کرد پس اگر لا درمیان آیه باشد نیز وقف
نباید کرد و اگر وقف کند اعاده موقوف علیه باید نمود و امّا
اگر لا بر سر آیه مکتوب باشد گذشتن اولیست و اگر وقف کند
نیز مرخص است بنا بر حدیثی که از امّ سلمه منقولست که حضرت
پیغمبر صلعم بر سر هر آیه وقف مینمود پس اگر وقف بر آیه هرچند
لا مکتوب باشد احتیاج باعاده موقوف علیه نیست بلکه ابتداء

بان ایه میتوان نموشد بدانکه صورت جزمی که در قرآن بسرخی مینویسند
علامت بیراست پس اگر ان جزم بسرخی تنها مکتوب باشد وقف کند
واگر چیزی از علامات وقف بان ایه نوشته شده باشد بعضی از
استادان گفته اند که ان ایه تابع ان علامتست نکته گفته اند که
فرق چه باشد میان کلمه که لا مکتوب باشد و میان کلمه که لا مکتوب
نباشد وجه گفته اند که در کلمه که لا مکتوب نباشد هیچوجه
نتوان وقف کرد زیرا که لا در اکثر مواضع میان مبتدا وخبر
نوشته میشود مثل وقف بر والذین او واو نصروا لا وابتدا از
اولئك وایضا میان مستثنی منه ومستثنی نوشته میشود مثل وقف
بر فسجد الملائكة كلهم اجمعين لا وابتدا از کلمه الا ابليس على
هذا القياس و در کلمه که لا مکتوب نباشد در حال ضرورت
وقف توان کرد اما اعاده موقوف علیه باید نمود بدانکه
متاخرین هشت رمز دیگر جهة وقف زیاد کرده اند واز انیست
س قفه قف ق قلا صل صلے ک س وقفه هر دو علامت سکته
اند یعنی بران کلمه اندك وقفی با قطع صوت وحذف اعراب
بدون قطع نفس باید نمود والحال در اکثر مصاحف لفظ
سکته درست مینویسند قف علامت وقف فی هذا الموضع است

و در بعضی مصاحف لفظ قف را در آخر او تاء تانیث الحاق میکنند
قفه مینویسند و این قف و قفه هر دو بمعنی امر واقع شده اند
یعنی ایستادن اولیست از گذشتن ق علامت قیل وقف است
یعنی درینجا بنا بر قول بعضی وقف جایز است امّا اولی
وصلست قلا علامت قیل لا وقف است یعنی بعضی گفته اند
که درین موضع وقف نیست صل علامت قد یوصل است
یعنی دریمقام وقف هست امّا وصل اولی است صلے علامت
الوصل اولی من الوقف است یعنی درین موضع اگرچه رخصت
وقف داده اند امّا وصل اولیست بنا برین معنی علامت صل
وصلے بیکدیگر نزدیک باشند ک علامت وقف کذلک است
یعنی هر وقتی که پیش ازین مذکور شده این وقف نیز همان حکم
دارد بدانکه شش رمز دیگر هست که تعلّق بر وقف ندارد
وامّا در مصاحف مینویسند از برای فوائد چند که ذکر آن درین
مختصر کرده میشود ه ی خب عب تب لب ه علامت پنج
آیه است ی علامت ده آیه است هرگاه کوفی و بصری در عدد
پنج آیه و ده آیه متفق باشند ها و یا نویسند و اگر خلاف باشد
میان ایشان از برای کوفی همان ها و یا جهت پنج آیه و ده آیه

مینویسند واز برای بصری جهت پنج آیه خب مینویسند وجهت
ده آیه عب می نویسند اما تب ولب هر دو علامت ابتداء
ایه اند هرگاه اهل بصره متفق باشند در ایه علامت تب
نویسند واگر اهل بصره در ایه متفق نباشند علامت لب نویسند
وگاه باشد که علامت پنج آیه خ وخمس نویسند وعلامت ده
ایه ع وعشر نویسند اما انچه معمولست درمیان کتاب وی
راد ومتن قران مینویسند وخ وخمس وع وعشر هر کدام
اراده کنند برحواشی مصاحف مکتوب میکردانند باب دهم
دربیان رسم الخط قران وکیفیت وقف بران بدانکه عاصم در
حال وقف تابع رسم الخط است هر کلمهٔ که بتاء طولانی نوشته
شده باشد مثل رحمت وسنت ونعمت بتاء وقف میکند
واگر بها مکتوب باشد یعنی بتاء مدور نوشته شده
باشد مثل وَلِیَ نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ را بها وقف میکند وهرجا
نظایر این در قران منظر دراید برین وجه قیاس کند ودیگر
کلمه کاین که تنوین ان بنون مکتوبست عاصم بنون وقف
میکند وابو عمرو بحذف تنوین وقف مینماید که کای باشد
بدانکه طریق کیفیت رسم الخط چنانکه از استادان وعلمای

بین عن سنیه و در کتب معتبره قراءت دیده برین وجه است
اوّل تاء تانیث متحرک اخیرش بتاء طولانی مکتوبست مواضع آنست
که ذکران کرده میشود و باقی همه بها مکتوبست کلمهٔ رحمت در
هفت موضع اوّل یرجون رحمت الله در سورهٔ البقرة دوّیم
ان رحمت الله قریب در سورهٔ اعراف سیّم رحمت الله وبرکاته
در سورهٔ هود چهارم ذکر رحمت ربّك عبده زکریّا در
سورهٔ مریم پنجم الی اثار رحمت الله در سورهٔ روم ششم
یقسمون رحمت ربّك هفتم و رحمت ربّك خیر هردو در
سورهٔ زخرف کلمهٔ نعمت در یازده موضع اوّل واذکروا
نعمت الله علیکم در سورهٔ البقرة دوّم واذکروا نعمت الله
علیکم اذ کنتم در سورهٔ ال عمران سیّم امنوا اذکروا نعمت الله
علیکم اذ همّ در سورهٔ مائده چهارم نعمت الله کفرا پنجم وان
تعدّوا نعمت الله لا تحصوها هردو در سوره ابرهیم ششم
وبنعمت الله یکفرون هفتم یعرفون نعمت الله هشتم واشکروا
نعمت الله هرسه در سورهٔ نحل نهم وفی البحر بنعمت الله لیریکم
من ایاته در سوره لقمان دهم یا ایّها الّذین امنوا اذکروا نعمت
الله علیکم در سوره فاطر یازدهم وبنعمت ربّك در سورهٔ

والطّور کلمۂ امرات هرجا کہ مضاف بزوج باشد وان هفت
موضع است اوّل وقالت امرات عمران درسوره ال عمران دوّم
وامرات العزیز تراود سیّم وامرات العزیز الان هردو درسورۂ
یوسف چهارم وقالت امراة فرعون درسورۂ قصص پنجم
وامرات نوح ششم وامرات لوط هفتم وامرات فرعون هرسه
درسورۂ تحریم کلمه سنّت درپنج موضع اوّل سنّت الاوّلین
درسورۂ انفال دوّیم الاسنّت الاوّلین سیّم فلن تجد لسنّت الله
تحویلا چهارم ولن تجد لسنّت الله تبدیلا هرسه درسوره فاطر پنجم
وسنّت الله التی درسوره غافر واپخم درسورۂ فتح واقع شدۂ
سنّت الله التی دراو خلافست کلمۂ لعنت دردو موضع اوّل
فنجعل لعنت الله علی الکاذبین درسورۂ ال عمران دوّیم و
الخامسة انّ لعنت الله درسورۂ نور کلمه معصیت دردو
موضع اوّل ومعصیت الرّسول واذا جاؤك دوّیم ومعصیت
الرّسول وتناجوا هردو درسوره مجادله کلمه کلمت درپنج
موضع اوّل وتمّت کلمت ربّك درسورۂ انعام دوّم وتمّت
کلمت ربّك الحسنی درسورۂ اعراف سیّم کذلك حقّت کلمۂ
ربّك علی الّذین چهارم وانّ الّذین حقّت علیهم کلمت

ربّك لا يؤمنون هر دو در سورهٔ یونس بنجم وحقت کلمت ربّك
على الّذين كفروا در سورهٔ مؤمن كه غافر نيز گويند امّا انچه در سورهٔ
یونس و مؤمن است خلاف کرده اند کلمهٔ قرّت در یکموضع قرّت
عين در سورهٔ قصص كلمهٔ ابنت در یکموضع مریم ابنت در
سورهٔ تحریم کلمه فطرت یکموضع فطرت الله در سورهٔ روم کلمهٔ
شجرت یکموضع انّ شجرت الزّقوم در سورهٔ دخان کلمه جنّت
یکموضع وجنّت نعيم در سورهٔ اذا وقعت كلمه بقيّت یکموضع
بقيّت الله در سورهٔ هود کلمهٔ غيابت در دو موضع اوّل في غيابت
الجبّ يلتقطه دوّم وفي غيابت الجبّ واوحينا هر دو در سورهٔ
یوسف کلمهٔ ايت در دو موضع اوّل ايت للسّائلين در سورهٔ
یوسف دوم وایت من ربّه در عنكبوت كلمهٔ يا ابت در هرجا
كه واقع شود کلمهٔ ذات در هرجا که ذکر کرده شود کلمهٔ بيّنت
یکموضع فهم على بيّنت من ربّه در سورهٔ فاطر کلمهٔ ثمرات در
یکموضع من ثمرات من اكمامها در سورهٔ فصّلت کلمهٔ غرفات در
یکموضع في الغرفات امنون در سورهٔ سبا کلمه جمالت در
یکموضع جمالت صفر در سورهٔ والمرسلات کلمه اللات در
یکموضع افرايتم اللات والعزّى در سورهٔ والنّجم کلمه هيهات

دردو لفظ هیهات هیهات لما توعدون در سورهٔ مؤمنون
کلمهٔ لات در یکموضع ولات حین مناص در سورهٔ ص کلمه
مرضات در سه موضع اوّل نفسه ابتغاء مرضات الله دوّم و
اموالهم ابتغاء مرضات الله هر دو در سورهٔ نساء سیّم تبتغی
مرضات ازواجك در سورهٔ تحریم و هر کلمهٔ از کلمات مذکوره
مثل ایات و ثمرات و جمالات که بصیغهٔ جمع نوشته میشود بتاء
طولانی مکتوب میگردد و اگر بصیغهٔ مفرد نوشته شود بهاء مکتوب خواهد
بود و دیگر از جملهٔ رسم الخط حروفی یا کلماتی اند که مقطوع نوشته
میشوند و آن لام جاره است در چهار موضع اوّل فما لهؤلاء
القوم در سورهٔ نساء دوّم ما لهذا الکتاب در سورهٔ کهف سیّم ما
لهذا الرّسول در سورهٔ فرقان چهارم فمال الّذین کفروا قبلك
مهطعین در سورهٔ معارج عاصم درین مواضع بر لام جاره
وقف میکند نه بر ما بخلاف ابی عمرو و کسائی کلمهٔ یا ایها در
سه موضع بی الف مکتوبست اوّل ایّه المؤمنون در سورهٔ نور
دوّم یا ایّه السّاحر ادع لنا در سورهٔ زخرف سیّم سنفرغ لکم
ایّه الثّقلان در سورهٔ الرّحمن عاصم درین سه موضع بی الف
وقف میکند بخلاف ابی عمرو و کسائی کلمه ویکانّ ویکانّه

عاصم درین دو موضع در اول بر نون وقف کند و در ثانی بر ها
بر یا بخلاف کسائی و نیز بر کاف بخلاف ابو عمرو کلمهٔ ایّا ما تدعوا
عاصم بر ما وقف میکند نه بر ایّا بخلاف حمزه و کسائی کلمهٔ عمّ و
فیم و لم و بم و مم درین پنج لفظ عاصم بر میم وقف میکند نه بر یای
ها وقف مینماید بخلاف بزّی که روی داد درین مواضع دو وجه است
کلمه انا در رسم الخط بالف مکتوبست و در حال وصل جمیع قرّاء
بی الف خوانده اند و در حال وقف بالف وقف نموده اند کلمهٔ
لکنّا هو الله در سورهٔ کهف رسم الخط ان بالف مکتوبست
بجهت آنکه اصل وی لکن انا بوده است جمیع قرّاء در حالهٔ وصل
بی الف میخوانند غیر ابن عامر و در حال وقف همه بالف وقف
میکنند و دیگر کلماتی چند هستند که رسم الخط ایشان بواو و
الفست باقی همه بالف واو مکتوبست کلمهٔ الملؤا در چهار موضع
اول فقال یا ایها الملؤا الذین کفروا در سوره مؤمنون دویم
یا ایها الملؤا انّی سیوم یا ایها الملؤا افتونی چهارم یا ایها الملؤا ایکم هر سه
در سورهٔ نمل کلمهٔ نشؤا یکموضع و فی اموالنا ما نشؤا در سورهٔ
هود کلمهٔ انبؤا یکموضع انبؤا ما کانوا در سوره انعام کلمهٔ
شرکؤا در دو موضع شرکؤا لقد تقطع در سورهٔ انعام دوم

ام لهم شرکوٓا در سوره شوری کلمهٔ شفعوا و در دو موضع اول
شفعوٓا ما کانوا در سوره روم دوم شفعواء ما کانوا در سوره
شعرا کلمهٔ الضعفواء در دو موضع اول الضعفوٓاء در سورهٔ
ابرهیم دوم فیقول الضعفوا در سورهٔ مؤمن کلمهٔ علموا و
در دو موضع اول علموا بنی اسرآئیل در سورهٔ شعرا دوم من عباده
العلموٓا در سوره فاطر کلمهٔ بلوا در دو موضع اول لهو البلوٓا
در سورهٔ والصافات دوم بلوا مبین در سورهٔ دخان کلمهٔ
دعوٓا یکموضع وما دعوٓا الکافرین در سوره مؤمن کلمهٔ
براؤ یکموضع انا براؤ منکم در سورهٔ ممتحنه و دیگر بعضی از
افعال اند که در بعضی از مواضع رسم الخط ایشان بواو و
الف مکتوبست کلمهٔ یتفیّوا در سورهٔ نحل کلمهٔ اتوکّوا در سوره
طه کلمهٔ تظمؤا نیز در سوره طه کلمهٔ یدرؤا در سورهٔ نور
کلمهٔ یعبؤا در سورهٔ فرقان کلمهٔ ینشؤا در سورهٔ زخرف کلمه
یبدؤا الخلق هر جا که بیاید کلمهٔ ینبؤا الذین هر جا که بیاید
غیر سورهٔ براءة نبؤا الذین کفروا که با الف مکتوبست کلمهٔ
جزاؤا در چهار موضع بواو و الف مکتوبست بخلاف اول
انما جزاؤ دوم وذلک جزاؤ الظالمین هر دو در سورهٔ مائده

سیم وجزاؤ سیئة در سوره شوری چهارم وذلك جزاؤا الظالمین
در سوره حشر وارد و موضع دیگر است که در ان خلافست
اول جزاء الحسنی در سورهٔ کهف دوم وجزاؤ من تزکی در سورهٔ
طه کلمهٔ یدعوا وتدعوا وادعوا ویرجوا ویتلوا ویبلوا وسائلوا
واشکروا ولیربوا ولیعفوا هرجا که بیایند این کلمات همه با واو
والف مکتوبند با انکه صیغهٔ واحد اند غیر ان یعفو عنهم
در سورهٔ نساء که بی الف مکتوبست کلمهٔ جاؤ وباؤ وفاؤ و
وشاؤ با انکه صیغهٔ جمع اند بی الف مکتوبند کلمهٔ سعو در سبا
وعتوا در سورهٔ فرقان وتبوؤ الدار والایمان در حشر بی الف
اند کلمهٔ اولو هرجا بیاید با واو والف مکتوبست ودر بعضی
از کتب قراءت مذکور است که ذوا با الف مکتوبست هرجا باشد
مگر شش موضع که بی الف مذکور است اول لذو علم در سورهٔ
یوسف دوم ذو العرش در سورهٔ مؤمن سیم لذو مغفرة
چهارم وذو عقاب هم در سورهٔ حم سجده پنجم ان الله ذو
الفضل العظیم در سورهٔ حدید ششم ذو العرش المجید در
سورهٔ بروج کلمهٔ اولئك واولوا واولی واولات پیش از لام
واو مکتوبست اما بی واو خوانده میشود کلمهٔ نجوة یکموضع الی النجوة

در سورهٔ مؤمن بواو مکتوب است کلمهٔ صلوة و زکوة و حیوة
و مشکوة هرجا واقع شوند بواو مکتوبند مگر آنکه مضاف بضمیر
باشند که درین هنگام مکتوب بالف خواهند بود مثل
صلاتهم و بصلاتك و صلاتی و حیاتنا و حیاتکم و حیاتی
زیراکه هرگاه مضاف بغیر ضمیر باشند مثل صلوة الفجر و صلوة
العشاء درین حال مکتوب بواو خواهند بود کلمهٔ یبنؤم
یکموضع یا بنؤم در سوره طه بواو مکتوبست و دیگر کلماتی
چند هستند که در رسم الخط بیك واو مکتوبند و در تلفظ
بدو واو خوانده میشوند و در بعضی مصاحف بعضی کلمات
انرا بدو واو سیاهی نیز مینویسند و هر دو وجه مستحسن و معمول است
امّا جمعی واو سرخی بواو سیاهی در بعضی مواضع الحاق میکنند
و ان مستحسن و پسندیده نیست زیراکه خلاف رسم الخط و
خلاف طریقهٔ استادانست از جهت انکه رسم الخط اینکلمات
بیکواواست و طریقهٔ استادان انست که در جائی که خلاف
میان استادان یا راویان باشد یکروایت را بسیاهی مینویسند
و روایت دیگر را بسرخی علامت میگذارند و درینمقام خلاف
نیست بلکه همهٔ استادان و راویان متفقند که در تلفظ

بد و واو خوانده میشود و در رسم الخط بکواو مکتوبست پس
الحاق کردن واو سرخی بیفایده و بیوجه است وان کلمات این است
داوُد و یلوُن و وُرِی والغاوُن و یستون و تستوا و فاوُا
و دیگر کلمات چند هستند که رسم الخط ایشان بیاء زائده
یا واو زایده است یعنی در تحت همزه یاء زایده و واو زایده
نوشته میشود وان مواضع اینست اوّل من نبائ المرسلین
در سوره انعام دوم من تلقائ نفسی در سوره یونس سیم
وایتائ ذی القربی در سوره نحل چهارم و من انائ الّیل در سوره
طه پنجم و من ورائ حجاب در سوره شوری ششم قل اؤنبئکم
همزه ثانیه مذکر واو دارد هفتم اءُنزل علیه در سوره ص
هشتم اؤلقی الذکر علیه قمر در هر دو موضع همزه ثانیه را مذکر
واو مینویسند هم سازیکم ایاتی در سوره اعراف خلاف
کرده اند که مذکر همزه او بواو مکتوبست یا بغیر واو دهم ولا
تقولن لشائ در سوره کهف بالف زایده بیش از یا مکتوبست
کلمه ائنکم بیا مکتوبست در چهار موضع اوّل ائنکم
لتشهدون در سوره انعام دوم ائنکم لتاتون در سوره
نمل سیم ائنکم لتاتون الرّجال در سوره عنکبوت چهارم

تشکرلتکفرون درسوره حم سجده ودرغیراین سوره ماکورة
بی یامکتوبست کلمهٔ اشنا بیاست دردوموضع اوّل اشنا
لمخرجون درسورهٔ نمل دوم اشنا لتارکوا درسوره والصافات
کلمهٔ ائذا دریکموضع بیا نوشته میشود که درسوره واقعه
است ودرغیراین صورت بغیریا مکتوبست کلمهٔ افائن مات
بیاست درغیرسورهٔ ال عمران امّا درکلمهٔ افائن مت
درسورهٔ انبیا خلاف کرده کلمهٔ ائن درسورهٔ شعرا بیاست
ودرسورهٔ اعراف بی یامکتوبست امّا درکلمهٔ ائن ذکرتم
درسوره یس وائفکا در والصافات خلاف کرده اند و
دیگرازافعال کلماتی چند هستند که لام ایشان بسبب
اجتماع ساکنین افتاده است ودرکتابت نیز نمینویسند
وان درپنج موضع واقع شده است اوّل یدع الانسان دوم
ویمح الله الباطل هردو درسورهٔ بنی اسرائیل سیم ویدع
الداع درسوره قمر چهارم سندع الزبانیه درسوره علق
پنجم ننج المؤمنین درسوره یونس امّا درکلمهٔ یوم یات
لاتکلم درسوره هود حذف لام فعل کرده اند با انکه
اجتماع ساکنین نشده است ودیگر سه کلمه است که بصورة

همزه مکتوبست اوّل ملء الارض درسورۀ ال عمران دوّم فیها

دفء درسورۀ نحل سیّم یخرج الخبأ درسورۀ نمل امّا درکلمۀ

لا لاخلهم درسوره قریش بیک همزه بی یاء دررسم الخط مکتوب

است ودرحال قراءت با یا خوانده میشود ودیگر کلماتے

چند هستند که بعضی ازایشان ذوات الواو اند وبعضی ذوات

الیا یعنی الفی که منقلب ازواو یا ازیا باشد بیان ان میشود

برین وجه امّا ذوات الواو بردو نوعند اوّل انکه باالف

مکتوبست مثل دعا وعفا وبلا وعلا دوّم انکه مرسوم بیاست

وان درنه کلمه است ضحی وضحها والقوی ودحها وتلیها

وطحها وسجی وزکی ودنی وذوات الیا نیز بردو نوعند اوّل

انکه مرسوم بیاست مانند رمی واتی واستهدی دوّم انکه

مرسوم باالفست وان درهفت موضع است اوّل ومن عصانی

درسوره ابرهیم دوّم الی المسجد الاقصا الذی درسوره بنی

اسرائیل سیّم من تولاه درسوره حج چهارم اقصا المدینة

درسورۀ قصص پنجم اقصا المدینة درسوره یس ششم

سیماهم درسوره فتح هفتم طغا درسوره والنازعات

وضابطه دردانستن ذوات الواو وذوات الیاء انستکه

هرگاه فعل را متصل کرده‌اند بضمائر بحرکات و سکنات معلوم گردد
مثل دعوت و رمیت و رجوت و مضیت و در اسم بر تثنیه
گردانیدن معلوم میشود مثل هدیان و سمیان و عصوان
و قوران و الفاظ این امثله غیر قرآنست و باقی را برین قیاس
باید کرد و لفظ ابی و رای هرجا باشد بیا مکتوبست و دیگر
کلمات مقطوعه در رسم الخط بنوعیست که مذکور میگردد
کلمه ام من مقطوعست در چهار موضع اول ام من یکون
علیه در سوره نساء دوم ام من اسس بنیانه در سوره توبه
سیم ام من خلقنا در سوره والصافات چهارم ام من یاتی
امنا در سوره حم سجده کلمه ان لا در ده موضع اول حقیق
علی ان لا اقول دوم ان لا اقول و ان لا یقولوا هر دو در
سوره اعراف سیم ان لا ملجا در سوره توبه چهارم ان لا اله
الا هو پنجم ان لا تعبدوا الا الله هر دو در سوره هود ششم
ان لا تشرک بی شیئا در سوره حج هفتم ان لا تعبدوا الشیطان
در سوره یس هشتم و ان لا تعلوا علی الله در سوره دخان نهم
ان لا یشرکن بالله شیئا در سوره ممتحنه دهم ان لا یدخلنها الیوم در
سوره ن کلمه یوم هم در دو موضع اول یوم هم بارزون در

در سورهٔ مؤمن دوم يوم هم على النار در سورهٔ والذاريات
كلمهٔ عتو عن ما در يكموضع فلما عتوا عن ما نهوا عنه در سورهٔ
اعراف كلمهٔ عن من در دو موضع اوّل عن من يشاء در سوره
نور دوّم عن من تولّى در سورهٔ والنجم كلمهٔ انّ ما بكسر همزه در
يكموضع انّ ما توعدون لآت در سوره انعام كلمه انّ ما
بفتح همزه در سه موضع اوّل وانّ ما توعدون در سورهٔ حجّ
دوّم وانّ ما تدعون سيّم ولو انّ ما في الارض هر دو در
سورهٔ لقمان كلمه اين ما در هشت موضع اوّل اين ما تكونوا
در سوره بقره دوّم اين ما ثقفوا در سورهٔ آل عمران سيّم
اين ما تكونوا در سوره نساء چهارم قالوا اين ما كنتم
تدعون در سوره اعراف پنجم اين ما كنت در سوره مريم
ششم اين ما كنتم تشركون در سورهٔ مؤمن هفتم اين ما كنتم
در سوره حديد هشتم اين ما كانوا در سوره مجادله كلمهٔ في ما
در يازده موضع اوّل في ما فعلن في انفسهنّ من معروف
در سوره بقره دوّم في ما آتيكم در سورهٔ مائده سيّم في ما
اوحي الىّ چهارم في ما آتيكم هر دو در سورهٔ انعام پنجم في ما
اشتهت انفسهم در سوره انبياء ششم في ما افضتم در سوره

نو رهفتم فی ما ههنا درسوره شعرا هشتم فی ما رزقنا کہ در
سورهٔ روم نهم فی ما هم فیه دهم فی ما کانوا هر دو در سورهٔ
زمر یازدهم فی ما لا تعلمون در سورهٔ واقعه کلمهٔ کلّما در
پنج موضع اوّل کلّما ردّوا در سورهٔ نساء دوّم کلّما دخلت
در سورهٔ اعراف سیّم من کلّ ما سالتموه در سورهٔ ابرهیم
چهارم کلّما جاء امّة پنجم کلّما القی در سوره ملک و کلمه
کہ در سورهٔ ابرهیم است متفق علیه است و چهار موضع دیگر
مختلف فیه است و در بعضی کتب مذکور است کہ کلمه کلّما
خبت در سوره بنی اسرائیل نیز مقطوعست لٰکن در مصاحف
مقطوع و موصول هر دو مینویسند کلمه لبئس ما در پنج موضع
اوّل لبئس ما شروا در سوره بقره دوم لبئس ما کانوا یعملون
سیّم لبئس ما کانوا یصنعون چهارم لبئس ما کانوا یفعلون
پنجم لبئس ما قدّمت هر چهار در سورهٔ مائده کلمه ان ما
در یکموضع و ان ما نرینّک در سوره رعد کلمهٔ حیث ما کنتم
در دو موضع هر دو در سورهٔ بقره کلمه من ما در دو موضع
اوّل من ما ملکت در سورهٔ نساء دوم لکم من ما ملکت
در سورهٔ روم و دیگر بعضے از کلمات موصوله هستند کہ

ذکر ان از جمله ضروریاتست کلمهٔ ان لن در سه موضع اول
ان لن نجعل لکم در سورهٔ کهف دوم ان لن تحصوه در
سورهٔ مزمل سیم ان لن نجمع عظامه در سوره قیامت اما درین
مواضع مذکوره خلاف کرده اند بعضی موصول و بعضی
مقطوع گفته اند و جمعی بر انند که کلمه ان لن تحصوه در سورهٔ
مزمل موصولست باخلاف و در دو موضع دیگر مقطوع است
بی خلاف کلمهٔ لکیلا در چهار موضع اول لکیلا تحزنوا در
سورهٔ ال عمران دوم لکیلا یعلم در سوره حج سیم لکیلا
یکون علیک حرج در سورهٔ احزاب چهارم لکیلا تاسوا در
سوره حدید کلمهٔ الا اصل ان ان لا بوده است در پنج موضع
اول الا تفعلوه در سوره انفال دوم الا تکن فتنة سیم الا
تنصروه هر دو در سورهٔ توبه چهارم الا تغفرلی در سورهٔ هود
پنجم الا تصرف در سورهٔ یوسف کلمهٔ فالم یک موضع فالم
یستجیبوا لکم در سورهٔ هود کلمه مم و ممن و عم در تمام قران
متصل اند و چون موصول درین مواضع اقل بود ذکر ان نمود
و دیگر بعضی از مواضع رسم الخط که ذکر ان نشد زیرا که اگر
ذکر میکرد این مختصر سبب تطویل و ملال میشد و چون ان

مواضع ضرور نبود مذکور نکرد بدانکه چون در وقت تصحیح و
مقابله قران خلف بی فایده واصلاح بیرون از قاعده میشد بنا
برین بخاطر فاتر رسید که انچه از استادان کامل وقاریان صاحب
تامل وعلماء دین مبین شنیده ودر کتب معتبره دیده ذکر ان
کند وبر اهل علم ودانش مبرهن وروشنست که رسم الخط را
دخلی چندان در قراءت نیست وتخلف از ان ضرری ونقصی
بثواب تلاوت نمیرساند چنانکه این داعی حقیقی مدت سی
سال تتبع علم قراءت کرده واستادان بسیار واخذ مت نموده
وهیچ یک از ایشان نگفته که اگر کسی رعایت رسم الخط نکند در
تلاوت بی اجر خواهد بود یا خللی در معنی قران بهم میرسد از ان
جمله جاؤ وشاؤ وباؤ که صیغه جمعند موافق لغت وعربیت انست
که بعد از واو جمع الف نوشته شود ودر رسم الخط بی الف
مذکور است وهمچنین تدعوا ویرجوا ویبدؤ الخلق باانیکه
صیغه مفردند وصیغه مفرد باید بی الف نوشته شود مع
هذا در رسم الخط باالف مکتوبست پس اولی وانسب انست
که اگر در صیغه جمع مثل جاؤ وامثال ان الف نوشته باشند
حک نکنند وخود را زحمت بیفایده ندهند وقران را ازمالیت

بیرون نبرند واگر نوشته باشند رعایت رسم الخط نموده
ننویسند ودر مثل تدعوا وماننداں که صیغهٔ مفرد ند اگر
الف ننوشته باشد احتیاج بنوشتن نیست واگر نوشته باشند
رعایت رسم الخط کرده حك نکنند وهمچنین در کلمات مثل
شُرَکٰٓؤُا وَشُفَعٰٓؤُا وَضُعَفٰٓؤُا وماننداں که رسم الخط بواو است
اگر با الف نوشته شده باشد فسادی در معنی بهم نمیرسد پس
اولی وانسب نست که این کلمات ونظایر ان بهر نوع که کتابت شده
باشد بحال خود بگذارند واحتیاج بحك واصلاح نیست اما
کلماتی که مقطوعند مثل کل ما ولبئس ما واین ما والفاظی که
موصولند مانند مم وممن وعم اگر رعایت مقطوع وموصول
کنند بیفایده نخواهد بود وهمچنین کلمه رحمت وسنت ونعمت
که بتاء طولانی در رسم الخط مکتوبست اگر بتاء طولانی
نویسند بهتر است وایضا کلمه صلوة وزکوة ولی نعجة که مرسوم
بتاء مدور است اگر بهاء کتابت کنند احسن است زیرا که عامه
در وقف تابع رسم الخط است پس کسی که عارف بعلم قراءت
باشد در حال وقف رعایت مقطوع وموصول خواهد
نمود وتاء طولانی را بتاء وتاء مدور را بها وقف خواهد

کرد و هر کلمهٔ از کلمات قران را از روی علم و دانش ملاحظه
نموده بنوعی که فسادی در معنی و خللی بنظم قران بهم نرسد
وقف خواهد کرد و در سنهٔ خمس و اربعین بعد الالف
که از الطاف ایزدی و عنایات لم یزلی بشرف خالت بوسی
استانهٔ مقدسهٔ عرش درجهٔ ثامن الائمة الاطهار سلام الله
علیه و علی ابائه الاخیار مشرف گردید قرب جوار سدهٔ
سنیهٔ انحضرت حاصل شده بود و این قلیل الاستطاعه
تردد در خدمت والا نهمت گل گلستان جلالت و سیادت
نهال بوستان افاضت و افادت منبع زلال افضال دانش
و بینش مطلع انوار کمال افرینش کشاف رموز دقایق مفتاح
کنوز حقایق خلاصهٔ اولاد سید المرسلین زبدهٔ احفاد ائمه
المعصومین وارث علوم مصطفوی شمع دودمان مرتضوی
امیر محمد زمان الرضوی روح الله روحه الشریف بروایح
الجنان بمنه وجوده وکرمه والرضوان مینمود و خود را از
جملهٔ تلامذهٔ ایشان میشمرد و مسائل ضروری دین خود را
ازان بزرگ دین فرا میگرفت و در ایام ماه مبارک رمضان
بمقابلهٔ صحیفه و قران اشتغال میداشتند و قاری مجلس

مقابله استاد فقیر زین القراء وتاج القدماء المستغرق فی بحار
رحمة الله الباری حاجی محمد رضای قاری حافظ روضهٔ متبرکه
بهشت نشان فردوس مکان بود روزی در اثناء مقابله
گفتگو از رسم الخط درمیان آمد آنچه از استاد مبرور مغفور
مشافهة شنید این بود که رعایت رسم الخط در کتابت وقرائت
ضرور نیست که البته در حك واصلاح آن کوشش تمام نمایند
ونیز سید جلیل القدر عظیم الشان الواصل الی جوار رحمة الله
الملك المنان فرمودند که حدیثی درین باب نظر نرسیده که
اگر کسی در کتابت وتلاوت رعایت رسم الخط نکند اجر واثم خواهد
بود باب یازدهم در بیان اختلافات راویان عاصم وکیفیت
وقف ووصل ایشان وانزاد راصطلاح قراء فرش گویند وفرش
در لغت گستردن وپهن کردن است چون الفاظی که درمیان
دو راوی اختلاف واقع شده بسوره منتشر وواضح میگردد
ازین جهت فرش گویند بدانکه قران حمید وفرقان مجید در اکثر
بلاد بقراءت عاصم نوشته شده وبروایت عاصم خوانده میشود
بنابران ضرور شد ذکر روایتین راویان عاصم واختلافات
ایشان از اول قران تا آخر قران نماید پس در هر کلمه که خلاف میان

حفص و بکر که شعبه نیز گویند باشد روایت حفص بسیاهی نوشته
میشود و روایت بکر بسرخی علامت گذاشته میشود چنانکه سوره
بسوره مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی وتقدس سورة البقرة
ثم اتخذتم حفص باظهار خوانده و بکر بادغام ذال در تا میخوانند
و همچنین اخذت و اخذتم و اتخذت و اتخذتم هر جا باید حفص
باظهار ذال خوانده و بکر بادغام ذال در تا میخواند و در کلمه
عذت و عذتم و نبذت و نبذتها و امثال اینها عاصم بهر دو
روایت باظهار خوانده هزوا حفص در اینموضع و هر جا که باید
بواو قراءت کرده و بکر بهمزه روایت میکند قل اتخذتم اظهار
ذال از برای حفص و ادغام ذال در تا از برای بکر ذکر شده بدانکه
همزه قل اتخذتم مفتوحست زیرا که همزهٔ استفهام است و همزهٔ
استفهام مفتوح میباشد چون همزه استفهام داخل این کلمه
شد همزهٔ وصل که همزه فعل باشد در لفظ در درج افتاد و در
کتابت نیز انداخته اند قل اتخذتم شد و در قران عظیم و فرقان
کریم هفت موضع است که همزه استفهام بر سر فعل در امده شش
موضع متفق علیه است اول کلمه قل اتخذتم درین سوره دوم
اطلع الغیب ام اتخذ در سورهٔ مریم همزهٔ اطلع همزهٔ استفهام است

سیّم افتری علی الله کذبا در سورهٔ سبا چهارم اصطفی البنات در سوره والصّافات پنجم استکبرت ام کنت در سوره ص ششم سواء علیهم استغفرت لهم در سوره منافقین هفتم که مختلف فیه است اتّخذ ناهم سخریّا نیز در سورهٔ ص عاصم ونافع وابن کثیر وابن عامر بهمزهٔ استفهام خوانده اند وابو عمرو وحمزه وکسائی بهمزه وصل روایت کرده اند عمّا تعملون اولئك حفص بتا خوانده وبکر بیا میخواند ثمّ اتّخذتم مذکور شد لجبریل وجبریل درین دو موضع وهرجا که بیاید حفص بکسر جیم وسکون با وکسر را بروزن حزقیل خوانده وبکر بفتح جیم وسکون با وفتح را وهمزهٔ مکسوره بدون یا بروزن جحمرش میخواند میکائیل درین موضع وهرجا که بیاید حفص بالف بعد از کاف بروزن فیعال قراءت کرده وبکر بالف بعد از کاف وهمزه مکسوره ویاء ساکنه بعد از همزه بروزن فیعالیل روایت مینماید عهدی الظّالمین حفص بسکون یا خوانده وبکر بفتح یا میخواند بیتی للطّائفین حفص بفتح یاء روایت کرده وبکر بسکون یا قراءت مینماید ام تقولون انّ ابرهیم حفص بتا خطاب خوانده واخر ایه ونحن له مخلصون را وصل کند وعلامت لا بسیاهی نویسند وبکر بیاء غیبت

میخوانند و در اخر ایه مذکوره وقف مطلق کنند
و علامت ط بسرخی گذارند لرؤف رحیم حفص درین موضع
و هرجا که بیاید بهمزه و واو ساکنه بعد از همزه قراءت کرده
و بکر بهمزه بدون واو روایت میکند خطوات حفص درین
موضع و هرجا که مذکور شود بضم طا خوانده و بکر بسکون طا
میخواند لیس البر حفص بضم را قراءت کرده و بکر بفتح را قراءت
میکند من موص حفص بضم میم و سکون واو و تخفیف صاد
خوانده و بکر بضم میم و فتح واو و تشدید صاد میخواند ولتکملوا
حفص بضم تا و سکون کاف و تخفیف میم قراءت کرده و بکر
بضم تا و فتح کاف و تشدید میم روایت نموده بان تاتوا البیوت
واتوا البیوت حفص درین دو موضع و هرجا که بیاید بضم با
خوانده و بکر بکسر با میخواند والله رؤف رحیم گذشت و لا
تتبعوا خطوات ذکر شد حتی یطهرن حفص بسکون طا و
تخفیف هاء مضموم روایت کرده و بکر بفتح طاء مشدده
و تشدید هاء مفتوح قراءت کرده همزوا مذکور شد قدره
وعلی المقتر قدره حفص درین دو موضع بفتح دال خوانده
و بکر بسکون دال میخواند وصیة لازواجهم حفص بنصب تاء

منوّنًا خوانده وبکر برفع تاء منوّنًا روایت نموده ودر کلمهٔ
ازواجا وقف جائز واولی وصل است وعلامت ج وصلی
بسرخی مینویسند وبعضی گمان برده اند که حفص وبکر
دربن کلمه در وقف ووصل خلاف کرده اند واین توهمیست
که کرده اند بلکه هردو در وقف ووصل متفقند ویبسط
حفص بسین وصاد هردو خوانده واکثر استادان برانند
که اصح سین است وبکر بصاد میخواند جُزْءًا حفص بسکون زا
روایت کرده وبکر بضم زا قراءت میکند فنعمّا هی درین سوره
ونعمّا یعظکم در سوره نساء حفص بکسر عین خوانده وبکر
باختلاس کسره عین میخواند یعنی کسرهٔ عین را اخفا میکند چنانکه
یکدانک از حرکت را حذف کنند ودودانک را باقی دارند وتلفظ
باین کلمه بروایت بکر خالی از اشکال نیست بلکه باید مشافهة از استاد
بشنوند یُکفِّر حفص بیاء قراءت کرده وبکر بنون روایت میکند
ودر کلمه خیر لکم که در ما قبل ویست هردو راوی وقف مطلق
نموده اند وعلامت ط بسرخی مینویسند فَأْذَنُوا حفص بفتح
فا وسکون همزه وفتح ذال خوانده وبکر بفتح فا والف ممدوده
بعد از فا وکسر ذال میخواند سورة ال عمران رضوان هرجا که واقع

شود غیر یائے لفظ که ان من اتبع رضوانه است در سورۂ مائدہ
که عاصم بدین کلمه جر در روایت بکسر را خوانده در باقی حفص
بکسر را خوانده و بکر بضم را میخواند وجهی حفص بفتح یا قرائت
کرده و بکر بسکون یا روایت میکند من المیّت ویخرج المیّت
حفص درین دو لفظ و هر جا که بیاید بکسر یا مشدّده خوانده
و بکر بسکون یاء مخففه میخواند رؤف گفته شد وضعت حفص
بفتح عین و تاء تانیث ساکنه قرائت کرده و در کلمه انثی که در ما
قبل وی است وقف مطلق و علامت ط بسیاهی نویسند و بکر
بسکون عین و تاء مضموم که صیغه متکلم باشد روایت میکند
و کلمه مذکوره را وصل کند و علامت لا بسرخی گذارند وکفلها
زکریا حفص بقصر خوانده و بکر بمدّ و همزه مفتوح میخواند
وزکریا المحراب حفص بقصر قرائت کرده و بکر بمدّ و همزه
مضموم روایت میکند دعا زکریا ربه حفص بقصر تلاوت
کرده و بکر بمدّ و همزه مضموم روایت میکند بتوکلم گذشت
فیوفیهم حفص بیاء غیبت قرائت کرده و بکر بنون روایت میکند
یؤده الیک حفص نزد دو موضع بکسر و صلۂ ها خوانده و بکر
بسکون و غیر صله ها میخواند اخذتم ذکر شد یبغون و یرجعون

حفص درین دو کلمه بیاء غیبت روایت کرده و بکر بتاء
خطاب قرائت مینماید حج البیت حفص بکسر حا خوانده و بکر
بفتح حا میخواند و ما یفعلوا فلن یکفروه حفص درین دو
موضع بیاء غیبت تلاوت نموده و بکر بتاء خطاب قراءت
مینماید قرح فقد مس القوم قرح حفص درین دو لفظ و
هر جا که بیاید بفتح قاف قرح خوانده و بکر بضم میخواند نوته
در دو موضع حفص بکسر و صلهٔ ها قراءت کرده و بکر بسکون
و عدم صلهٔ ها روایت مینماید فی بیوتکم گذشت یجمعون
حفص بیاء غیبت خوانده و بکر بتاء خطاب میخواند رضوان
در دو موضع حکم ان ذکر شد القرح که در ما بین دو رضوان
واقعست حکم ان ذکر شد و لتبیننه و لا تکتمونه را حفص
درین دو لفظ بتاء خطاب قرائت نموده و بکر بیاء غیبت
روایت مینماید سوره النساء سیصلون حفص بفتح یا خوانده
و کلمه نارا که در ما قبل ویست وصل کند و علامت لا بسیاهی
نویسند و بکر بضم یا میخواند و در کلمه مذکوره وقف مطلق
کند و علامت ط بسرخی گذارند و در نسخهٔ مصحح بنظر در
امده که وقف مطلق را از برای حفص و وصل از برای بکر

مذکور بود امّا مشهور قول اوّل است یُوصِی حفص بکسر صاد
قراءت کرده و بکر بفتح صاد روایت مینماید و در کلمۂ مِنْ بَعْدِ
وَصِیَّۃٍ یُوصِی بہا حفص و بکر هر دو متفق اند اَلْبُیُوْت ذکر شد
مَیِّتَۃً حفص بکسر یا قراءت کرده و بکر بفتح یا روایت نموده
اُحِلَّ حفص بضم همزه و کسر حا بصیغۂ مجهول خوانده و در کلمۂ
علیکم کہ در ما قبل وی است وقف جایز کند و علامت ج بسیاہی
نویسند و بکر بفتح همزه و فتح حا بصیغۂ معلوم میخواند و لفظ
علیکم را وصل کند و علامت لا بسرخی گذارند اُحْصِنَّ حفص
بصیغۂ مجهول روایت کرده و بکر بصیغۂ معلوم روایت
مینماید نِعِمَّا گذشت لَمْ تَکُن حفص بتاء خطاب قراءت کرده
و بکر بیاء غیبت روایت مینماید نُوَلِّہٖ و نُصْلِہٖ حفص در
هر دو موضع بکسر و صلۂ ها خوانده و بکر بسکون و عدم صلہ
ها میخواند یَدْخُلُوْنَ حفص بصیغۂ معلوم کہ از باب اوّل
ثلاثی مجرد باشد قراءت کرده و بکر بصیغۂ مجهول را مینماید
سوف یُؤْتِیہِم حفص بیا خوانده و بکر بنون میخواند سورۃ
المائدہ رضوانًا مذکور شد شَنَآنُ قَوْمٍ اَنْ صَدُّوْکُمْ و شَنَآنُ
قَوْمٍ عَلٰی اَنْ تَعْدِلُوْا حفص در این دو موضع و هر جا بیاید بفتح

نون روایت کرده وبکر بسکون نون قراءت میکند ارجلکم
حفص بفتح لام خوانده وبکر بکسر لام میخواند من اتبع رضوانه
درین کلمه در کسر راهر دو راوی متفقند ودر سوره آل عمران نیز
مذکور شد بباسط یدی حفص بفتح یا خوانده وبکر بسکون یا
میخواند هزوا ولفظ حکم ان ذکر شد رسالته حفص بفتح تا
وضم ها قراءت کرده که مفرد باشد وبکر باالف بعد از لام وکسر تا
وها روایت میکند که جمع باشد عقدتم حفص بتشدید قاف
خواند وبکر بتخفیف میخواند استحق را حفص بصیغه معلوم
والاولیان را بصیغه تثنیه قرائت کرد وبکر کلمه اول را بصیغه
مجهول وثانی را بصیغه جمع که اولین باشد روایت مینماید
الغیوب درین سوره در دو موضع وهرجا که بیاید حفص
بضم غین خوانده وبکر بکسر غین میخواند وامی حفص بفتح یا
قراءت کرده وبکر بسکون یا روایت مینماید سورة الانعام
یصرف حفص بصیغه مجهول خوانده وبکر بصیغه معلوم که
از باب دوم ثلاثی مجرد باشد میخواند فتنتهم حفص بفتح تاء
ثانی قراءت کرده وبکر بضم تاء ثانی روایت مینماید
ولا نکذب ونکون حفص بنصب حرف اخیر این دو کلمه خوانده

وبکر برفع حرف اخیر این دو کلمه میخواند افلا تعقلون حفص بتاء
خطاب قراءت کرده وبکر بیاء غیبت روایت مینماید ولتستبین
حفص بتاء خطاب خوانده وبکر بیاء غیبت ادا مینماید خُفیة
حفص بضم خا خوانده وبکر بکسر خا میخواند رءا در این سوره دو
جا واقع شود حفص بفتح را وفتح همزه قراءت کرده وبکر باماله
را واماله همزه قراءت مینماید اماله میل دادن فتحه است بجانب
کسره واین لازمست که از استاد مشافهة بشنوند اما هرگاه
بعد از را حرف ساکنی باشد مثل رءا القمر ورءا الشمس و
این دو کلمه نیز درین سوره واقع شده اند حفص در حالت وقف
ووصل بفتح را وفتح همزه خوانده وبکر در حالت وصل باماله
را وفتح همزه میخواند واماله همزه نیز میخواند واگر وقف کنند
باماله راء واماله همزه میخواند وبس وجهی حفص بفتح یا روایت
کرده وبکر بسکون یا روایت میکند زکریا حفص بقصر خوانده
وبکر بمد وهمزه مفتوحه میخواند لتنذر حفص بتاء خطاب
قراءت کرده وبکر بیاء غیبت قراءت میکند بینکم حفص
بفتح نون روایت کرده وبکر بضم نون روایت میکند من
المیت ویخرج المیت ذکر کرده شد انفا حفص بفتح همزه خواند

وکلمه و ما یشعرکم را که در ما قبل وی است وصل مینماید و علامت
لا بسیاهی مینویسند و بکر بدو وجه میخواند یکی بفتح همزه و کلمه
و ما یشعرکم را وصل میکند و درین حال از برای ان همان لا
بسیاهی نویسند و وجه دیگر بکسره همزه روایت میکند و درین
حال در کلمه مذکوره وقف مطلق کند و علامت ط بسرخی
نویسند منزل حفص بفتح نون و زاء مشدده خوانده و بکر
بسکون نون و زاء مخففه میخواند حَرَّمَ حفص بصیغه معلوم
روا کرده و بکر بصیغه مجهول روایت میکند رسالته حفص بصیغه مفرد
و بکر بصیغه جمع روایت مینماید چنانکه گذشت حَرَجًا حفص
بفتح را خوانده و بکر بکسر را میخواند یَصَّعَّدُ حفص بفتح صاد
مشدده و فتح عین مشدده خوانده و بکر بفتح صاد مشدده
و الف بعد از صاد و فتح عین مخففه میخواند و یوم یحشرهم
حفص بیاء غیبت قرائت کرده و بکر بنون روایت مینماید
مکانتهم حفص بغیر الف بصیغه مفرد خوانده و بکر بالف
بعد از نون بصیغه جمع خوانده وَ اِنْ یَکُنْ مَیْتَةً حفص بیاء
غیبت قرائت کرده و بکر بتاء خطاب قرائت میکند خطوات
مذکور شد قُلْ آلذَّکَرَیْنِ در دو موضع با بدال و تسهیل

است از برای جمیع قرّاء چنانکه در بحث مدّ مذکور شد وهمزه
بسرخی مقدّم یا موخر بر همزه سیاهی نوشتن درینمقام وجهی
ندارد زیرا که سرخی علامت خلافست ودر اینجا خلافی نیست بلکه
همه قرّاء در ابدال وتسهیل این متفقند پس الف سرخی
نوشتن عبث وبیفایده باشد واگرچه مکان بیان ان نبود
امّا جهت ان ذکر شد که بیرون اشتباهی که بر بعضی شده نمایند
وچیزی که عبث وبیفایده است در قران ننویسند تَذَكَّرُونَ
حفص بفتح ذال مخفّفه خوانده وبکر بفتح ذال مشدّده میخواند
سورة الاعراف تَذَكَّرُونَ مذکور شد قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا
بکر در نون انفسنا سکته میکند وحفص بی سکته میخواند وَلَكِن
لَا تَشْعُرُونَ حفص بتاء خطاب خوانده وبکر بیاء غیبت میخواند
يُغْشِي اللَّيْلَ حفص بسکون غین وکسر شین مخفّفه قراءت کرده
وبکر بفتح غین وکسر شین مشدّده قراءت مینماید خُفْيَة حفص بضم
خا روایت کرده وبکر بکسر خا روایت مینماید مَيِّتٍ گذشت يَذَّكَّرُونَ
مذکور شد بَسْطَةً حفص بسین خوانده وبعضی از استادان سین
وصاد هردو از برای حفص ذکر کرده اند امّا سین راصح دانسته اند
وبکر بصاد میخواند چنانکه گفته شد بیوتا مذکور شد انکه حفص

بیاءِ همزهٔ مکسوره قرائت کرده و بکر بید و همزه اوّل مفتوحه
ثانی مکسوره روایت میکند معی حفص بفتح یا روایت
کرده و بکر بسکون یا قرائت میکند انّ حفص بیاء همزهٔ
مکسوره خوانده و بکر بید و همزه اوّل مفتوحه و ثانی مکسورهٔ
میخواند تلقف حفص بسکون لام و تخفیف قاف روایت
کرده و بکر بفتح لام و تشدید قاف قرائت مینماید آمنتم حفص
بیاء همزهٔ ممدوده خوانده و بکر بید و همزه اوّل استفهام
و ثانی ممدوده میخواند یعرشون حفص بکسر را قرائت کرده
و بکر بضم را روایت مینماید کلمهٔ مُتَبَّرٌ بتشدید یاء موحده
مکتوبست نه بتشدید را چون بعضی اوقات کتاب تغییر
در اعراب و تشدید میدهند جهت آن ذکر شد قال ابن امّ
حفص بفتح میم قرائت کرده و بکر بکسر میم روایت میکند معذرة
حفص بفتح تا منوّنا خوانده و بکر برفع تا منوّنا میخواند بئیس
حفص بفتح با و کسر همزه و یاء ساکنه بروزن رئیس قرائت
کرده و بکر این کلمه را بدو وجه خوانده یکی بفتح با و سکون
یا و فتح همزه بروزن جعفر میخواند و وجه دیگر موافق حفص
قراءت میکند تعقلون حفص بتاء خطاب روایت کرده و

بکر بیاء غیبت قراءت میکند یمسکون حفص بفتح میم وکسر سین مشدده خوانده وبکر بسکون میم وکسر سین مخففه میخواند اولم یتفکروا بکر بسکت راخوانده وحفص بی سکت میخواند شرکاء حفص بضم شین وفتح را وفتح کاف والف بعد از کاف وهمزهٔ مفتوحه بروزن قدماء قراءت کرده وبکر بکسر شین وسکون را وفتح کاف منوناً که شرکاً بروزن حبراً قراءت میکند سورة الانفال رمی حفص بفتح میم خوانده وبکر باماله میم میخواند موهن کید الکافرین حفص بضم نون وکسر دال روایت کرده وبکر بضم نون منوناً وفتح دال روایت میکند وان حفص بفتح همزه خوانده وکلمه ولو کثرت را که در ما قبل وی است وصل کند وعلامت لا بسیاهی نویسند وبکر بکسر همزه میخواند ودر لفظ ولو کثرت وقف مطلق کند وعلامت ط بسرخی نویسند من حی حفص بادغام روایت کرده وبکر بفک ادغام که حیی باشد روایت میکند ولا یحسبن حفص بیاء غیبت قراءت کرده وبکر بتاء خطاب روایت میکند للسلم حفص بفتح سین خوانده وبکر بکسر سین میخواند اخذتم اظهار ذال از برای حفص وادغام ذال در تا از برای بکر مذکور شد

سورة التوبة رِضْوَانٌ گذشت کلمه لَا يَسْتَوُنَ بيك واو
در رسم الخط مکتوبست وبدو واو خوانده میشود ودر باب
رسم الخط ذکر شد ومذکور شد که واو زیادتی بسرخی بیفایده
ومحتاجست ننویسند زیرا که سرخی علامت خلافست ودر
اینجا خلاف نیست عشيرتكم حفص بصیغهٔ مفرد خوانده و
بکر بصیغهٔ جمع میخواند ودر هر دو روایت بضم تا خوانده میشود
ويضل حفص بصیغهٔ مجهول قرائت کرده وبکر بصیغهٔ معلوم
که از باب دوم ثلاثی مجرد باشد قراءت میکند رضوان در
دو موضع الغيوب بيكموضع ذکر این کلمات شد معي أبدا ومعي
عدوا حفص هر دو را بفتح یا خوانده وبکر بسکون یا میخواند چنانکه
مذکور شد صلوتك حفص بفتح تا بدون الف بعد از واو قرائت
کرده که مفرد باشد وبکر بکسر تا والف بعد از واو قرائت میکند
که جمع باشد مرجون حفص بفتح جیم وسکون واو خوانده وبکر بفتح
جیم وهمزه مضمومه بعد از جیم وواو ساکنه بعد از همزه میخواند
رِضْوَانٌ ذکر شد جرف هار حفص بضم را وفتح ها روایت کرده وبکر
بسکون را واماله ها روایت کرده تقطع حفص بفتح تا خوانده
وبکر بضم تا میخواند يزيغ حفص بیاء غیبت قرائت کرده

وبکر بتاء خطاب قرائت میکند وقف درد و موضع ذکر ان
شد سورهٔ یونس الر حفص بفتح را خوانده در اوایل سوره جا
واقع شود و بکر با ماله را میخواند تذکرون تخفیف ذال از برای
حفص و تشدید ذال از برای بکر مذکور شد یفصل حفص بیاء
غیبت قرائت کرده و در کلمه بالحق که در ما قبل وی است
وقف جایز میدانند و علامت ج بسیاهی نویسند و در جائی
بنظر رسید که وصل میکند و علامت لا بسیاهی مینویسند
وظاهر اینست که وجه اول اولی و انسب است و بکر بنون قرائت
میکند و در لفظ بالحق وقف مطلق کند و علامت ط بسرخی
نویسند و کلمه تلقای در رسم الخط بیای زایده در تحت
همزه مکسوره مکتوبست اما بتلفظ در نمی اید ولا ادریکم
حفص بفتح را روایت کرده و بکر با ماله را روایت میکند متاع
حفص بفتح عین میخواند و کلمه علی انفسکم را که در ما قبل
ویست وصل میکند و علامت لا بسیاهی نویسند و بکر برفع عین
میخواند و در کلمه مذکوره وقف مطلق کند و علامت ط بسرخی
گذارند من المیت و یخرج المیت حکم ان گذشت امن لا یهدی
حفص بفتح یا قرائت کرده و بکر بکسر یا قرائت میکند و یوم

يَحْشُرُهُمْ حفص بياء غيبت روايت كرده وبكر بنون روايت
ميكند كلمهٔ الآن با بدال وتسهيل از براى جميع قراء ذكر شده
درا ينمقام همزه بسرخى بيفايده وعبث ننويسند چنانكه
در آلذَّكَرَيْنِ ذكر كرده شد وحكم مدّ الله همان حكم آلذَّكَرَيْنِ
وآلْآنَ دارد از جميع جهات اجرى حفص درينموضع وهرجا
بيايد بفتح يا خوانده وبكر بسكون يا ميخواند بُيُوتًا وبُيُوتِكُمْ
گذشت مدّ الآنَ درين مكان همان حكم دارد كه سابقا مذكور
شد وَيَجْعَلُ الرِّجْسَ حفص بياء خوانده وبكر بنون ميخواند
نُنْجِ الْمُؤْمِنِيْنَ حفص بسكون نون ثانى وجيم مخفّفه قرائت
كرده وبكر بفتح نون ثانى وجيم مشدّده روايت ميكند واكثر
قرّاء برانند كه در رسم الخط بى يا مكتوبست سورهٔ هود الو
ذكر شد تَذَكَّرُوْنَ مذكور شد فَعُمِّيَتْ حفص بضمّ عين و
كسر ميم مشدّده خوانده وبكر بفتح عين وكسر ميم مخففه ميخواند
اجرى گفته شد افلا تذكّرون مذكور شد مِنْ كُلٍّ حفص
بكسر لام منوّنا قرائت كرده وبكر بكسر لام بدون تنوين روايت
ميكند مَجْرَيْهَا حفص بفتح ميم واماله را خوانده وبكر بضم ميم
وفتح را ميخواند وحفص در جميع قران بغير ازين موضع اماله

ندارد اجری کذشت وان ثمود حفص درین سوره وهرجا
بیاید بفتح دال بی تنوین قرائت کرده و بکر نیز درین سورهٔ
وهرجا مذکور شود بفتح دال منونا روایت میکند مکر وثمودا
فما ابقی که درسورهٔ والنجم واقعست هردو راوی درین
موضع بغیر تنوین خوانده اند زانی مذکور شد یعقوب حفص
بنصب با خوانده و کلمهٔ وبشرناها باسحق راکه درما قبل
ویست وصل میکند وعلامت لا بسبب اینها مینویسند و بکر برفع
با میخواند و در کلمهٔ مذکوره وقف مطلق کند وعلامت
ط بسرخی میکذارد اصلوتك حفص بفتح لام بغیر الف خوانده
که مفرد باشد و بکر بفتح لام والف زایده بعد از واو میخواند که
جمع باشد و بهردو روایت بضم تا خوانده میشود واتخذتموهم
اظهار ذال از برای حفص وادغام ذال در تا از برای بکر
مذکور شد مکانتکم حفص بفتح نون بدون الف زایده
خوانده که مفرد باشد و بکر بفتح نون والف بعد از نون
میخواند که جمع باشد چنانکه کفته شد سعدوا حفص بصیغهٔ
مجهول روایت کرده و بکر بصیغهٔ معلوم روایت میکند که از باب
سیم ثلاثی مجرد باشد وان کلا حفص بفتح نون مشدده خوانده

وبکر بسکون نون میخواند مکانتکم گذشت یرجع حفص بصیغهٔ
مجهول قرائت کرده وبکر بصیغهٔ معلوم که از باب دوم ثلاثی
مجرّد باشد روایت میکند عمّا تعملون حفص بتاء خطاب
خوانده وبکر بیاء غیبت میخواند سوره یوسف الر ذکر شد
یا بُنَیَّ حفص بفتح یا خوانده وبکر بکسر یا میخواند لا تامنّا باخفاء
حرکت نون اول در ثانی باشمام ویا بادغام نون اول در ثانی
باشمام از برای جمیع قرّاء معمولست الّا ابوجعفر که او بادغام نون
بغیر اشمام خوانده چنانکه در بحث ادغام مذکور شد ان رای
برهان فلمّا رای قمیصه ذکر آن کرده شد یوسف اعرض عن هذا
بکر در لفظ هذا سکته نموده وحفص بی سکته میخواند دأبا حفص
بفتح همزه خوانده وبکر بسکون همزه میخواند لفتیانه حفص بفتح
یا والف بعد از یا ونون مکسوره قرائت کرده که جمع باشد وبکر
بفتح یا بغیر الف وکسر تاء مثناة من فوق روایت میکند که مفرد
باشد حافظا حفص بفتح حا والف بعد از حا وکسر فا بر وزن
قائلا خوانده وبکر بکسر حا وسکون فا بغیر الف بر وزن جرا میخواند
فلمّا اتوه موثقهم قال الله بکر در لفظ قال سکت کند و
حفص بی سکت میخواند نوحی حفص بضم نون وکسر حا روایت

کرده وبکر بیاء غیبت وفتح حا ادا میکند سورة الرعد المر

مذکور شد یُغْشِی اللَّیْلَ حفص بسکون غین وکسر شین

مخففه خوانده وبکر بفتح غین وکسر شین مشدده میخواند

بنوعی که مذکور شد وَزَرْعٌ وَنَخِیلٌ صِنْوَانٌ وَغَیْرُ صِنْوَانٍ

حفص برفع عین ولام ونون این سه کلمه منونا ورفع غیر

بغیر تنوین خوانده وبکر بجر عین ولام ونون منونا وجر غیر

بغیر تنوین میخواند أَفَاتَّخَذْتُمْ ذکر شد ام هل تستوی حفص بتاء

خطاب قراءت کرده وبکر بیاء غیبت قرائت میکند یوقدون

حفص بیاء غیبت روایت کرده وبکر بتاء خطاب روایت

میکند ثُمَّ اتَّخَذْتُمْ گفته شد سورة ابرهیم الر ذکر شد وما

کان لی حفص بفتح یا خوانده وبکر بسکون یا میخواند سُورة

الحجر الر یاد کرده شد مَا نُنَزِّلُ الْمَلٰئِكَةَ حفص بنون وکسر

زا ونصب تاء الملئکه خوانده وبکر بتاء وفتح زا ورفع تاء

الملئکه میخواند جُزْءٌ حفص بسکون زا قراءت کرده وبکر بضم

زا میخواند وعیون ضم عین از برای حفص وکسر عین از برای

بکر ذکر کرده شد قدرنا حفص بفتح دال مشدده خوانده

وبکر بفتح دال مخففه میخواند بُیُوتًا وَعُیُونًا مذکور شد فذ

سورة النحل لرؤف گفته شد يُنبتُ حفص بياء غيبت خواند
وبکر بنون ميخواند والنجوم مسخراتٌ حفص برفع ميم ورفع
تا منونًا قرائت کرده ودر کلمه والقمر که مقدم بر اينانست
وقف مطلق کند وعلامت ط بسياهى نويسند وبکر
بنصب ميم وجر تا منونًا قرائت ميکند وکلمه مذکوره را وصل
کند وعلامت لا بسرخى گذارند افلا تذکرون ذکر شد
نوحى حفص بکسر حا ونون روايت کرده وبکر بياء وفتح حا
روايت ميکند لرؤف گفته شد يتفيّؤا صيغه مفرد است
بلا اشباع خوانده ميشود امّا در رسم الخط بواو والف بعد
از واو نوشته ميشود چنانکه در باب رسم الخط بيان آن
کرده شد نسقيکم حفص بضم نون خوانده وبکر بفتح نون ميخواند
بيوتًا مذکور شد يعرشون حفص بکسر را قرائت کرده وبکر
بضم را قرائت ميکند يجحدون حفص بياء غيبت روايت
کرده وبکر بتاء خطاب روايت ميکند کلمه هل يستوون
در رسم الخط بيک واو کتابت ميشود ودر تلفظ بدو واو
خوانده ميشود وپيشتر مذکور شد که درين کلمه احتياج بواو
سرخى نوشتن نيست زيرا که سرخى از براى خلافست ودر اينجا

خلافی نیست مِن بُیُوتِکُمْ وَبُیُوتًا مذکور شد وَاِذَا الَّذِیْنَ در
دوموضع بیان وجوه ان مذکور شد وکلمه اِیتَایٔ در رسم الخط
بیاء زائده نوشته می شود وبهمزه مکسوره بدون اشباع خوانده
میشود تذکورون ذکر شد سورهٔ بنی اسرآئیل لِیَسُوْٓءُا حفص بضم
همزه واشباع خوانده که صیغهٔ جمع باشد وبکر بفتح همزه میخواند
که صیغهٔ مفرد باشد واین کلمه در رسم الخط بیک واو مکتوبست
ودر اکثر مصاحف نیز بیکواو مینویسند وواو سرخی درین
مقام نیز نوشتن بیوجه است اُفٍّ حفص بکسر فا منونا قراءت
کرده وبکر بکسر فا بغیر تنوین میخواند بِالْقِسْطَاسِ حفص بکسر
قاف قراءت کرده وبکر بضم قاف قراءت میکند کَمَا یَقُوْلُوْنَ
حفص بیاء غیبت خوانده وبکر بتاء خطاب میخواند تُسَبِّحُ لَهُ
السَّمٰوٰتُ حفص بتاء خطاب روایت کرده وبکر بیاء غیبت
روایت میکند وَرَجِلِكَ حفص بکسر جیم خوانده وبکر بسکون
جیم میخواند اَعْمٰی در دو موضع درین سوره حفص بفتح میم
روایت کرده وبکر با ماله میم قراءت میکند خِلٰافَكَ حفص
بکسر خا وفتح لام والف بعد از لام خوانده وبکر بفتح خا وسکون
لام میخواند ونا بجانبه حفص بفتح همزه روایت کرده وبکر

باہا الہمزہ روایت میکند کلمہ نقرؤہ در رسم الخط بواو نوشتہ
شدہ ودر تلاوت بدون اشباع خواندہ میشود در سورۃ الکہف
کلمۂ عوجاً را حفص در حالت وصل سکتہ کردہ وہمچنین در
کلمہ من مرقدنا در سورہ یٰس ودر نون من راق در سورۂ
قیامت ودر لام بل ران در سورہ مطففین نیز سکتہ
کردہ وبکر در این مواضع سکتہ نمیکند ومراد از سکتہ درین
مقام قطع صوتست بدون قطع نفس باندک زمانی چنانکہ
در کتب معتبرہ بنظر درآمدہ کہ اگر امتداد وطولی بہم رساند
سکتہ نخواہند گفت بلکہ مدخواہند نامید من لدنہ حفص
بضم دال وسکون نون بی اشمام خواندہ وبکر بسکون دال و
کسر نون وہا با اشمام وصلۂ ہا میخواند ومراد از اشمام اینجا
بہم آوردن لبہاست نزد دال بعد از اسکان بورقکم حفص
بکسر را قراءت کردہ وبکر بسکون را قراءت میکند کلمہ بالغدوۃ
در رسم الخط بواو مکتوبست ودر قراءت عاصم بفتح غین و
الف خواندہ میشود ودر قراءت ابن عامر بضم غین وسکون
دال وفتح واو تلاوت میشود کلمہ لکنا رسم الخط آن بالف
است وجمیع قراء در حال وقف بالف وقف کردہ اند ودر

حال وصل بدون الف وصل مینمایند الا ابن عامر که او در حالت
وصل و وقف بالف میخواند واصل لکنا لکن انا بوده حرکت
همزه را بنون نقل کردند و همزه را حذف کرده اند لکننا شد
نون اول را ساکن کردند و در ثانی ادغام کردند لکنا شد
این اعلال جماعتی از قراء کرده اند و قبل ازین ذکر شد را المجرون
ذکر شد هزوا گذشت لمهلکهم حفص بکسر لام خوانده و بکر بفتح
لام میخواند انسانیه حفص بضم ها روایت کرده و بکر بسکون
ها روایت میکند معی در رد و موضع حفص بفتح یا قرائت
کرده و بکر بسکون یا قرائت میکند نکرا حفص بسکون کاف قرائت
کرده و بکر بضم کاف قرائت میکند من لدنی حفص بضم دال
وکسر نون مشدده بی اشمام خوانده و بکر بسکون دال وکسر
نون مخففه با اشمام میخواند لاتخذت مذکور شد حمئة
حفص بفتح حا وکسر میم و فتح همزه بعد از میم قرائت کرده و بکر
بفتح حا و الف بعد از حا وکسر میم و فتح یا بغیر همزه قرائت میکند
نکرا گفته شد جزاء الحسنی حفص بنصب همزه منونا خوانده
و بکر برفع همزه بدون تنوین میخواند السدین و سدا
حفص این دو لفظ را بفتح سین روایت کرده و بکر بضم

سین روایت میکند رَدْمًا اٰتُوْنِی حفص بهمزه قطع خوانده
وقفا و وصلا و بکر بهمزه وصل میخواند و هرگاه وصل کند
رَدْمًا را همزه را ساکن میگرداند و نون تنوین را حرکت
بکسر میدهد جهت رفع التقاء ساکنین و اگر در ردما وقف
کند همزه اوّل بکسره و ثانی را بیاء ساکنه میخواند که ایتونی
باشد الصَّدَفَیْنِ حفص بفتح صاد و فتح دال روایت کرده
و بکر بضم صاد و سکون دال روایت میکند قَالَ اٰتُوْنِیْٓ
حفص بهمزهٔ قطع روایت کرده وقفا و وصلا و بکر بهمزهٔ
وصل قرائت میکند و هرگاه قال را وصل کند دو وجه میخواند
اوّل همزه ساکنه و ثانی بهمزه قطع مثل حفص و اگر در قال
وقف کند نیز دو وجه میخواند اوّل همزه قطع و ثانی همزهٔ اوّل
را بکسره و همزهٔ ثانی را بیاء ساکنه قرائت میکند که ایتونی
باشد هُزُوًا حفص بواو خوانده و بکر بهمزه میخواند چنانکه
گفته شد سوره مریم کٓهٰیٰعٓصٓ حفص بفتح ها و یا خوانده
و بکر با ماله هر دو میخواند عَبْدَهٗ زَکَرِیَّا حفص بدون همزه
خوانده و بکر بهمزه مفتوحه میخواند یٰزَکَرِیَّآ اِنَّا نُبَشِّرُكَ حفص بقصر
قرائت کرده و بکر بهمزه مرفوعه قرائت میکند عِتِیًّا حفص

بکسر عین خوانده و بکر بضم عین میخواند متَّ حفص بکسر
میم روایت کرده و بکر بضم میم روایت میکند نَسِيًّا حفص
بفتح نون خوانده و بکر بکسر نون میخواند مِن تَحتِهَا حفص بکسر
میم و کسر تا قرائت کرده و بکر بفتح میم و فتح تا قرائت میکند
تُسَاقِطْ حفص بضم تا و تخفیف سین و کسر قاف خوانده
و بکر بفتح تا و تشدید سین و فتح قاف میخواند يَدْخُلُونَ
حفص بصیغهٔ معلوم روایت کرده و بکر بصیغه مجهول
روایت میکند جِثِيًّا عِتِيًّا صِلِيًّا جِثِيًّا حفص درین چهار
لفظ بکسر حرف اول خوانده و بکر بضم حرف اول میخوانند
يَتَفَطَّرْنَ حفص بفتح تاء مثناة فوقانی و فتح طاء مشدده
قراءت کرده و بکر بنون ساکنه بعد از یا و کسر طاء مخففه
قرائت میکند که ینفطرن باشد سوره طه طه حفص طا و
ها خوانده و بکر با ماله هردو میخواند از گذشت کلمهٔ أَتَوَكَّؤُا
صیغهٔ مفرد است در رسم الخط بواو و الف بعد از واو مکتوبست
و در حال تلاوت بهمزهٔ مرفوع بدون اشباع خوانده می شود
وَلِيَ حفص بفتح یا خوانده و بکر بسکون یا میخواند سُوًى حفص
بفتح واو منونا خوانده و بکر با ماله واو میخواند در حال

وقف ودر حال وصل مثل حفص قرائت میکند فیسحتکم حفص
بضم یا وکسر حا قرائت میکند وبکر بفتح یا وفتح حا قرائت میکند
ان هذان حفص بنون ساکن خوانده وبکر بفتح نون مشدده
میخواند تلقف حفص بسکون لام وفتح قاف مخففه روایت کرده
وبکر بفتح لام وقاف مشدده روایت میکند آمنتم حفص بهمزه
ممدوده میخواند وبکر بهمزه استفهام مقدم بر همزه ممدوده
میخواند حملنا حفص بضم حا وکسر میم مشدده قرائت کرده وبکر بفتح
حا ومیم مخففه قرائت میکند یابنؤم حفص بفتح میم خوانده
وبکر بکسر میم میخواند انک حفص بفتح همزه روایت کرده وکلمه
لا تعری را که در ما قبل اوست وصل میکند وعلامت لا بسیاهی
نویسند وبکر بکسر همزه روایت میکند ودر کلمه مذکوره وقف
مطلق کند وعلامت ط بسرخی کذا وند کلمه لا تظمؤا صیغه
مفرد است در رسم الخط بواو والف بعد از واو مکتوب میشود
ودر تلاوت بهمزه مرفوعه بدون اشباع خوانده میشود
ترضی حفص بصیغه معلوم خوانده وبکر بصیغه مجهول میخواند
ولتأتیهم حفص بتاء خطاب خوانده وبکر بیاء غیبت میخواند
سورة الانبیاء قال حفص بصیغه فعل ماضی خوانده وبکر

بصیغه امر میخواند که قل باشد نوحی حفص بضم نون وکسر حا
قراءت کرده وبکر بضم یا وفتح حا قراءت میکند معنی گذشت
ونوحی مذکور شد مِتُّ وَرَا وُهُمْ اُفٍّ بیان انها شد
لِیُحْصِنَکُمْ حفص بیا خوانده وبکر بنون یخواند نُنْجِ الْمُؤْمِنِیْنَ
حفص بدو نون اول مضمومه وثانی ساکنه وکسر جیم مخففه
خوانده وبکر بیک نون مضمومه وکسر جیم مشدده میخواند و در
رسم الخط بی یا مکتوبست وَزَکَرِیَّا حفص بقصر روایت
کرده وبکر بهمزه مفتوحه بعد از الف روایت میکند حَرَامٌ
حفص بفتح حا وفتح راء والف بعد از را خوانده وبکر بکسر حا
وسکون را بغیر الف میخواند که حِرْمٌ باشد لِلْکُتُبِ حفص بصیغه
جمع قراءت کرده وبکر بصیغه مفرد قراءت میکند که لِلْکِتَابِ
باشد قَالَ حفص بصیغه ماضی خوانده وبکر بصیغه امر
میخواند که قل باشد پیش ازین بیان این کلمه شد سُوْرَةُ الْحَجِّ
وَلُؤْلُؤًا حفص در هر دو موضع وهر جا که بیاید بضم لام وسکون همزه
روایت کرده وبکر بضم لام وسکون واو روایت میکند وَسَوَاءً
حفص بفتح همزه منونا خوانده وبکر بضم همزه منونا میخواند
بیتی حفص بفتح یا قراءت کرده وبکر بسکون یا روایت میکند

وَلْيُوَفُّوا حفص بضم یا وسکون واو وضم فاء مخفف خوانده وبکر بضم یا وفتح واو وضم فاء مشدده میخواند یُقَاتِلُونَ حفص بصیغهٔ مجهول روایت کرده وبکر بصیغهٔ معلوم روایت میکند که از باب مفاعله باشد ثُمَّ اتَّخَذْتُمْ ثُمَّ اَخَذْتُهَا گذشت وَاَنَّ مَا یَدْعُوْنَ حفص بیاء غیبت خوانده وبکر بتاء خطاب میخواند لَرَءُوْفٌ مذکور شد سورة المؤمنون عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ حفص درین دو موضع وهرجا که بیاید بکسر عین وفتح ظا والف بعد از ظا بر وزن قِتَالًا خوانده وبکر بفتح عین وسکون ظا بر وزن نخلا میخواند نُسْقِیْكُمْ حفص بضم نون قرائت کرده وبکر بفتح نون قرائت میکند مِنْ كُلٍّ زَوْجَیْنِ حفص بکسر لام منونا خوانده وبکر بکسر لام بغیر تنوین میخواند مُنْزَلًا حفص بضم میم وفتح زا روایت کرده وبکر بفتح میم وکسر زا روایت میکند مِتُّمْ وَمِتْنَا حفص درین دو موضع بکسر میم خوانده وبکر بضم میم میخواند تَذَكَّرُوْنَ مذکور شد عَالِمُ الْغَیْبِ حفص بکسر میم قرائت کرده وکلمه یَصِفُوْنَ راکه درما قبل ویست وصل میکند وعلامت لا بسیاهی نویسند وبکر برفع میم قرائت میکند ودر کلمه مذکوره وقف مطلق کند وعلامت ط بسرخی گذارند وَاتَّخَذْتُمُوْهُمْ اظهار وادغام ذال

در مذکور شد سورة النور تذکرون ذکر شد احدهم اربع
شهادات حفص برفع عین خوانده و بکر بنصب عین میخواند
و کلمه یدرؤا صیغه مفرد است در رسم الخط بواو و الف بعد
از واو نوشته میشود و بغیر واو خوانده میشود والخامسة
حفص بنصب تا خوانده و کلمه الکاذبین که در ماقبل ویست
وصل کند و علامت لا بسیاهی نویسند و بکر برفع تا میخواند
و در کلمه مذکوره وقف مطلق کند و علامت ط بسرخی
گذارند رؤف خطوات بیوتا بیوتکم تذکرون این کلمات
مذکور شدند او التابعین غیر حفص بکسر را قرائت کرده و بکر
بنصب را روایت میکند و جیوبهن حفص بضم جیم قرائت
کرده و بکر بخلاف عنه بکسر جیم روایت میکند مبینات حفص
بکسر یا خوانده و بکر بفتح یا میخواند دری حفص برفع یاء
مشدده منونا روایت کرده و بکر بیاء ساکنه و همزه مرفوعه
منونا بمد قراءت میکند که دریء باشد یوقد حفص بیاء
غیبت خوانده و بکر بتاء خطاب میخواند فی بیوت گذشت
یسبح حفص بصیغه معلوم که از باب تفعیل باشد قرائت
کرده و کلمه والاصال را که بعد از ویست وصل کند و علامت

لا بسیا هی نویسند وبکر بصیغه مجهول روایت میکند و در کلمه
مذکوره وقف مطلق کند وعلامت ط بسرخی کذارند مُبَیِّنَاتٍ
کذشت وَیَتَّقْهِ حفص بسکون قاف وکسر ها بی صله خوانده وبکر
بکسر قاف وسکون ها میخواند کَمَا اسْتَخْلَفَ حفص بصیغه معلوم
خوانده وبکر بصیغه مجهول میخواند وَلَیُبَدِّلَنَّهُمْ حفص بضم یا
وفتح باء موحده ودال مشدده قرائت کرده وبکر بضم یا و
سکون باء یکنقطه ودال مخففه قرائت کرده ثَلٰثُ برفع ثاء
مثلثه روایت کند ودر کلمه العشاء که در ماقبل ویست
وقف مطلق کند وعلامت ط بسیا هی نویسند وبکر بنصب ثا
روایت میکند وکلمه مذکوره را وصل کند وعلامت لا بسرخی
کذارند مِنْ بُیُوتِکُمْ وهشت کلمه بیوت ویک لفظ بیوتا که در
اخر این سوره مکتوبند حفص در جمیع این کلمات بضم باء موحده
خوانده وبکر بکسر باء یکنقطه میخواند چنانکه مذکور شد سوره
الفرقان وَیَجْعَلْ حفص بلام مجزوم خوانده وکلمه الانهار که در
ماقبل ویست وصل میکند وعلامت لا بسیا هی نویسند وبکر
برفع لام میخواند ودر کلمه مذکوره وقف مطلق کند وعلامت
ط بسرخی کذارند وَیَوْمَ یَحْشُرُهُمْ حفص بیاء غیبت قرائت

کرده و بکر بنون قرائت مینماید فَمَا تَسْتَطِيعُونَ حفص بتاء
خطاب خوانده و کلمه تَقُولُونَ که ما قبل و بیست وصل کند
و علامت لا بسیاهی نویسند و بکر بیاء غیبت میخواند و در کلمه
مذکوره وقف مطلق کند و علامت ط بسرخی کذا رسد
یا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ وَثَمُودَ وَهُمْ وَا این کلمات مذکور شدند
يُضَاعَفْ حفص بفاء مجزوم قرائت کرده و کلمه آثَامًا را که در
ما قبل و بیست وصل کند و علامت لا بسیاهی نویسند و بکر
بفاء مرفوع قرائت میکند و در کلمه مذکوره وقف مطلق
کند و علامت ط بسرخی کذا رند وَيَخْلُدْ فِيهِ حفص بدال مجزوم
و کسر هاء باصله خوانده و بکر بدال مرفوع و کسر هاء بغیر صله
میخواند و در باب هاء کنایه مذکور شد ذُرِّيَّاتِنَا حفص بصیغه
جمع روایت کرده و بکر بصیغه مفرد روایت مینماید که ذُرِّيَّتِنَا
باشد وَيُلَقَّوْنَ حفص بضم یا و فتح لام و فتح قاف مشدده قرائت
کرده و بکر بفتح یا و سکون لام و فتح قاف مخففه قرائت میکند
سورة الشعراء طسم حفص بفتح طا خوانده و بکر بامالة طا میخواند
و نون ملفوظی سین را بهر دو روایت در میم ادغام میکنند و
بیان ان مذکور شد لَئِنِ اتَّخَذْتَ گفته شد تَلْقَفُ حفص

بسکون لام وفتح قاف مخففه قرائت کرده وبکر بفتح لام وفتح قاف
مشدده قرائت میکند قَالَ اٰمَنْتُمْ حفص بهمزه ممدوده روایت
کرده وبکر بهمزه استفهام مقدم بر همزه ممدوده روایت میکند
اِنَّ مَعِيَ اِنْ اَجْرِيَ اِنْ مَعِيَ وَمَنْ مَعِيَ اِنْ اَجْرِيَ وَعُيُوْنٍ اِنْ اَجْرِيَ
بُيُوْتًا اِنْ اَجْرِيَ اِنْ اَجْرِيَ حفص لفظ عیون وبیوت را بضم
عین وبا ومَعِيَ واَجْرِيَ را بفتح یا خوانده وبکر کلمه عیون وبیوت را
بکسر عین وباء ومعی واجری را بسکون یا میخواند چنانکه گفته شد
بِالْقِسْطَاسِ حفص بکسر قاف قرائت کرده وبکر بضم قاف قرائت
میکند کِسَفًا حفص بفتح سین روایت کرده وبکر بسکون سین
روایت میکند نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْاَمِيْنُ حفص بفتح زاء مخففه و
رفع حا ورفع نون خوانده وبکر بفتح زاء مشدده ونصب حا ونصب
نون میخواند ودر بعض نسخ مکتوبست که حفص بر رب العالمین
که در ما قبل این کلماتست وقف مطلق کند وعلامت ط بسیاهی
نویسند وبکر رب العالمین را وقف کند وعلامت لا بسرخی کذا رمز
سورة النمل طس حفص بفتح طا خوانده وبکر باماله طا میخواند
چنانکه مذکور شد ما تُخْفُوْنَ وَمَا تُعْلِنُوْنَ حفص درین دو لفظ
بتاء خطاب قرائت کرده وبکر درین دو کلمه بیاء غیبت قرائت

کرده فَمَا اٰتٰنِیَ اللّٰهُ حفص بفتح یا خوانده در حال وصل اما در
حال وقف دو وجه میخواند اول انکه با یاء ساکنه وقف میکند
که اتانی باشد دوم انکه بی یا وقف میکند که اتانِ باشد و بکر
باسقاط یا میخواند وقفا و وصلا راه ذکر شد مَهْلِكَ حفص
بکسر لام قرائت کرده و بکر بفتح لام قرائت میکند بُیُوتِهِمْ گفته
شد قَدَّرْنَا حفص بفتح دال مشدده روایت کرده و بکر بفتح
دال مخففه روایت میکند کلمه اَللّٰه در مدّ ابدال و تسهیل ان
جمیع قرّاء متفقند والف بدرخی درینمقام نوشتن بیو حرات
چنانکه گفته شد ما تَذَكَّرُوْنَ گذشت اٰتَوْهُ حفص بهمزه مفتوحه
وفتح تا خوانده و بکر بهمزه ممدوده وضم تا میخواند عَمَّا تَعْمَلُوْنَ
حفص بتاء خطاب قرائت کرده و بکر بیاء غیبت قرائت میکند
سورة القصص طسٓمٓ حفص بفتح طا خوانده و بکر بامالهٔ طا
میخواند و نون ما لفوظی سین را بهر دو روایت در میم ادغام
کرده اند راهبا ذکر شد مِنَ الرَّهْبِ حفص بفتح را قرائت کرده
و بکر بضم را قرائت میکند مَعِیَ گفته شد لَخَسَفَ حفص بصیغه
معلوم ادا کرده و بکر بصیغه مجهول ادا مینماید سورة العنكبوت
اَوَلَمْ يَرَوْا حفص بیاء غیبت خوانده و بکر بتاء خطاب میخواند

اتخذتم ذکر شد مودة بینکم حفص بفتح تا
بغیر تنوین وکسر نون قرائت کرده وبکر بفتح تا منونا
وفتح نون روایت میکند اینکم لتأتون الفاحشة
حفص بیك همزهٔ مکسوره خوانده وبکر بدو همزه که اول مفتوح
وثانی مکسوره میخواند منجوك حفص بفتح نون وضم جیم مشدده
قرائت کرده وبکر بسکون نون وضم جیم مخففه روایت میکند
وثمود حفص بفتح دال بغیر تنوین روایت کرده وبکر بفتح دال
با تنوین روایت میکند البیوت گفته شد آیات حفص بصیغه
جمع قرائت کرده در یخال بتاء طولانی باید نوشت وبکر
بصیغهٔ مفرد قراءت میکند وبها کتابت بایدنمود که ایه باشد
ترجعون حفص بتاء خطاب خوانده وبکر بیاء غیبت میخواند
سورة الروم ترجعون حفص بتاء خطاب خوانده وبکر بیاء
غیبت میخواند ودر نسخهٔ معتبری بنظر رسیده که بکر این ایرا
وصل میکند من المیت ویخرج المیت ذکر شد للعالمین حفص
بکسر لام قرائت کرده وبکر بفتح لام قرائت میکند اثار حفص
بالف ممدوده وفتح ثا والف بعد از ثا خوانده وبکر بفتح
همزه وفتح تا بی الف میخواند که اثر باشد ضعف سه موضع

حفص بضم ضاد روایت کرده وبکر بفتح ضاد روایت می‌کند

وانچه در کتب قراءت مذکور است آنست که حفص را درین

سه لفظ دو وجه است اول بضم ضاد چنانکه سیاق فهی قرائت

ثانی فتح ضاد موافق قرائت بکر وبعضی گفته‌اند که حفص

ضم را از عاصم روایت نکرده بلکه از فضیل بن مرزوق روایت

میکند پس قرائت عاصم فتح ضاد باشد وبس چنانکه در

تیسیر اشاره بان نموده ودر بعضی از کتب قرائت مسطور

است که هرگاه ضم ضاد ضعف را از برای حفص نقل می‌کنند

بعبارت خلاف عنه ذکر مینماید سوره لقمن وَيَتَّخِذَهَا

حفص بنصب ذال خوانده وکلمه بِغَيْرِ عِلْمٍ را وصل میکند و

علامت لا را بسیاهی نویسند وبکر برفع ذال میخوانند

ودر کلمه مذکوره وقف قیل کند وعلامت ق بسرخی کذارند

هُزُوًا گذشت يَا بُنَيَّ سه موضع حفص درین سه لفظ

بفتح یا خوانده وبکر بکسر یا میخواند نِعَمَهُ حفص بکسر نون

وفتح عین با هاء ضمیر قرائت کرده که جمع باشد وبکر بکسر

نون وسکون عین وفتح تا منونا قراءت میکند که نعمة

باشد ما يَدْعُونَ حفص بیاء غیبت خوانده وبکر بتاء

خطاب میخواند سورة السجدة وهم لا یستکبرون درین آیه سجده واجبست ومیانه حفص وبکر درین سوره خلاف نیست سورة الاحزاب الظنونا حفص بفتح نون بی الف در حال وصل خوانده ودر حال وقف بالف وقف میکند وبکر بفتح نون والف بعد از نون میخواند وقفا ووصلا لا مقام لکم حفص بضم میم قراءت کرده وبکر بفتح میم قراءت میکند واین خلاف در میم اولست بیوتا ذکر شد را المؤمنین مذکور شد مبینة حفص بکسر یا روایت کرده وبکر بفتح یا روایت میکند فی بیوتکن دو لفظ گفته شد ترجی حفص بکسر جیم وسکون یا خوانده وبکر بکسر جیم وهمزه مضموم بغیر مد میخواند بیوت النبی گذشت الرسول السبیل حکم این دو کلمه حکم الظنونا دارد سورة سبا الیم حفص بضم میم منونا خوانده وبکر بکسر میم منونا میخواند کسفا حفص بفتح سین قراءت میکند وبکر بسکون سین قراءت کرده ولسلیمان الریح حفص بفتح حا روایت میکند وبکر بضم روایت کرده فی مسکنهم حفص بصیغه مفرد خوانده وبکر بصیغه جمع میخواند که مساکنهم باشد کلمه سیل العرم بفتح عین و کسر را خوانده میشود چون بعضی کتاب تغییر در اعراب شده

ومکرر از جمعی شنیده که سَیْلَ الْعَرِمِ بکسر عین و فتح را غلط خوانده
اند بنا بران ذکر شد وَهَلْ نُجَازِیٓ اِلَّا الْکَفُوْرَ حفص بضم نون
وکسر زاء معجمه و نصب راء مهمله قراءت کرده و بکر بیاء مضموم
وفتح زاء نقطه دار و رفع راء بی نقطه قراءت میکند یَحْشُرُهُمْ
جَمِیْعًا ثُمَّ یَقُوْلُ حفص درین دو کلمه بیاء غیبت روایت کرده
و بکر در هر دو لفظ بنون روایت میکند ثُمَّ تَتَفَکَّرُوْا بکر
بسکون را خوانده و حفص بحرکت میخواند اَجْرِیَ اِلَّا عَلَّامُ الْغُیُوْبِ ذکر
شد التَّنَاوُشُ حفص بضم واو قراءت کرده و بکر بهمزه مضموم
قراءت میکند سورة فاطر فَسُقْنٰهُ اِلٰی بَلَدٍ مَّیِّتٍ ثُمَّ اتَّخَذْتُ
وَلُؤْلُؤًا این کلمات مذکور شدند بَیِّنَتٍ حفص بفتح نون
بی الف بصیغهٔ مفرد خوانده و بها نوشته میشود و بکر بفتح
نون و الف بعد از نون بصیغهٔ جمع بَیِّنَاتٍ میخواند و بتاء
طولانی نوشته میشود سورة یٰس یٰسٓ حفص بفتح یا خوانده
و بکر با ماله یا میخواند و نون ملفوظی سین را در واو
والقرآن ادغام با غنه میکند تَنْزِیْلَ حفص بنصب لام
قراءت کرده و بکر برفع لام قراءت میکند سَدًّا دو لفظ
حفص درین دو موضع بفتح سین خوانده و بکر درین دو کلمه

بضم سین میخواند فعزّزنا حفص بفتح زاء مشدده قراءت
کرده و بکر بفتح زاء مخففه قراءت میکند من العیون حفص
بضم عین خوانده و بکر بکسر عین میخواند عملته حفص
بهاء ضمیر بعد از تاء تانیث ساکنه روایت کرده و بکر
بتاء تانیث ساکنه بی هاء ضمیر روایت میکند کم عملت
باشد و حفص کلمه من ثمره را وصل میکند و علامت لا
بسیاهی نویسند و بکر در کلمه مذکوره وقف مطلق کند
و علامت ط بسرخی گذارند و در نسخه معتبری وقف مطلق
از حفص و وصل از برای بکر مذکور بود و در بعضی از
کتب قراءت مذکور است که وقف و وصل درین کلمه
از برای هر یک از حفص و بکر جائز است در نون مرقدنا
حفص سکته کرده و بکر بی سکته میخواند مکانتهم صیغه مفرد
و جمع از برای حفص و بکر مذکور شد سورة الصافات
الکواکب حفص بکسر باء خوانده و بکر بنصب باء میخواند
لا یسّمّعون حفص بفتح سین مشدده و فتح میم مشدده
قراءت کرده و بکر بسکون سین و فتح میم مخففه قراءت میکند
متنا در دو موضع قراءه یک موضع مذکور شد یا بنیّ حفص

بفتح یا روایت کرده وبکسر یا روایت میکنند اَللّٰهُ رَبَّكُمْ وَرَبَّ
حفص بنصب ها ونصب باء ربکم ونصب باء رب خوانده وکلمه
احسن الخالقین بالوصل میکند وعلامت لا بسیاهی نویسند
وبکر برفع ها ورفع باء ربکم ورفع باء رب میخوانند ودر کلمه
مذکوره وقف مطلق کند وعلامت ط بسرخی گذارند اَفَلَا
تَذَكَّرُوْنَ مذکور شد سوره ص وَلِيَ حفص بفتح یا خوانده
وبکر بسکون یا میخواند وَغَسَّاقٌ حفص بفتح سین مُشَدَّدَه
قرائت کرده وبکر بفتح سین مخففه قرائت میکند مَا كَانَ لِيَ بفتح
یا از برای حفص وسکون یا از برای بکر مذکور شد سوره الزمر
مَكَانَتِكُمْ ذکر شد بِمَفَازَتِهِمْ حفص بفتح زا بی الف خوانده وبکر
بفتح زا والف بعد از زا میخواند سوره المؤمن حٰمٓ حفص بفتح
حا قرائت کرده وبکر باماله حا روایت میکند فَاَخَذْتُهُمْ ذکر
شد وَاَنْ يُظْهِرَ الْفَسَادَ حفص بضم یا وکسر ها ونصب دال الفساد
خوانده وبکر بفتح یا وفتح هاء ورفع دال الفساد میخواند فَاَطَّلِعَ
حفص بنصب عین قرائت کرده وبکر برفع عین قرائت میکند
يُدْخَلُوْنَ حفص بصیغه معلوم خوانده وبکر بصیغه مجهول
میخواند اُدْخِلُوْا حفص بفتح همزه وکسر خا بصیغه امر خوانده و

هرگاه وصل کند بفتح همزه خواهد خواند زیرا که همزه همزهٔ قطع است
نه همزه وصل واگر در ماقبل وقف کند نیز بفتح همزه ابتدا خواهد
کرد وبکر بضم خاء بصیغهٔ امر از باب اول ثلاثی مجرد میخواند هرگاه
وصل کند همزه در درج می افتد زیرا که همزه همزهٔ وصل است
نه همزهٔ قطع واگر در ماقبل وقف کند بهمزه مضموم ابتدا خواهد
کرد سَيَدْخُلُوْنَ حفص بصیغهٔ معلوم قرائت کرده وبکر بصیغهٔ
مجهول قرائت میکند شُيُوْخًا حفص بضم شین روایت کرده
وبکر بکسر شین روایت میکند سوره سجده حٰمٓ حفص بفتح حاء
خوانده وبکر باماله حاء میخواند اَرِنَا الَّذَيْنَ حفص بکسر را قرائت
کرده وبکر بسکون را قرائت میکند سجدهٔ واجبه در ایهٔ اِنْ كُنْتُمْ
اِيَّاهُ تَعْبُدُوْنَ است وقولی که گفته اند سجده در ایهٔ وَهُمْ لَا يَسْاَمُوْنَ
است نزد بعضی از علماء معتبر نیست وبنا بر قول بعضی احتیاط
انست که مرتبه دیگر بقصد قربة سجده کند تا از عهده خلاف
بیرون امده باشد ءَاَعْجَمِيٌّ حفص بتحقیق همزه اوّل وتسهیل
همزه ثانیه کالالف قراءت کرده وبکر بتحقیق همزتین قرائت
میکند مِنْ ثَمَرَاتٍ حفص بصیغهٔ جمع خوانده وبتاء طولانی نوشته
میشود وبکر ثَمَرَةٍ بصیغهٔ مفرد میخواند وبها کتابت میشود

سورة الشوری حمعسق حفص بفتح حاء خوانده وبکر بامالهٔ حا میخواند یتفطرن حفص بفتح یا وفتح تاء مثناة فوقانی وفتح طاء مشدده خوانده وبکر بفتح یا ونون ساکنه وکسر طاء مخففه میخواند نؤته حفص بکسر تا وکسر هاء باصله قرائت کرده وبکر بکسر تاء وسکون ها قرائت میکند ما تفعلون حفص بتاء خطاب خوانده وبکر بیاء غیبت میخواند سورة الزخرف حم حفص بفتح حا خوانده وبکر بامالهٔ حا میخواند جزءا حفص بسکون زا قرائت کرده وبکر بضم زاء قرائت میکند ینشؤا حفص بضم یا وفتح نون وفتح شین مشدده روایت کرده وبکر بضم یا وسکون نون وفتح شین مخففه روایت میکند ودر رسم الخط بواو والف بعد از واو نوشته میشود وبغیر اشباع خوانده میشود زیراکه صیغهٔ مفرد است نه جمع قال حفص بصیغه ماضی قرائت کرده وبکر قل بصیغه امر قرائت میکند لبیوتهم دو لفظ ذکر شد جاءنا حفص بصیغهٔ مفرد خوانده وبکر جاءانا بصیغه تثنیه میخواند اسورة حفص بفتح همزه وسکون سین قرائت کرده وبکر بضم همزه وفتح سین والف بعد از سین اساورة قرائت میکند یا عباد حفص بکسر دال

بدون یا روایت کرده و بکر بکسر دال و یاء مفتوح روایت
کند تشتهیه الانفس حفص بکسر هاء اول و یاء ساکنه و کسر
هاء ثانیه خوانده و بکر تشتهی الانفس بکسر هاء اول و یاء
ساکنه کرد در حال وصل ساقط و در حال وقف ثابت است و
حذف هاء ثانیه میخواند سورة الدخان حم حفص بفتح حاء
خوانده و بکر باماله حا میخواند کالمهل یغلی حفص بیاء غیبت
قراءت کرده و بکر بتاء خطاب قراءت میکند عیون بضم عین
از برای حفص و کسر عین از برای بکر مذکور شد سورة
الجاثیه حم حفص بفتح حا خوانده و بکر باماله حا میخواند یومنون
حفص بیاء غیبت قراءت کرده و بکر بتاء خطاب قراءت میکند
هزوا ذکر شد من رجز الیم حفص برفع میم منونا خوانده و بکر
بخفض میم منونا خوانده و در حال وصل هر دو راوی تنوین را
حرکت بکسر میدهند بجهت رفع التقاء ساکنین سواء حفص بنصب
همزه منونا خوانده و کلمه و عملوا الصالحات را که در ماقبل
ویست وصل کند و علامت لا بسیاها نویسند و بکر برفع همزه
منونا میخواند و در کلمه مذکوره وقف مطلق کند و علامت
ط بسرخی گذارند افلا تذکرون اتخذتم هزوا مذکور شد

سورة الاحقاف حم حفص بفتح حا خوانده وبکر با ما لرحا میخواند
نتقبل احسن ونتجاوز حفص بفتح نون نتقبل ونصب نون
احسن وفتح نون نتجاوز قراءت کرده وبکر بضم یاء یتقبل
ورفع نون احسن وضم یاء یتجاوز قراءت میکند اتی مذکور
شد سورة محمد قتلوا حفص بصیغه مجهول خوانده وبکر
بصیغه معلوم از باب مفاعله قاتلوا میخواند اسرارهم
حفص بکسر همزه قراءت کرده وبکر بفتح همزه قراءت میکند
رضوانه مذکور شد ولنبلونکم حتی نعلم ونبلوا اخبارکم
حفص درین سه کلمه بنون خوانده وبکر در هر سه موضع بیاء
غیبت میخواند الی السلم حفص بفتح سین خوانده وبکر بکسر
سین میخواند سورة الفتح علیه الله حفص بضم هاء خوانده
وبکر بکسر ها میخواند رضوانا مذکور شد سورة الحجرات
درین سوره میان حفص وبکر خلافی نیست سورة ق متنا
حفص بکسر میم خوانده وبکر بضم میم میخواند چنانکه گفته شد
نقول لجهنم حفص بنون قراءت کرده وبکر بیاء غیبت
قراءت میکند سورة الذاریات عیون حفص بضم عین
خوانده وبکر بکسر عین میخواند چنانکه گفته شد مثل حفص

لام خوانده وبکر برفع لام میخواند تَذَکَّرُونَ مذکور شد سورة
الطُّور لُؤلُؤًا مذکور شد اَلْمُصَيْطِرُوْنَ حفص بصاد خوانده
وبکر بسین میخواند که اَلْمُسَيْطِرُوْنَ باشد وبعضی از علماء
قرائت گفته اند که حفص درین کلمه بصاد وسین هردو خوانده
وبکر بصاد میخواند وبس وقول اوّل که بکر بسین خوانده میان قرّاء
واستادان معمول نیست سورة النّجم مَا رَاٰهُ وَلَقَدْ رَاٰهُ وَلَقَدْ رَاٰ
این کلمات مذکور شد اند وَثَمُوْدَا فَمَا اَبْقٰی درین سوره وبس
هردو راوی باتفاق بغیر تنوین خوانده اند سجده واجبه در آخر
این سوره مکتوبست سورة القمر عُيُوْنًا حفص بضم عین
خوانده وبکر بکسر عین میخواند چنانکه گفته شد سورة الرّحمن
اَللُّؤْلُؤُ مذکور شد اَلْمُنْشَئٰتُ حفص بفتح شین خوانده وبکر
بکسر شین میخواند سورة الواقعة اللُّؤْلُؤُ مذکور شد عُرُبًا
حفص بضم را خوانده وبکر بسکون را میخواند مِتْنَا تَذَكَّرُوْنَ ذکر
شد اند اَئِنَّا حفص بیک همزه مکسوره خوانده وبکر بدو همزه میخواند
که اوّل مفتوحه وثانی مکسوره باشد سورة الحدید لَرَءُوفٌ ذکر
شد نَزَلَ حفص بفتح زاء مخففه خوانده وبکر بفتح زاء مشدّده
میخواند اِنَّ الْمُصَّدِّقِيْنَ وَالْمُصَّدِّقٰتِ حفص درهر دو موضع بفتح

صاد مشدّده خوانده وبکر در هر دو کلمه بفتح صاد مخفّفه میخواند
رَضْوَانٌ وَرِضْوَانَ اللّٰه حفص بکسر را قرائت کرده وبکر بضمّ راء
قرائت میکند سُورَةُ الْمُجَادِلَة اِذَا قِيْلَ انْشُزُوْا فَانْشُزُوْا حفص در
هر دو لفظ بضم شین خوانده وهرگاه در ما قبل وقف کند همزه را
بر تبعیت عین الفعل مضموم کرداند واگر ما قبل را وصل کند
همزه چون همزهٔ وصل است در درج می افتد وبکر را درین دو
کلمه دو وجه است اوّل کسر شین وهرگاه در ما قبل وقف کند
همزه را نیز مکسور کرداند ثانی بضم شین موافق حفص واگر
وقف کند در ما قبل همزه را تبعیت عین الفعل مضموم کرداند
واگر وصل کند جمیع احوال همزه در درج می افتد زیرا که صیغه
صیغهٔ امر است وهمزه همزهٔ وصل سُورَةُ الْحَشْرِ بِيُوْتَهُمْ وَرِضْوَانًا
رَؤُفٌ مذکور شدند سُورَةُ الْمُمْتَحِنَة درین سوره میانه حفص
وبکر خلافی نیست کلمه بُرَاءُ درین سوره رسم الخط آن بواو است
والف بعد از واو مکتوبست وبدون اشباع خوانده میشود وان
صیغه جمعست ومفرد او بری است که صفت مشبّهه باشد
چنانکه فقراء جمع فقیر آمده است وعلماء نیز برین وزنست سورة
الصَّفّ مِنْ بَعْدِيْ اسْمُهُ حفص بکسر دال بغیر یا خوانده وبکر با یاء

مفتوحه میخواند مُتِمُّ نُورِهِ حفص بضم میم ثانی بغیر تنوین وکسر را

وکسر ها قرائت کرده وبکر بضم میم منون وفتح را وضم ها قرائت میکند سورة

الجمعة میانه حفص وبکر درین سوره خلافی نیست سورة المنافقون

بِمَا تَعْمَلُونَ حفص بتاء خطاب خوانده وبکر بیاء غیبت میخوانند

سُورَةُ التَّغَابُنِ میانه حفص وبکر درین سوره خلافی نیست

سورة الطلاق مِن بُيُوتِهِنَّ ذکر شد مُبَيِّنَةٍ کسر یا از برای حفص

وفتح یا از برای بکر مذکور شد بَالِغُ أَمْرِهِ حفص بضم غین بغیر

تنوین وکسر راو کسر ها خوانده وبکر بضم غین با تنوین وفتح را وضم ها

میخواند نُكْرًا حفص بسکون کاف قرائت کرده وبکر بضم کاف قرائت

میکند مُبَيِّنَاتٍ کسر یاء از برای حفص وفتح یاء از برای بکر

گذشت سورة التحریم جِبْرِيلَ مذکور شد نَصُوحًا حفص بفتح نون

خوانده وبکر بضم نون میخواند وَكُتُبِهِ حفص بصیغه جمع خوانده

وبکر بصیغه مفرد میخواند سورة الملك وَمَنْ مَعِيَ حفص

بفتح یا خوانده وبکر بسکون یا میخواند سورة القلم حفص نون

ملفوظی ن والقلم را باظهار خوانده وبکر نون

ملفوظی را در واو والقلم با دغام با غنه میخواند أَنْ

كَانَ حفص بیک همزه مفتوحه خوانده که خبر باشد

وکلمه زنیم لا طرا که در ماقبل ویست وصل کند ولا بسیاهی
نویسند و در کلمه نبیّن لا ط که در مابعد ویست وقف مطلق
کنند و علامت ط بسیاهی کذارند وبکران کان بد وهمزه
میخواند که هردو مفتوح باشند و در لفظ زنیم وقف مطلق کنند
زیرا که همزهٔ اول همزهٔ استفهام است و همزهٔ استفهام در صدر
کلام واقع میشود و علامت ط بسرخی نویسند وکلمه نبیّن را
وصل کنند و علامت لا بسرخی کذارند سورة الحاقة وما ادرىٰك
در لفظ حفص درین دو موضع وهرجا که بیاید بفتح را خوانده
وبکر باماله را میخواند تذکّرون تخفیف ذال از برای حفص و
تشدید ان از برای بکر مذکور شد سورة المعارج نزّاعة
حفص بنصب تا منونا خوانده وکلمه لظی لا را که در ماقبل
ویست وصل کند و علامت لا بسیاهی نویسند وبکر برفع تا
منونا میخواند و در لفظ لظی وقف جایز میداند و علامت ج
بسرخی کذارند بشهادٰتهم حفص بصیغهٔ جمع قرائت کرده وبکر
بشهادتهم بصیغهٔ مفرد قرائت میکند نُصُبٍ حفص بضم نون
وضم صاد خوانده وبکر بفتح نون وسکون صاد میخواند سورة نوح
بیتی حفص بفتح یا خوانده وبکر بسکون یا میخواند سورة الجن

وَاَنَّهٗ درین سوره با دوازده لفظ دیکر حفص بفتح همزه خوانده
وکلمه ماقبل را وصل کند وعلامت لا بسیاهی نویسند وبکر انهٗ را
با دوازده لفظ دیکر بکسر همزه میخواند ودر ماقبل وقف مطلق کند
وعلامت ط بسرخی کذارند وان مواضع اینست وَاَنَّهٗ تَعَالٰی
وَاَنَّهٗ کَانَ یَقُوْلُ وَاَنَّا ظَنَنَّا اَنْ لَّنْ وَاَنَّهٗ کَانَ رِجَالٌ وَاَنَّهُمْ ظَنُّوْا
وَاَنَّا لَمَسْنَا السَّمَآءَ وَاَنَّا کُنَّا وَاَنَّا لَا نَدْرِیْ وَاَنَّا مِنَّا الصّٰلِحُوْنَ
وَاَنَّا ظَنَنَّا اَنْ لَّنْ نُّعْجِزَ اللّٰهَ وَاَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا وَاَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُوْنَ
وَاَنَّهٗ لَمَّا قَامَ ودر کلمهٔ وَاَنَّ الْمَسٰجِدَ لِلّٰهِ میانه حفص وبکر
خلافی نیست زیراکه خلاف درجائیست که اَنَّ متصل بضمیر باشد
مثل اَنَّهٗ وَاَنَّا وَاَنَّهُمْ ولفظ اَنَّ که در کلمهٔ اَنَّ الْمَسٰجِدَ لِلّٰهِ مذکور
است متصل بضمیر نیست ازانست که حفص وبکر هر دو درین موضع
متفقند وهر دو بفتح همزه خوانده اند واکرچه در کلمات مذکوره
وصل از برای حفص ووقف مطلق از برای بکر کفته شده امادر
بعضی از کتب سجاوندی مکتوبست که وقف درین مواضع از برای بکر جایز است
واز برای حفص نیز تجویز وقف کرده اند زیراکه سر هر آیه است وبنابر
حدیث ام سلمه که انحضرت صم بر سر هر آیه وقف میکردند پس وقف از برای
هر یک از حفص وبکر درین مواضع جایز باشد ودر بعضی از مصاحف

قدیمه رمز سجاوندی از برای حفص و بکر جیم بسرخی نوشته اند
وقید لا بسیاهی و ط بسرخی نکرده اند سورة المزمل رَبُّ الْمَشْرِقِ
حفص برفع با خوانده و در کلمه تَبْتِیلًا ط کمر در ما قبل وقف
وقف مطلق کند و علامت ط بسیاهی نویسند و بکر بجر با
میخوانند و کلمه مذکوره را وصل کند و علامت لا بسرخی گذارند
سورة المدثر وَالرُّجْزَ حفص بضم را خوانده و بکر بکسر را میخواند
از دلک مذکور شد اِذْ اَدْبَرَ حفص بسکون ذال معجمه و فتح
همزه بعد از ذال و سکون دال مهمله قرائت کرده و بکر اذا دبر
بفتح ذال معجمه و الف بعد از ذال و فتح دال مهمله قرائت
میکند سورة القیمة حفص در نون کلمه مَنْ رَاقٍ سکته
کرده با ظهار و بکر سکته نمیکند و با دغام میخواند و بیان
سکته و شرح ان مذکور شد امّا در بعضی مصاحف علامت
سکته و اس مینویسند و در بعضی لفظ سکته را درست
میگذارند چنانکه ذکر شد سُدًى حفص بفتح دال
منوّنا خوانده در حال وصل و در وقف تنوین را با الف
بدل میکند و بکر در حال وقف الف تنوین را با ماله
میخواند و در حال وصل مثل حفص قرائت میکند پس

در حال وصل میان ایشان خلاف نباشد یمنیٰ حفص بیاء
تذکیر خوانده و بکر بتاء تانیث میخواند سورة الدهر سلاسلا
حفص در حال وصل بفتح لام بی تنوین و بغیر الف قرائت کرده
و در حال وقف دو وجه میخواند بالف وقف میکند و بغیر
الف نیز وقف مینماید و بکر سلاسلا در حال وصل بفتح لام منونا قرائت
و در حال وقف بالف وقف میکند و بس قواریرا قواریرا حفص در هر دو کلمه
در حال وصل بفتح را بغیر تنوین روایت کرده و در حال وقف
در لفظ اول بالف وقف میکند و در ثانی بی الف وقف
مینماید و بکر در هر دو موضع در حال وصل بفتح را منونا
روایت میکند و در حال وقف در هر دو لفظ بالف وقف
مینماید لؤلؤا ذکر شد خضر حفص بضم را منونا خوانده و بکر
بکسر را منونا میخواند سورة المرسلات او نذرا حفص بسکون ذال
خوانده و بکر بضم ذال میخواند ادریک مذکور شد جمالة حفص
بصیغهٔ مفرد قرائت کرده و بها کتابت میشود و بکر جمالات
بصیغهٔ جمع قرائت می کند و بتاء طولانی کتابت میشود عیون
ضم عین از برای حفص و کسر عین از برای بکر مذکور شد سورة
النبا غساقا حفص بسین مشدده خوانده و بکر بسین مخففه

میخواند سُورَةُ النَّازِعَاتِ نَخِرَةً حفص بفتح نون بغیر الف قرائت
کرده وبکر نَاخِرَةً بفتح نون والف بعد از نون قرائت میکند
سُورَةِ عَبَسَ درین سوره میان حفص وبکر خلافی نیست سُورَةُ
التَّكْوِير سُعِّرَتْ حفص بعین مشدده خواند وبکر بعین مخففه
میخواند راه مذکور شد سُورَةُ الِانْفِطَارِ وَمَا أَدْرٰىكَ ثُمَّ
مَا أَدْرٰىكَ حفص بفتح راخوانده وبکر باماله را میخواند چنانکه
گفته شد سُورَةُ الْمُطَفِّفِينَ بَلْ رَانَ حفص در لفظ بل سکته
نموده وبفتح را بغیر اماله خوانده با اظهار وبکر لام بل را در را
ادغام میکند والف ران را اماله مینماید وَمَا أَدْرٰىكَ دو موضع
حفص بفتح راخوانده وبکر باماله میخواند فَكِهِينَ حفص بفتح فا
بغیر الف خوانده وبکر فاکهین بفتح فا والف بعد از فا میخواند سُورَةُ
الانشقاق ازین سوره تا اخر قران چون اختلاف چندانی نبود
بنابران سوره بسوره ذکر نکرد واکتفا نمود بانچه در هر سورت
اختلافی که باشد بیان ان کلمه کند واسم ان سوره را نیز مذکور
نماید وَمَا أَدْرٰىكَ در سُورَةِ الطَّارِقِ حفص بفتح راخوانده
وبکر باماله را میخواند تَصْلٰى در سُورَةِ الغاشیه حفص بفتح تا
روایت کرده وبکر بضم تا روایت میکند وَمَا أَدْرٰىكَ در سوره

البلد حفص بفتح را قراءت کرده و بکر با مالرا قرائت میکنند
مُؤْصَدَةٌ ایضا درسورة البلد حفص بضم میم و همزه ساکنه بغیر
واو خوانده و بکر بضم میم و واو ساکنه بدون همزه میخوانند رَاٰهُ
در سوره العلق فتح از برای حفص و اماله از برای بکر مذکور شد
سجدة ولجیه ایضا در آخر سورة العلق مذکور است وَمَآ اَدْرٰىكَ
در سوره القدر یکموضع و در سوره القارعة دوموضع و در
سورة الهمزة یکموضع حکم آن مذکور شد مُؤْصَدَةٌ ایضا در سورة
الهمزة حفص بضم میم و همزه ساکنه بغیر واو خوانده و بکر بضم میم
و واو ساکنه بدون همزه میخواند عَمَدٍ ایضا در سورة الهمزة حفص
بفتح عین و فتح میم قرائت کرده و بکر بضم عین و ضم میم قرائت
میکند وَلِیَ در سورة الکافرون حفص بفتح یا خوانده و بکر
بسکون یا میخواند کُفُوًا در سورة الاخلاص حفص بفتح واو
منونا روایت کرده و بکر بفتح همزه منونا روایت میکند بدانکه
چون سورة والضحی را تمام کند تکبیر بگوید و بعد از هر سورة
تکبیر بخواند تا آنکه در آخر قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ النَّاسِ گفته شود و اگر
در اوّل سورة والضحی گفته باشد در اوّل قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ النَّاسِ
نیز خواهد گفت و لیس و تکبیر در اصل سنت اهل مکه بوده نزد

ختم قران وچون ابن کثیر امام اهل مکه بوده ازو منقول گشته
هر دو روایت امّا شهرت از بزّی یافته و بعضی از برای همه قرّاء
تکبیر نقل کرده اند وجمعی از اول قران تا اخر قران در اخر هر سوره
تکبیر گفته اند وسبب نزول تکبیر چنانکه در کتب قرائت ذکر
شده انست که روزی مشرکان از حضرت رسول صلی الله علیه
واله التماس نمودند که بگو روح چیست وقصه ذی القرنین
واصحاب کهف چگونه است انحضرت فرمودند که فردا بگویم
وکلمهٔ انشاء الله نگفت پس غیرت الهی در حرکت امده مدتی وحی
منقطع شد تا غایتی که مشرکان گفتند که خدای محمد محمد را
رها کرده وخاطر مبارک انحضرت ازین غمناک شد تا انکه
جبرئیل ع سوره والضّحی را اورد وانحضرت شکرانه الهی بجا
اورده وتکبیر گفت وصورت صیغهٔ تکبیر برین نوع است لَا اِلٰهَ
اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَکْبَرُ ودر روایت دیگر مذکور است که انحضرت
بعد از تکبیر وَلِلّٰهِ الْحَمْد میگفتند پس بهتر انست که میان هر دو
روایت جمع کنند لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَکْبَرُ وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ بگویند
وبعضی از قرّاء احتیاط کرده اند بعد از ختم قران بقرائت عاصم
تکبیر نگفته اند واین احتیاط بیفایده است زیراکه تکبیر دعا ست

ودعا در وسط سوره و اخر سوره رخصت کرده اند چنانکه
در روایت وارد شده که بعد از ایه رحمت طلب رحمت
و مغفرت از حضرت واهب العطایا نماید و بعد از ایه
عذاب و عقاب پناه بغفار الذنوب و ستار العیوب برد
از عذاب اتش دوزخ و در حدیث وارد شده در سوره الرحمن
بعد از هر ایه فَبِاَیِّ اٰلَاءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ لَا بِشَیْءٍ مِنْ اٰلَائِکَ
رَبِّ اُکَذِّبُ بگوید و بنا برین دلایل هر چند تکبیر از عاصم
منقول نباشد بعد از قرائت عاصم در اخر هر سوره تکبیر
گفتن فسادی و ضرری بقرائت و ثواب تلاوت نمیرساند
و با انکه در کتب معتبره قرائت مذکور است که تکبیر از همه
قراء منقول است و این وجه بسیار مستحسن و پسندیده
است چنانکه اشاره بان شد و طریقه ختم قران انست که
چون قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ النَّاسِ را تمام کند الحمد را با سوره اَلٓمّٓ
تا ایه اُولٰٓئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ بخواند بعد از ان دعای ختم قران
کند و مطالب بخواهد و در روایت واقع شده از ابی بن
کعب که حضرت پیغمبر صلعم چون ختم قران کردی بعد از فراغ
از قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ النَّاسِ افتتاح بالحمد کردی و بعد از خواندن

الحمد ابتداء با الم کردی تا اولٰئک هم المفلحون قراءت نمودی

بعد از ان شروع بدعای ختم قران کردی ودر حین دعا بر پا

خواستی وجهت تواضع بر پا دعا خواندی وگفته اند که انحضرت

صلوات الله علیه واله بعد از ختم قران این دعا قراءت مینمودی

اَللّٰهُمَّ ارْحَمْنِیْ بِالْقُرْاٰنِ وَاجْعَلْهُ لِیْ اِمَامًا وَنُوْرًا وَهُدًی وَرَحْمَةً

اَللّٰهُمَّ ذَکِّرْنِیْ مِنْهُ مَا نَسِیْتُ وَعَلِّمْنِیْ مِنْهُ مَا جَهِلْتُ وَارْزُقْنِیْ

تِلَاوَتَهٗ اٰنَاءَ اللَّیْلِ وَاَطْرَافَ النَّهَارِ وَاجْعَلْهُ لِیْ حُجَّةً یَا رَبَّ

الْعَالَمِیْنَ ونیز میگفتند اَللّٰهُمَّ اٰتِنَا فِی الدُّنْیَا حَسَنَةً وَفِی

الْاٰخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ

باب حادی و عشرهم در بیان اختلافات قراء سبعه در فاتحة الکتاب

واخلاص بدانکه سوره فاتحه هفت ایه است بی خلاف ودر تعیین

ایه خلاف کرده اند جماعتی بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ را یك ایه

گفته اند وصِرَاطَ الَّذِیْنَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ غَیْرِ الْمَغْضُوْبِ عَلَیْهِمْ

وَلَا الضَّآلِّیْنَ این مجموع را یك ایه گفته اند وبعضی دیگر بِسْمِ اللّٰهِ

الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ این مجموع را یك ایه

گفته اند وصِرَاطَ الَّذِیْنَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ را یك ایه شمرده اند

واین سوره مدنیست وبعضی مکی گفته اند وجماعتی بر انند

که مکی و مدنیست و این سوره دو مرتبه نازل شده
و این سوره را فاتحة الکتاب و ام القران و سبع المثانی و سوره
الحمد گفته اند و این سوره صد و چهل و دو حرفست و در یکی
از کتب معتبره مکتوبست که این سوره صد و بیست و چهار
حرفست و مجموع پیغمبران صد و بیست و چهار هزار اند هر که
این سوره را بخواند حضرت واهب العطایا ثواب صد و
بیست و چهار هزار پیغمبر با و کرامت کند اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنَا وَاحْشُرْنَا
مَعَ مُحَمَّدٍ وَّاٰلِ مُحَمَّدٍ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَّاٰلِ مُحَمَّدٍ و چون این سوره سبب
صحت نماز است باید که سعی کند که هر حرفی را از مخرج مقرر
خود اخراج کند و رعایت تشدید و اعراب ن نماید و پیروی
صفات نیز انقدر که حروف از یکدیگر ممتاز شوند کند و رعایت
وقف و نظم قران نماید و انچه مذکور شد از روی وجوب بجای
اورد و بعضی از استادان گفته اند که بر خواننده قران لازم است
که هر کلمه را که بوصل باید خواند مثل قُلِ اللّٰهُمَّ وَرَسُوْلُ اللّٰهِ
بوصل خواند و هر کلمهٔ را که بوصل نباید خواند حروف ان کلمه را
در حال تلاوت در ان کلمه تمام کند بعد از ان شروع کند بکلمه
دیگری یعنی چنان نخواند که حرف اخیر کلمهٔ گذشته را قطع کند

وجزء اوّل کلمه ایه سازد مثل یُوقَ شُحَّ نَفْسِهٖ راقُشُحَّ خواند
وَلَوَمَتْ لاَاثِمٍ راتَلاْثِمٍ گوید وَمَوَدّةً بَیْنَکُمْ راتَبَیْنَکُمْ قراءت کند
وامثال اینها وباین نوع تلاوت کردن پیش قرّاء مذموم وناپسند
است چنانکه جمعی از قرّاء گفته اند کہ اگر باین طریق تلاوت
کند هفت موضع است درسورۂ الحمد کہ شباهت باسم شیطان دارد
اوّل ذُلِلْ دوّم هِرَبْ سیّم کِیُو چهارم کَنَعْ پنجم کَلَسْ ششم تَعَلْ
هفتم بَعَلْ مراد ازین کلمات آنست کہ دال را از آخر کلمه الحمد
قطع نکند وجزء کلمه للّه نکند کہ ذُلِلْ شود وها را از للّه جدا
نکند وبربّ وصل نکند کہ هِرَبْ شود وکاف را از مالک قطع نکند
وجزء اوّل یوم الدّین نکرداند کہ کِیُو شود وکاف را از اِیَّاکَ
جدا نکند وباوّل نَعْبُدُ بچسباند کہ کَنَعْ شود وکاف را از اِیَّاکَ
قطع نکند وبر نَسْتَعِینُ بچسباند کہ کَلَسْ شود وتا را از اَنْعَمْتَ
جدا نسازد وبر عَلَیْهِمْ بچسباند کہ تَعَلْ گردد وبا را از غَیْرِ الْمَغْضُوبِ
قطع نسازد وبر عَلَیْهِمْ وصل نکند کہ بَعَلْ شود وهرگاه درین
صور مذکوره چنین خواند کہ ذُلِلْ وهِرَبْ شود گفته اند شباهت
باسم شیطان بهم میرساند با اینکه اسم شیطان درسوره حمد
مکتوب نیست وگویا این تاکید ومبالغه است از علماء قراءت

که چون صحت نماز بخواندن فاتحة الکتاب است کمال احتیاط در
تلاوت ان بجای آورد که فساد نماز نشود وهم چنین باء بِسْمِ اللّٰهِ
را از مخرج خود که میان هر دو لب است اخراج کند و باید که از تری
لب که داخل لب است اخراج کند که اگر از خشکی لب که بیرون لب است
ادا شود مشتبه به بای فارسی شود چنانکه فارسی زبانان
گویند پدر و پسر یا مشتبه بمیم شود چنانکه بد و قتی که بمیل الحظه
خواند بِسْمِ اللّٰهِ مِسْمِ اللّٰه شود وسین را رعایت صفیر کند تا
بکمال از مخرج ادا شود و لفظ جلاله که ما قبل او مکسور است
ترقیق بجا آورد و ملاحظه نماید که در راء مشدّده تکریر نشود
و هر جا حرف مشدّدی باشد حرف سابق را با و بزند تا شدت
بفعل اید و هر حرفی که ساکن باشد متحرّک نسازد و متحرّک را
ساکن نگرداند و ضمه دال اَلْحَمْدُ را اشباع نکند و کسرها و
فتحهائی که درین سوره است و در قران هر جا باشد بنوعی ادا
کند که اشباع نشود که از کسره یا و از فتحه الف تولّد نکند و کسره
هاء لله و کاف مالك را بنوعی نخواند که یا تولّد کند و در
کاف فشارش و صوت زیادتی بهم رسد که از مخرج بگردد و
در محل اخراج کاف احتیاط تمام بکند که بکاف فارسی مشتبه

نشود وکسره همزه إِيَّاكَ وَإِيَّاكَ را اشباع نکند که یا تولد کند
وهمزه را بیاء إِيَّاكَ در هر دو موضع بزند که شدت یا
بفعل اید وفتحه کاف إِيَّاكَ وَإِيَّاكَ را اشباع نکند که
الف تولد کند و در کلمه نَسْتَعِينُ رعایت صفت صفیر
در سین وهمس در تا واستفال در هر دو بجا اورد تا سین
بصاد وتا بطا بدل نگردد و کلمه الصّراط وصراط را در هر
دو موضع رعایت صفت استعلا واطباق صاد وطا
نماید تا صاد بسین وطا بتا بدل نشود ونون انعمت را
اظهار کند وصفت استعلا واطباق ضاد که درین سوره
در دو موضع واقعست بجا اورد وصفت استطالت مبالغه
تمام نماید تا از مخرج ظا اخراج نشود وصفیر بجا نیاورد تا
مشتبه بزا نگردد بدانکه عاصم وکسائی مالک باثبات
الف خوانده اند که اسم فاعل باشد وباقی قراء بحذف الف میخوانند
که صفت مشبهه باشد وابو عمرو ادغام کرده میم الرَّحِيم را
در میم مالک ومخیّر است در مدّ یك الف ودو الف وسه
الف وباقی قرّاء باظهار خوانده اند وحمزه لفظ ایاك و
ایاك را در وقف بتحقیق وتسهیل کالیا خوانده وباقی قراء

در وقف و وصل بتحقیق میخوانند و حمزه نیز در حال وقف
مثل باقی قرّاء بتحقیق روایت میکند و قنبل که راوی ابن
کثیر است لفظ الصّراط و صراط را بسین خوانده و باقی
قرّاء غیر حمزه بصاد خالص میخوانند و خلف که راوی حمزه است
کلمه الصّراط و صراط را با شمام خوانده یعنی خلط کرده صاد را
بزا چنانکه نه صاد صریح باشد و نه زای صریح و خلّاد که راوی
دیگر ویست الصّراط را اشمام کرده و صراط را بصاد خالص
خوانده و حمزه علیهم را در هر دو لفظ بضم ها خوانده وقفاً
و وصلاً و باقی قرّاء بکسر ها میخوانند و ابن کثیر و قالون بخلاف
عنه بضم میم علیهم در هر موضع میخوانند و اشباع میکنند
چنانکه واوی از ضمّه میم تولد کند و باقی قرّاء باسکان میم
خوانند بدان ایّدک اللّٰهُ تعالی که سوره اخلاص مکّی است
و بعضی برانند که مدنیست و نوزده کلمه است و شصت و شش
حرف است و این سوره نزد مدنی و عراقی چهار آیه است و نزد
مکی و شامی لم یلد یک آیه است و باقی لم یلد و لم یولد مجموع را
یک آیه گفته اند و تجوید این سوره بطریقیست که در سوره
حمد گذشت پس باید هر حرفی را از مخرج خود با صفات مقرّره

اخراج کند چنانکه مذکور شد و چون اکثر اوقات در نماز
خوانده میشود احتیاط تمام در خواندن این سوره بکند
تا نماز صحیح باشد و رعایت اعراب و تشدیدات نماید و چنان
قراءت کند که حروف ساکن را متحرک نسازد و متحرک را ساکن
نکرداند و لفظ جلاله را اگر وصل کند نون تنوین را کسره
دهد و بترقیق خواند و اگر در کلمه احد وقف کند و ابتداء
بلفظ الله نماید درین حال بتفخیم قراءت خواهد کرد و الفاظی
که در اخر ایشان حرف دال مکتوب است قلقله باید کرد و در
حال وقف قلقله زیاده باید نمود و نون لم یکن را در لام
له ادغام بی غنه از برای جمیع قراء باید نمود و حفص که راوی
عاصم است کفوا بضم فا و فتح واو منونا خوانده و بکر که راوی
دیگر عاصم است و باقی قراء بضم فا و فتح همزه منونا بجای واو
میخوانند و حمزه بسکون فا و همزه خوانده در حال وصل و در
حالت وقف نقل میکند حرکت همزه را بفا و حذف همزه
میکند که کفا باشد و نیز در وقف بدل میکند همزه را بواو
مفتوحه که بعد از وی الف باشد بدل از تنوین با سکان
فا که کفوا باشد و خلف که راوی حمزه است بسکون فا و همزه

منون نخوانده وقفاً ووصلاً وباقی قراء بضم فاء وهمزه منون
میخوانند فایده بدان وفقک الله تعالی که چون علماء تجویز
کرده اند حمد وسوره را بقرائت سبعه در نماز خواندن
بنا بر این لازم شد ذکر اختلافات قراء سبعه در فاتحه واخلاص
لهذا بیان آن نموده تا هر که در نماز هر قرائت را خواهد اختیار
نماید وداند بچه طریق ادای آن قرائت نماید وچون بیان قرائت
سبعه نموده ضرور شد ذکر قراء سبعه وراویان ایشان ورمز
اسماء استادان وشاگردان ایشان اسماء قراء نافع مدنی ابن
کثیر از مکه ابو عمرو ز بصره ابن عامر از شام پس عاصم وحمزه وکسائی
کوفی اسماء راویان قالون وورش قنبل وبزی دوری وسوسی
هشام وابن ذکوان شعبه وحفص خلف وخلاد ابو الحارث
ودوری واسماء استادان وشاگردان ایشان بترتیبی است که
مذکور شد چنانکه از رمز صغیر مفهوم میگردد رمز صغیر

الف نافع با قالون جیم ورش — دال ابن کثیر ها بزی زا قنبل
حا ابو عمرو طا دوری یا سوسی — کاف ابن عامر لام هشام میم ابن ذکوان
نون عاصم صاد شعبه عین حفص — فا حمزه ضاد خلف قاف خلاد
را کسائی سین ابو الحارث تا دوری — رمز کبیر صحبه شعبه وحمزه وکسائی

صحاب حفص وحمزه وکسائی عم نافع وابن عامر سما نافع وابن کثیر وابو عمرو حق ابو عمرو وابن کثیر نفر ابن کثیر وابو عمرو وابن عامر حرمی نافع وابن کثیر حصن حمزه وکسائی ونافع وعاصم زمر متوسط ث عاصم وحمزه وکسائی خ رمز شش قاری بغیر از نافع ذ ابن عامر وعاصم وحمزه وکسائی ظ ابن کثیر وعاصم وحمزه وکسائی غ ابو عمرو وعاصم وحمزه وکسائی ش حمزه وکسائی خاتمه دربیان لحن بدانکه لحن در لغت خطاء در قرائت است ودر اصطلاح علماء این فن لحن بر دو نوع است جلی وخفی جلی انست که در کلمات قران یا در اعراب تغیری واقع شود واین همه کس معلوم کرد خواه قاری وخواه غیر قاری ولحن خفی انست که حرف از مخرج خود بکماله ادا نشود یا خللی در صفات وی بهم رسد یا مد زیاده وکم شود وان معلوم نکردد مکر کسی راکه در علم قرائت ماهر ودرین فن کامل باشد پس احتراز تمام باید نمود که در حالت تلاوت لحنی نشود تا بمقصد ومطلبی که وارد بر رسد والله الهادی الی الرشاد تتمه بر ضمایر صافیه ارباب دانش واصحاب بینش پوشیده ومخفی نماند که اصلاح کار مؤمنان ورعایت خواطر

ایشان نزد اهل عرفان اعظم ارکان ایمانست و برقبائح پرده
پوشی و بر فضائح خموشی داب صلحا و متقیانست فلهذا
التماس این فقیر حقیر و این مذلل کثیر التقصیر انستکه اگر سهوی
یا ناز املائی در الفاظ یا در قواعد تجویدی واقع شده باشد
و بران مطلع شوند بذیل عفو بپوشند و در اصلاح ان بقدر
وسع بکوشند و مراد از تالیف این رساله ان بود که چون جمعی
که از دانستن قواعد تجوید قران و خواندن موافق قرائت قاریان
عاری بوده باشند باسهل وجهی بران مطلع شوند و از ان
انتفاع برند و ذخیرهٔ باشد از برای روز یَوْمَ لَا یَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ اِلَّا
مَنْ اَتَی اللّٰهَ بِقَلْبٍ سَلِیْمٍ و اگر نه مطلبی دیگر بهذ نظر نبود و تالیف این
مختصر بعد از مجاورهٔ مکه معظمه زادها الله شرفا و تعظیما در سنه
سبع و ستین بعد الالف در بین الحرمین اتفاق افتاد افتتاح
در حرم محترم الٰهی و اختتام در حرم مکرم رسالت پناهی
واقع گردید الحمد لله اولاً و اخراً و ظاهراً و باطناً
و صلی الله علی سید المرسلین محمد و اله
المعصومین برحمتك یا ارحم
کتبه ابو طالب جعفری الراحمین ۱۳۰۲ الشهر جمادی الثانی سنه ۱۳۰۲

خاتمة الطبع بدانکه افضل جمیع اعمال واشرف همه عبادات بعد از ایمان
بخداوند عالم و اعتقاد برسالت حضرت خاتم الانبیاء و امامت
ائمه هدی صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین نماز است چنانکه
انرا از ارکان دین شمرده اند و باعث قبولی سایر عبادات است
که هرگاه نماز مقبول نشد جمیع عبادات قبول نمیشود و در روز
قیامت اول چیزی که حساب انرا میکنند نماز است و ان صحیح نمیشود و
بدرجه قبول نمیرسد مکر بشرایطی چند که از انجمله است تصحیح
قرائت اقوال ان باخراج حروف از مخارج مقررهٔ خود و رعایت
تشدید و مد و اعراب و حرکات و سکنات کلمات همچنانکه
علماء دین طال الله بقاهم در رسالهای عملیه خود بیان فرموده اند
و فرموده اند که تعلم نماز واجب فوریست که شخص مکلف همان
روز اول بلوغ واجب است که انرا یاد بگیرد و تصحیح قرائت ان نماید و اگر
تاخیر کند عاصی و گناهکار است و همچنین ثواب خواندن قران
موقوفست بتصحیح قرائت ان که هرگاه انرا غلط بخواند اجر و ثوابی
برای شخص نخواهد بود بلکه در حدیث وارد شده است
کسیکه قران را غلط بخواند بدون عذر گویا پیغمبری را بقتل
رسانیده پس هر کسیکه طالب راه نجات باشد باید بهرهٔ

از علم تجوید تحصیل نماید وچون کتاب تحفة القراء
بانهایت اختصار وایجاز کتابی است بسیار مبارک و
شیرین وجامع مسائل ونکات علم تجوید وبکار خواص و
عوام هردو میاید وصاحب بهره وحظ وافی کافی میشدند
رجوع کنند کان بان لهذا بیاری خداوند عالم وبرکت
قران شریف ومن انزل علیه بجهة تسهیل عالمین وطالبین
خیر دنیا ودین در دار الشرف مطبع الاسلام حرسه الله عن
الافات والحدثان بمبئی بزیور طبع درامد بانهایت سعی
وکمال دقت در تصحیح ان امید که عالمین
وقارئین موسس ومهتم ومصحح را بدعا
خیر یاد نمایند وکان اتمام طبع ذلک
الکتاب فی یوم الجمعة
بتاریخ بیست وچهارم
شهر شوال المکرم
مطابق وموافق
سنه ۱۳۰۲